
آداب
معاشرت

آداب معاشرت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آداب معاشرت محمد مقدس نیا، محمدمهدی محمدی تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی مشخصات نشر : قم زمزم هدایت 1387

مشخصات ظاهری : 216ص.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ پنجم

شماره کتابشناسی ملی : 1643366

کلّیات

پیش از پرداختن به بحث آداب معاشرت و روابط انسانی ، خوب است به تبیین دو واژه (آداب) و (معاشرت) بپردازیم .

واژه آداب جمع ادب و آن به معنای دانش ، هنر ، حسن معاشرت ، حسن احوال در قیام و قعود ، حسن اخلاق و اجتماع خصال حمیده و مانند آن آمده است . (1)

معاشرت نیز به معنای آمیختن ، اُلفت ، مصاحبت ، همدمی ، رفاقت و زندگانی با هم ، نشست و برخاست و مانند آن می باشد . (2)

معاشرت در معنای کلّی خود ، از جمله اموری است که اولیای گرامی اسلام عنایت ویژه ای نسبت به آن مبذول داشته اند و کتابهای روایی نیز حجم قابل توجّهی از احادیث را به آن اختصاص داده است .

انسان ، موجودی کمالجو و تعالی پذیر است ؛ کمال آدمی ، بر اثر حسن انجام وظایفی به دست می آید که به علّت روابط گوناگون او با خود ، خداوند و همنوعان ایجاد شده است ، این روابط ، به ترتیب عبارتند از :

الف رابطه انسان با خود ؛ به این معنا که خود را بشناسد ، ارزشها و استعدادهای بالقوّه و خدادادی خود را تشخیص دهد ، هدف از خلقت و فلسفه وجودی خود را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا در نتیجه به قدر و قیمت واقعی گوهر وجود خویش واقف گردد .

ب رابطه با خدا ؛ کمال نهایی انسان ، تقرب به پروردگار است . این مهم تنها از راه شناخت او و راههای تقرّب به درگاه او میسّر

خواهد بود .

ج رابطه با دیگران ؛ انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری ، این ویژگی را جزء خصوصیات ذاتی و طبیعی او دانسته و او را موجودی مدنیّ بالطبع به شمار آورده اند . برخی از نظریه پردازان علوم اجتماعی نیز ، این خصیصه را ، معلول نیازهای متنوّع آدمی دانسته اند ؛ زیرا نیازهای او با توجّه به استعدادهای مختلف نهفته در وجودش با معاشرت ، تبادل افکار و ایجاد روابط نیکو با همنوعان ، در یک اجتماع سازمان یافته انسانی تاءمین می شود . بر اثر همین معاشرتها و تبادل افکار ، روابط انسانی شکل می گیرد و فرهنگ انسانی هویّت خود را آشکار می سازد .

در دیدگاه اسلامی ، جامعه و روابط انسانی آن ، رنگ الهی و عبادی به خود می گیرد و همه جنبه های گوناگون رفتار آدمی در جهت نیل به هدف غایی که کمال مطلوب اوست ، معنا و مفهوم می یابد .

بر این مبنا ، جامعه و روابط متنوّع آن ، صحنه آزمون الهی است و انسان در این صحنه می تواند با ایجاد روابط صحیح و انسانی با همنوعان خود ، صفات نیکویی را که مورد توجّه و رضایت حق تعالی است ، در خود پرورش داده و صفحه دل خویش را از رذایل اخلاقی و خصلتهای ناپسندی که باعث سخط ذات اقدس اوست ، پالایش دهد .

خطوط کلّی در روابط اجتماعی

توضیح

با چه کسانی ارتباط داشته باشیم ؟ از معاشرت و همنشینی با چه گروهی دوری جوییم ؟ در نشست و برخاستها ، چه نکات اصلی و اساسی را مراعات کنیم تا بتوانیم به وظیفه

خود چنان که باید عمل نموده و از خطرها و خسارتهای احتمالی ایمن باشیم ؟

نخستین گروهی که اسلام ، روابط با آنها را توصیه کرده ، اعضای خانواده ، پدر و مادر و سایر بستگان حسبی و نسبی است .

در مرحله بعد ، کلّیه کسانی که به طریقی می توانند انسان را در مسیر تکاملی اش یاری رسانند و در این راه تاءثیر مثبت و سازنده ای در ابعاد مختلف تربیتی و معنوی او دارند ، شایسته معاشرت و همنشینی هستند . از این رو ، در روایات اسلامی معاشرت با افراد مؤ من ، عالم ، عاقل ، نیکوکار و . . . سفارش شده و آدابی درباره چگونگی همنشینی با آنها تعلیم داده شده است .

این آداب را می توان در دو مرحله اندیشه و عمل خلاصه کرد :

مرحله اندیشه

از دیدگاه اسلام روابط اجتماعی انسانها در مرحله اندیشه ، بر اصول (خیر خواهی) ، (محبّت و مودّت) ، (حسن ظنّ) و مانند آن مبتنی است ؛ بدین معنا که مسلمانان باید صفحه اندیشه و نیّت خود را نسبت به برادران دینی خود نیکو و زیبا گردانند ؛ اندیشه خیرخواهی ، نصیحت ، دوستی و سعادت آنها را در سر بپرورانند و از نقشه کشی و توطئه چینی بر ضرر آنان بپرهیزند ؛ این همان صبغه و رنگ الهی است که پیش از این بدان اشاره شد .

امیر مؤ منان صلوات اللّه علیه می فرماید :

(اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ یُحِبُّ اَنْ تَکُونَ نِیَّهُ الاِْنْسانِ لِلنّاسِ جَمیلَهً) (3)

خدای سبحان دوست دارد که نیّت انسان

درباره همنوعانش نیکو و زیبا باشد .

مرحله عمل

اسلام در مرحله عمل برای تنظیم روابط اجتماعی انسانها آداب و وظایفی قرار داده و پایه آن را بر ایمان به خدا و تقویت روح فضیلت و انسانیت بنا نهاده است . تعالیم اسلام در این زمینه بقدری دقیق و هماهنگ با فطرت انسان است که اگر به آن عمل شود و معاشرتها رنگ انسانی الهی به خود گیرد ، سیمای زندگی عوض می شود .

بسیاری دوست دارند در ارتباط با همنوعان خویش زندگی موفّقی داشته باشند ، ولی به جهت ناآگاهی از چگونگی معاشرت و آداب آن و نیز رعایت نکردن آن آداب ، توانایی برقراری روابط مناسب و اسلامی را از دست می دهند و بناچار منزوی می شوند . بنابراین ، شناخت این آداب در مرحله عمل و توانایی ایجاد ارتباط مناسب با قشرهای مختلف جامعه بر اساس بینش مکتبی از اهمیّت بسیاری برخوردار است .

خطوط کلّی آداب معاشرت در مرحله عمل این است که انسان رفتار خود را با دیگران نیکو سازد ؛ انصاف را رعایت کرده ، آنچه برای خود می پسندد ، برای دیگران نیز بپسندد و آنچه برای خود دوست نمی دارد ، برای دیگران نیز نپسندد ؛ با آنان مدارا کند ؛ به امور آنها اهتمام ورزد ؛ به نفع آنها حرکت کند ؛ از تکروی بپرهیزد ؛ با آنها همکاری داشته باشد و . . . .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه در وصیّت خود به امام حسن علیه السلام به بخشی از این خطوط کلی اشاره کرده ، می فرماید :

(اِجْعَلْ نَفْسَکَ مِیْزاناً فی ما بَیْنَکَ وَ

بَیْنَ غَیْرِکَ فَاَحْبِبْ لِغَیْرِکَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَاکْرَهْ لَهُ ما تَکْرَهُ لَها ، وَ لا تَظْلِمْ کَما لا تُحِبُّ اَنْ تُظْلَمَ وَ اَحْسِنْ کَما تُحِبُّ اَنْ یُحْسَنَ اِلَیْکَ) (4)

خویشتن را میان خود و دیگران میزان قرار ده ؛ آنچه را برای خود می خواهی ، برای دیگران بخواه و آنچه را برای خود خوش نمی داری ، برای دیگران نیز خوش ندار . [به کسی] ستم نکن ، چنان که دوست نداری به تو ستم شود و نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود .

امام صادق علیه السلام در ترسیم آن خطوط کلّی می فرماید :

(خالِطُوا النّاسَ وَ اتُوهُمْ وَ اَعینُوهُمْ وَ لا تُجانِبُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ کَما قالَ اللّهُ تَعالی : وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً) (5)

با مردم بیامیزید ، در اجتماعشان شرکت کنید و آنها را در کارها یاری نمایید ، منزوی نشوید و از جامعه کناره نگیرید و با آنان چنان سخن بگویید که خدا فرموده است : (با مردم به خوبی سخن بگویید .)

در جای دیگر نیز پس از ابلاغ سلام به پیروان فرمانبردار خود ، بازتاب رعایت آن را چنین توضیح می دهد .

(. . . فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ اِذا وَرَعَ فی دینِهِ وَ صَدَقَ الْحَدیثَ وَ اَدَّی الْاَمانَهَ وَ حَسُنَ خُلْقُهُ مَعَ النّاسِ قیلَ هذا جَعْفَرِیٌّ فَیَسُرُّنی ذلِکَ وَ یَدْخُلُ عَلَیَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قی لَ هذا اَدَبُ جَعْفَرٍ وَ اِذا کانَ عَلی غَیْرِ ذلِکَ دَخَلَ عَلَیَّ بَلاؤُهُ وَ عارُهُ وَ قیلَ هذا اَدَبُ جَعْفَرٍ . . . (6))

بدرستی که هرگاه مردی

از شما در دین خود ورع داشته باشد ، راست گوید ، امانت را بپردازد و با مردم خوش رفتاری کند ، می گویند این (جعفری) است ، این امر مرا مسرور می سازد و خوشحال می شوم و گفته می شود این ، ادب [امام] جعفر [صادق علیه السلام] است ؛ ولی چنانچه غیر از این باشد ، ننگ و عارش نصیب من می شود و می گویند این ، ادب و (تربیت امام) جعفر [صادق علیه السلام] است !

* حُسْن خُلق

حسن خلق دو معنا دارد : معنای عام و معنای خاص . (7)

حسن خلق به معنای عام عبارت است از عموم خصلتهای پسندیده ای که لازم است انسان روح خود را به آنها بیاراید .

حُسن خلق به معنای خاص عبارت است از خوشرویی ، خوشرفتاری ، حسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران . امام صادق علیه السلام در بیان حسن خلق به معنای خاص فرمود :

(تُلَیِّنُ جانِبَکَ وَ تُطَیِّبُ کَلامَکَ وَ تَلْقی اَخاکَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ) (8)

حُسن خلق آن است که برخوردت را نرم کنی و سخنت را پاکیزه سازی و برادرت را با خوشرویی دیدار نمایی .

در کتابهای اخلاق و روایات اسلامی هر جا سخن از حسن خلق است ، اغلب مراد ، همین معنای دوّم است .

جایگاه حسن خلق در اسلام

دین مقدس اسلام ، همواره پیروان خود را به نرمخویی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می کند و آنان را از درشتی و تندخویی بازمی دارد . قرآن کریم در ستایش پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می

فرماید :

(اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ) (9)

بدرستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده ای .

حُسن خلق و گشاده رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرتهای اجتماعی باعث نفوذ محبّت شده و در تاءثیر سخن اثری شگفت انگیز دارد . به همین جهت خدای مهربان ، پیامبران و سفیران خود را انسانهایی عطوف و نرمخو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به سوی خود جذب نمایند . این مردان بزرگ برای تحقّق بخشیدن به اهداف الهی خود ، با برخورداری از حُسن خُلق و شرح صدر ، چنان با ملایمت و گشاده رویی با مردم روبه رو می شدند که نه تنها هر انسان حقیقت جویی را به آسانی شیفته خود می ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می کردند ، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و منقلب می کردند .

مصداق کامل این فضیلت ، وجود مقدّس رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله است . قرآن کریم ، این مزیّت گرانبهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته ، می فرماید :

(فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلیظَ الْقَلْبِ لاَ نْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ) (10)

در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرمخو شده ای و اگر خشن و سنگدل بودی ، از گردت پراکنده می شدند .

بسیار اتفاق می افتاد که افرادی با قصد دشمنی و به عنوان اهانت و اذیّت به حضور ایشان می رفتند ، ولی در مراجعت مشاهده می شد که نه

تنها اهانت نکرده اند ، بلکه با کمال صمیمیّت اسلام را پذیرفته و پس از آن رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله محبوبترین فرد در نزد آنان به شمار می رفت .

ارزشی که اسلام برای انسان خوشرفتار قائل است ، تنها به مؤ منان محدود نمی شود ، بلکه غیر آنان نیز اگر این فضیلت را دارا باشند ، از مزایای ارزشی آن بهره مند می شوند . در تاریخ چنین آمده است :

علی علیه السلام از سوی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ماءمور شد تا با سه نفر که برای کشتن ایشان همپیمان شده بودند ، پیکار کند . آن حضرت ، یکی از سه نفر را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و خدمت پیامبرخدا (ص) آورد . پیامبر (ص) ، اسلام را بر آن دو عرضه کرد و چون نپذیرفتند ، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه گری صادر کرد . در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و عرض کرد : خدای متعال می فرماید ، یکی از این دو نفر را که مردی خوش خلق و سخاوتمند است ، عفو کن . پیامبر نیز از قتل او صرف نظر کرد ، وقتی علّت عفو را به فرد مزبور اعلام کردند و دانست که به خاطر داشتن این دو صفت نیکو مورد عفو الهی واقع شده ، شهادتین را گفت و اسلام آورد . رسول خدا (ص) درباره اش فرمود :

(او از کسانی است که خوشخویی و سخاوتش او را به سمت بهشت

کشانید .) (11)

حدود حُسن خُلق

توضیح

آیا حُسن خلق دارای ارزش ذاتی است ، چه در برخورد با مؤ من باشد و چه در برخورد با کافر ؟

پاسخ : آنچه از جمع بندی آیات و روایات و سیره معصومین (ع) به دست می آید ، این است که حُسن خلق از نظر آیین مقدّس اسلام ارزش ذاتی دارد ، چه در برخورد با مؤ من باشد و چه در برخورد با کافر . اکنون برای روشن شدن حدود حسن خلق موضوع را از چند جهت بررسی می کنیم :

حسن خلق مؤ منان با یکدیگر

بدیهی است که خوشرفتاری مؤ منان با یکدیگر ، یکی از ارزشهای والای اخلاقی به حساب می آید . قرآن کریم ، یاران رسول اکرم (ص) را به این صفت ستوده ، می فرماید :

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ . . .) (12)

محمد (ص) رسول خدا و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید ، و در میان خود مهربانند .

با کافران و مجرمان چگونه برخورد کنیم ؟

در برخورد با این گروه نیز نرمخویی و حُسن خلق پسندیده است . ولی تا زمانی که ملایمت در آنان اثری سازنده داشته و در هدایت و نجات آنان مؤ ثر باشد و نرمی گفتار و رفتار ما سبب شود از عقیده باطل یا عمل ناپسند خود دست بردارند و اصلاح شوند . اگر این نتیجه حاصل نمی شود ، حدّاقل موجب تقویت و جراءت یافتن آنان بر مخالفت با دین و آزار و اذیت مسلمانان نگردد ، و زشتی انحرافشان را کمرنگ نسازد و گناه و لغزش آنان کوچک شمرده نشود . خدای متعال ، هنگام اعزام حضرت موسی و برادرش هارون به سوی فرعون به آنان دستور می دهد :

(اِذْهَبا اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی ، فَقوُلا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشی) (13)

به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است . با او به آرامی و نرمی سخن بگویید ، باشد که پند گیرد یا بترسد .

روزی مردی یهودی که چند دینار از پیغمبر اکرم (ص) طلب داشت ، تقاضای پرداخت طلب خود را کرد . آن حضرت

فرمود :

فعلاً ندارم .

مرد یهودی گفت : از شما جدا نمی شوم تا بپردازید .

پیامبر (ص) فرمود : من هم در اینجا با تو می نشینم .

آن قدر نشست که حضرت نماز ظهر ، عصر ، مغرب ، عشا و نماز صبح روز بعد را همان جا خواند . اصحاب خواستند یهودی را بیازارند ، ولی حضرت آنها را از چنین کاری بازداشت . عرض کردند : (یک یهودی شما را بازداشت کند ؟ !) حضرت فرمود : (خداوند مرا مبعوث نکرده تا به مردم ستم کنم !) پیامبر ، یهودی و تعدادی از مسلمانان تا نیمروز در آن مکان نشستند . در این هنگام یهودی گفت : (گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خدا هستی .) سپس عرض کرد : (به خدا سوگند از این کاری که نسبت به شما روا داشتم ، قصد جسارت نداشتم ، بلکه خواستم بدانم اوصاف شما با آنچه در تورات به ما وعده داده اند ، تطبیق می کند یا خیر ؟ چون در آنجا خوانده ام که پیغمبر خاتم در مکّه متولّد می شود و به یثرب هجرت می کند ، درشتخو و بداخلاق نیست ، با صدای بلند سخن نمی گوید ، ناسزاگو و بدزبان نیست . اینک همه ثروتم را در اختیارتان می گذارم تا در راه خدا به مصرف برسانید .) (14)

خوش خلقی و پرهیز از چاپلوسی

متاءسفانه بعضی به دلیل عدم شناخت و آگاهی لازم ، حسن خلق و رفتار نیکو را با تملّق و چاپلوسی اشتباه می گیرند و

بناحقّ به مدح و ستایش صاحبان زور و زر می پردازند و در برابر آنان کرنش و کوچکی می کنند و شخصیّت و ارزش والای انسانی خود را لگدکوب می سازند و با کمال وقاحت نام این رفتار ناشایست را حسن خلق و رفق و مدارا با مردم می گذارند . نشانه چنین کسانی آن است که وقتی به افراد عادی و تهیدست می رسند ، گشاده رویی و نرمخویی را فراموش می کنند و چهره ای عبوس و خشن به خود می گیرند . این صفت ناپسند نه تنها یک ارزش نیست ، بلکه گناهی بزرگ است که موجب خشم خداوند می شود . رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در این باره فرمود :

(اِذا مُدِحَ الْفاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ) (15)

هرگاه شخص فاجری ستایش شود ، عرش الهی می لرزد و خداوند خشمگین می شود .

پس ضروری است که در برخوردهای اجتماعی خود ، رفتار پسندیده را با چاپلوسی اشتباه نگیریم و افراد متخلّقی را که گاه در صدند با چرب زبانی و چاپلوسی ، حق و باطل را بر ما مشتبه کنند ، طرد کرده و خود را از نیرنگ آنان ایمن سازیم .

خوش خلقی و مزاح

یکی دیگر از موضوعات مرتبط با حُسن خلق ، بحث مزاح است . باید دانست که مزاح و شوخی در حدّی که موجب زدودن غم و اندوه و شاد کردن مؤ من باشد و به گناه و افراط و جسارت و سخنان زشت و دور از ادب کشیده نشود ، عملی پسندیده است . آنچه در این باره از پیشوایان دین به

ما رسیده ، در همین محدوده است . پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله فرمود :

(اِنّی لِاَمْزَحُ وَ لا اَقُولُ اِلاّ حَقّاً) (16)

من شوخی می کنم ، ولی جز سخن حق نمی گویم .

شخصی به نام یونس شیبانی می گوید : حضرت صادق علیه السلام از من پرسید : مزاح شما با یکدیگر چگونه است ؟ عرض کردم : بسیار اندک ! حضرت فرمود : (این گونه نباشید ، چرا که مزاح کردن از حسن خلق است و تو می توانی به وسیله آن برادر دینی ات را شادمان کنی . پیامبر خدا (ص) نیز با افراد شوخی می کرد و منظورش شاد کردن آنان بود .) (17)

حسن خلق آری ! بی تفاوتی نه

از نظر اسلام ، حسن خلق هرگز به این معنا نیست که اگر با منکری روبه رو شدیم ، در برابر آن سکوت کرده ، لبخند بزنیم ، یا در برابر اعمال زشت دیگران واکنش منفی نشان ندهیم ، زیرا برخورد منفی و تواءم با تندی و خشونت ، زمانی مذموم و ناپسند است که پای بی اعتنایی به دین و ارزشهای والای آن در میان نباشد و گرنه رنجیدن نزدیکترین افراد به انسان نیز اگر به دلیل حفظ ارزشها و پایبندی به آن باشد ، نه تنها زشت نیست ، بلکه در ردیف مهمترین وظایف شرعی و از مراتب نهی از منکر است .

علی علیه السلام در این باره فرمود :

(اَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ اِلِهِ اَنْ نَلْقی اَهْلَ الْمَعاصی بَوُجُوهٍ مُکْفَهِرَّهٍ) (18)

پیامبر خدا (ص) به ما

دستور داده است که با معصیت کاران با چهره ای خشن روبه رو شویم .

آثار و فواید حسن خلق

توضیح

حسن خلق دارای آثار و فواید فراوانی است . با بهره گیری از فرموده های پیشوایان بزرگوار اسلام به شمّه ای از آنها اشاره می کنیم :

آثار دنیوی

1 پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می کند . پیامبر گرامی اسلام فرمود :

(حُسْنُ الْخُلْقِ یُثْبِتُ الْمَوَدَّهَ) (19)

خوشخویی دوستی را پایدار می کند .

2 موجب آبادی سرزمینها و طول عمرمی گردد . امام صادق (ع) دراین باره فرمود :

(اِنَّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلْقِ یَعْمُرانِ الدِّیارَ وَ یَزیدانِ فِی الأَعْمارِ) (20)

بدرستی که نیکوکاری و خوش خلقی ، سرزمینها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید .

3 روزی را زیاد می کند . علی علیه السلام فرمود :

(فی سِعَهِ الأَخْلاقِ کُنُوزُ الأَرْزاقِ) (21)

گنجینه های روزی در نرمخویی و گشاده رویی است .

4 موقعیت اجتماعی انسان را بهبود می بخشد . همان حضرت می فرماید :

(کَمْ مِنْ وَضیعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خُلْقِهِ) (22)

چه بسیار فرد بی مقداری که خوشرویی اش او را برتری بخشیده است .

5 مشکلات و ناهمواریهای زندگی را هموار می سازد . همان امام فرمود :

(مَنْ حَسُنَ خُلْقُهُ سَهُلَتْ لَهُ طَرُقُهُ) (23)

هر کس خلقش نیکو شد ، راههای زندگی برایش هموار می گردد .

آثار اخروی

1 موجب نیل به درجات عالی می شود . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

(اِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلْقِهِ عَظيمَ دَرجاتِ الاْ خِرَهِ وَ اَشْرَفَ الْمَنازِلَ وَ اِنَّهُ ضَعيفُ الْعِبادَهِ) (24)

بدرستی که بنده ، در سایه خوش خلقی خود به درجات بزرگ و مقامات والایی در آخرت می رسد ، با آنکه عبادتش ضعیف است .

2 حساب را آسان می کند . امام

على علیه السلام فرمود :

(حَسِّنْ خُلْقَکَ یُخَفِّفِ اللّهُ حِسابَکَ) (25)

اخلاقت را نیکو کن تا خداوند حسابت را آسان کند .

3 آمرزش گناهان ، امام صادق علیه السلام فرمود :

(اِنَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ یُمیثُ الْخَطیئَهَ کَما تُمیثُ الشَّمْسُ الْجَلیدَ) (26)

بدرستی که اخلاق نیکو لغزشها را ذوب می کند . همان گونه که آفتاب یخ را .

4 ورود به بهشت ، رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود :

(اَکْثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِیَ الْجَنَّهَ تَقْوَی اللّهِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ) (27)

بیشترین امتیازی که امّت من به سبب داشتن آن به بهشت می روند ، تقوای الهی و حُسن خلق است .

احترام به دیگران

انسان موجودی است که از هر جهت قابل احترام می باشد ، زیرا او از یک کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است تا جایی که گل سرسبد موجودات و جانشین خدا در روی زمین گردید و فرشتگان به کرنش و خضوع در برابر او ماءمور شدند و به احترام وی ، در برابرش سجده کردند . این عظمت و بزرگی به اندازه ای است که جبرئیل امین در شب معراج ، هنگام نماز به نبی اکرم (ص) اقتدا می کند و او را برخود مقدم می دارد ، وقتی آن حضرت می فرماید : شما جلو باشید ، جبرئیل می گوید :

(اِنّا لا نَتَقَدَّمُ اْلادَمِیّینَ مُنْذُ اُمِرْنا بِالسُّجُودِ لِاَدَمَ عَلَیْهِالسَّلامُ) (28)

ما از هنگامی که ماءمور شدیم بر آدم (ع) سجده کنیم ، بر آدمیان پیشی نمی گیریم .

احترام به انسان در دو بُعد اساسی قابل بررسی

است یکی خودداری از هتک حرمت او و دیگری تکریم و احترام گذاشتن به او ؛ که در این درس با عنوان (گونه های احترام) و (روشهای احترام) بیان می گردد .

گونه های احترام

توضیح

در اسلام ، برای حفظ حرمت انسان و زندگی اجتماعی او ، قوانین ویژه ای وضع گردیده ، بگونه ای که اگر کسی جان ، مال و ناموس دیگران را مورد تجاوز قرار دهد و یا آبروی آنان را خدشه دار سازد تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد و در مواردی حدود الهی در مورد او به اجرا درمی آید .

چنین فردی علاوه بر اینکه ممکن است عده ای را بی سرپرست یا خجل و شرمسار سازد ، خود نیز به خاطر ناراحتیهای روانی و انزوای از جامعه ، آرامش و قرار نخواهد داشت . بالاتر از همه سرافکندگی اوست به هنگام پاسخگویی نزد پروردگاری که پناهگاه و امیدی بجز سایه رحمت او نیست ؛ حضرت علی (ع) به نقل از رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید :

(فَمَنِ اسْتَطاعَ مِنْکُمْ اَنْ یَلْقیَ اللّهَ سُبْحانَهُ وَ هُوَ نَقِیُّ الرّاحَهِ مِنْ دِماءِ الْمُسْلِمینَ وَ اَمْوالِهِمْ ، سَلیمُ اللِّسانِ مِنْ اَعْراضِهِمْ ، فَلْیَفْعَلْ) (29)

کسی از شما که توانا باشد خدای سبحان را ملاقات کند در حالی که دستش از خون مسلمانان و دارایی آنان پاک و زبانش از هتک آبروی آنان سالم باشد . باید چنین کند .

با توجه به آنچه به اجمال بیان گردید و عنایت به اینکه اندیشه و نظر دیگران نیز قابل احترام می باشد ؛ گونه های احترام عبارتند از

:

احترام به جان

در اسلام ، جسم انسان از همان ابتدای آفرینش که نطفه ای بیش نیست مورد حمایت قرار می گیرد و کسانی که جان دیگران را به خطر می اندازند ، بشدت نکوهش شده اند ، قرآن کریم در این باره می فرماید :

(. . . مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسادٍ فِی الأَرْضِ فَكَاَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَميعاً وَ مَنْ اَحْياها فَكَاَنَّما اَحْيَا النّاسَ جَميعاً) (30)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد ، چنان است که گویی همه انسانها را کشته ؛ و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد ، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است .

احترام به مال

اهمیت اموال مردم نیز در ردیف جانشان است . از این رو ، پیشوایان دینی در کنار سفارش به حفظ خون دیگران احترام به مال آنان را نیز متذکر شده اند . چنان که رسول گرامی اسلام در اجتماع بزرگ عید قربان فرموده است :

(. . . اِنَّ حُرْمَةَ اَمْوالِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ حُرْمَةَ دِمائِكُمْ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هذا فی شهرِكُمْ هذا وَ فی بَلَدِكُمْ هذا اِلی اَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ ، فَيَسْاَلُكُمْ عَنْ اَعْمالِكُمْ . . ( ) 31) .

همانا حرمت اموال و خونهای شما بر یکدیگر همانند حرمت این روز ، در این ماه و این سرزمین است تا پروردگارتان را ملاقات کنید و شما را از کردارتان پرس و جو کند .

احترام به اموال مردم ، شامل امانتداری ، تصرف مجاز و با رضایت خاطر صاحب مال ، پرداخت حقوق مالی و بدهی مردم ، حفظ و نگهداری و

مانند آن می شود . این حریمها برای آن است که اموال تباه نگردد ، انسانها کشته نشوند ، کینه توزی و نزاع در جامعه رواج پیدا نکند ، کسب و کار ترک نگردد و مردم با آسودگی خاطر اموالشان را برای دفع نیازهای یکدیگر به جریان بیندازند .

احترام به ناموس

دین مبین اسلام احترام به ناموس دیگران را یکی از امور بسیارمهم می داند ، ازاین رو ، با وضع مقررات و محدودیتهایی همانند دستور به (پوشش) برای زنان و بازداشتن مردان از (چشم چرانی) و . . . حریمی را برای ناموس دیگران تعیین نموده و هتک آن را مورد نکوهش قرار داده است . رسول گرامی اسلام (ص) در این باره می فرماید :

(لَیْسَ مِنّا مَنْ خانَ مُسْلِماً فِی اَهْلِه وَ مالِهْ (32))

از ما نیست کسی که به اهل و مال مسلمانی خیانت کند .

حرمت آبرو

حیثیت و آبرو محوری است که بیشتر روابط انسان با مردم و توجه آنها به او ، بر گرد آن می چرخد ، بدین جهت دیگران نسبت به آبروی مؤ من دو وظیفه مهم دارند : یکی حفظ آبروی او و دیگری دفاع از آن .

1 حفظ آبرو

مهمترین راه حفظ آبروی برادر دینی ، پوشیدن کاستیها و زشتیهای اوست . از این رو ، خدای بزرگ با اینکه از عیان و نهان بشر آگاه است ، عیوب او را برملا نمی سازد . پس برای انسانی که خود از کاستی و عیب خالی نیست : چگونه رواست که به جستجوی عیوب و نواقص دیگران بپردازد و یا با سخن چینی و غیبت و . . . در پی بدنام کردن و آشکار ساختن لغزشهای آنان باشد ؟

راه دیگر اینکه از سبک کردن و تحقیر او بپرهیزد ، بنابراین ، مسخره کردن مؤ من ، برجسته نمودن نقصهای ظاهری او ، سرزنش وی به خاطر خطاهایی که خواسته

یا ناخواسته مرتکب شده است ، تندی و خشونت در برابر درخواست وی و همچنین نگاه حقارت آمیز به او ، بویژه اگر در جمع دیگران باشد ، هتک آبروی او محسوب می شود .

نتیجه اینکه هرگونه برخورد و سخن سرایی که موجب تزلزل شاءن و مرتبه برادر دینی بشود ، از نظر اسلام نکوهیده است . امام صادق (ع) در این باره می فرماید :

(مَنْ رَوی عَلی مُؤْمِنٍ رِوایةً یُریدُ بِها شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِه لِیَسْقُطَ مِنْ اَعْیُنِ النّاسِ اَخْرَجَهُ اللّهُ مِنْ وِلایَتِه اِلی وِلایَهِ الشَّیْطانِ فَلا یَقْبَلُهُ الشَّیْطانُ) (33)

آنکه بر ضدّ مؤ منی به قصد آبروریزی و از بین بردن آقایی او سخنی گوید تا از چشم مردم بیفتد ، خداوند او را از ولایت خود خارج و به طرف ولایت شیطان رها می کند ، ولی شیطان نیز او را نمی پذیرد .

گفتنی است که چنانچه این برخورد ناپسند با توهین نیز همراه باشد ، مانند القاب زشت و نسبتهای ناروا چه بسا که موجب (قذف) (34) دیگران نیز بشود که این خود علاوه بر آثار و عواقب اخروی ، مجازاتهایی را نیز به دنبال دارد که به وسیله حاکم اسلامی بر شخص قاذف به اجرا درمی آید .

2 دفاع از آبرو

هر مسلمانی وظیفه دارد به اندازه توان خویش ، نگذارد که دیگران آبروی برادر دینی اش را خدشه دار سازند . در این باره نوشته اند که مردی در حضور رسول اکرم (ص) از آبروی کسی سخن به میان آورد و در همان جا فردی دیگر در مقام

دفاع از آن برآمد ، حضرت فرمود :

(مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ اَخیهِ کانَ لَهُ حِجاباً مِنَ النّارِ) (35)

کسی که جلوی آبروریزی برادر مؤ منش را بگیرد ، از آتش دوزخ در امان است .

روشهای احترام

توضیح

انسان به خاطر نسبتها و روابطی که با همنوعان خود دارد ، با آنها نشست و برخاست می کند و شایسته است که شیوه هایی مناسب با شاءن و مقامشان برگزیند .

از آنجا که این روشها را نمی توان به تعداد معیّنی برشمرد از شهید ثانی (ره) یکی از فقهای بزرگ شیعه چنین نقل شده است :

(تعظیم مؤ من تا آنجا که عرف زمان می پسندد جایز است . (36))

تجلیل و تکریم دیگران ممکن است به دو روش زیر صورت گیرد :

گفتاری

شایسته است که یک مسلمان در مقام گفتار با دیگران سخنان نیک و سنجیده بگوید و با زبانی خوش آنان را مورد خطاب قرار دهد ، قرآن کریم می فرماید :

(. . . قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً) (37)

با مردم به خوبی سخن گویید .

از این خطاب عمومی که بگذریم ، قرآن کریم و ائمه اطهار (ع) در خصوص بعضی موارد بر گفتار کریمانه تاءکید دارند . قرآن کریم درباره احترام به پدر و مادر می فرماید :

(. . . وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَریماً) (38)

با گفتاری لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو !

در مورد برخورد با نیازمندان آمده است که اگر نمی توانی نیازشان را برطرف نمایی :

(. . . فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً) (39)

با آنان سخن نیکِ تواءم با احترام داشته باش .

امام سجاد (ع) درباره احترام در گفتار نسبت به معلم می فرماید :

صدایت را از صدای او بلندتر نکن و هرگاه کسی از او چیزی بپرسد تو در

پاسخ پیشدستی نکن . . . در محضرش با کسی سخن نگو . (40))

کرداری

احترام در عمل و کردار به این است که انسان برادر دینی اش را در محذور قرار ندهد ، به درخواستهایش توجه کند . اگر دعوت یا هدیه ای داشت با روی گشاده بپذیرد ؛ چنان که رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید :

(مِنْ مَکْرَمَهِ الرَّجُلِ لاِخیهِ اَنْ یَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ اَنْ یَتَّحِفَهُ بِما عِنْدَهُ وَ لا یَتَکَلَّفَ لَهُ شَیْئاً) (41)

از بزرگداشت برادر دینی این است که هدیه اش را بپذیرد و از آنچه دارد نسبت به او مضایقه نکند و به خاطر او خود را به تکلّف نیندازد .

سیره عملی آن حضرت نیز روشهایی دیگر از احترام را می آموزد ؛ هنگامی که برادران دینی بر آن بزرگوار وارد می شدند ، به احترامشان از جا بر می خاست ، برای آنان جا باز می کرد و زیر انداز پهن می نمود ، حتی گاهی عبای خود را از دوش کشیده برای دیگران می انداخت ، برای تکیه دادنشان بالش فراهم می ساخت و اگر برادر دینی اش از راه دور می آمد ، چند قدمی به استقبالش رفته و او را به آغوش مهر می کشید و پیشانی اش را می بوسید . (42)

*امر به معروف و نهی از منکر

آیین مقدس اسلام ، در کنار دیگر برنامه های سازنده فردی و اجتماعی خود ، از پیروانش می خواهد ، که نسبت به آنچه از دیگران می بینند ، بی تفاوت نباشند ، بلکه آنها را به سوی خوبیها

فراخوانده ، از بدیها بازدارند . این دو وظیفه اساسی (دعوت مردم به خوبیها و جلوگیری از بدیها) ، (امر به معروف و نهی از منکر) نام دارد .

(معروف) در لغت به معنای شناخته شده و (منکر) به معنای ناشناخته است و اسلام ، کارهای خوب را از این جهت که با فطرت الهی انسان آشنا و سازگار است ، شناخته شده و کارهای بد را نیز از این جهت که با فطرت پاک وی بیگانه بوده و موجب سقوط و انحطاط اوست ، ناشناخته معرفی می کند . بنابراین ، هر عملی که موجب رشد و کمال انسان شود و عقل و شرع ، آن را ارزش بداند ، معروف و هر کاری که باعث انحراف فرد و جامعه از مسیر کمال گردد ، و ضدّ ارزش تلقّی شود ، منکر خواهد بود . (43)

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

در اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر ، همین بس ، که حفظ دین در همه ابعادش به اجرای آن بستگی دارد . جوامع انسانی در پرتو عمل به این دو فریضه ، از پرتگاه سقوط ، نجات یافته و به اوج کمال ، پَر می گشایند . این دو به منزله ضمانت اجرا و پشتوانه عملی سایر وظایف فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و . . . است .

قرآن کریم از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو وظیفه مهمّ امّت اسلامی یاد می کند و می فرماید :

(وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَدْعُونَ اِلیَ الْخَیْرِ یَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَ یَنْهَونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اوُلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (44)

باید گروهی از میان شما به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان همان رستگارانند .

در آیه ای دیگر ، انجام امر به معروف و نهی از منکر را از مهمترین اهداف و آرمانهای مجاهدان راه خدا و یاری کنندگان دین او دانسته ، می فرماید :

(اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الاْرْضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ اتَوُا الزَّکوةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ . . .) (45)

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم ، نماز را برپا می دارند ، زکات می پردازند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند . . . .

در متون اسلامی هیچ یک از عبادات و اعمال شایسته ، بجز امر به معروف و نهی از منکر ، به عنوان عامل برپایی دین و ضامن بقا و استمرار شریعت معرفی نشده است . امیر مؤ منان صلوات اللّه علیه در این باره می فرماید :

(قِوامُ الشَّریعَهِ الاْمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ) (46)

تضمین کننده برپایی شریعت و نظام دین ، امر به معروف و نهی از منکر است .

و نیز آن حضرت ، در مقایسه ای شگفت انگیز ، بین امر به معروف و نهی از منکر و سایر اعمال شایسته حتّی جهاد در راه خدا می فرماید :

(وَ ما اءَعْمالُ الْبِرِّ کُلُّها وَالْجِهادُ فی سَبیلِ اللّهِ عِنْدَ الاْمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ ، اِلاّ کَنَفْثَهٍ فی بَحْرٍ لُجِّی) (47)

تمامی اعمال

ارزشمند ، حتّی جهاد در راه خدا ، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر ، چیزی افزون بر قطره در برابر دریایی عمیق و موّاج نیست .

امر به معروف و نهی از منکر در معاشرتها

توضیح

گفتیم که اسلام بی تفاوتی انسان در برخورد با اعمال دیگران را نمی پسندد و هرکس را به فراخور توانایی و نفوذ کلمه اش در ارتباط با آنچه از دیگران سرمی زند ؛ مسؤ ول می داند . این دستور و معیار کلّی ، بر آداب معاشرت اسلامی نیز حاکمیّت دارد ؛ به این معنا که هر مسلمانی وظیفه دارد ، از فرصتهای به دست آمده در معاشرت و همنشینی با دیگران هر چند برای مدّتی کوتاه در جهت انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر ، استفاده کند .

از آنجا که معاشرت با دیگران ، ابتدا از محیط خانواده که کوچکترین واحد اجتماعی است آغاز می شود و به واحدهای بزرگتر جامعه منتهی می گردد ، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز ، ابتدا باید در جمع خانواده جامه عمل بپوشد و با تکامل تدریجی شناخت افراد ، از معروف و منکر و شیوه های صحیح امر و نهی ، مسؤ ولیّت اجتماعی آنان نیز آغاز شود . از این رو ، بررسی موضوع امر به معروف و نهی از منکر را نیز به همین ترتیب ، در دو بخش ، (خانواده) و (اجتماع) پی می گیریم .

محیط خانواده

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در محیط خانواده بر کسی پوشیده نیست . افراد یک خانواده باید نسبت به کارهای هم نظارت آگاهانه و دلسوزانه داشته باشند و یکدیگر را در بهتر سازی زندگی مادّی و معنوی ، یاری رسانند .

هر چند محیط خانواده ، نسبت به سایر محیطهای

اجتماعی ، کوچک و محدود است ، لیکن بعکس ، زمینه امر به معروف و نهی از منکر ، در این محیط بمراتب گسترده تر و مسؤ ولیّت هر یک از افراد به مراتب سنگینتر است .

توضیح مطلب اینکه ، انسان چون در سطح جامعه ، از زندگی خصوصی افراد و چگونگی واکنشهای آنان در برابر پدیده های گوناگون ، اطّلاع محدودتری دارد ، تکلیفش نیز نسبت به آنان سبکتر خواهد بود . او تا زمانی که توانایی و شرایط انجام معروف را در کسی احراز نکرده ، موظّف نیست ، او را امر به معروف کند و نیز تا کسی را در حال انجام منکر ندیده ، تکلیف نهی ندارد و به دلیل معاشرت محدود چنین زمینه ای کمتر برایش پیش می آید ؛ ولی در خصوص اعضای خانواده ، قضیّه به این صورت نیست ، زیرا به دلیل دائمی اعضای خانواده با یکدیگر ، هر کدام بطور دقیق ، در جریان جزئی ترین اقدامات مثبت و منفی دیگری قرار می گیرد و نسبت به آن علم پیدا می کند . حصول چنین علمی موجب بروز تکلیف می شود و چون علم در ابعاد مختلف از قبیل آداب زندگی ، نحوه انجام واجبات دینی ، انتخاب دوست ، گزینش همسر ، رشته تحصیلی ، چگونگی فعّالیّتهای اقتصادی و . . . حاصل می شود ، تکلیف امر و نهی نیز همه ابعاد و زوایای زندگی را می پوشاند . به همین جهت ، در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام ، علاوه بر دستورهای تاءکیدآمیزی که بطور عمومی در مورد امر به معروف

و نهی از منکر رسیده ، در مورد امر و نهی در محیط خانواده نیز بطور خاصّ سفارش شده است .

قرآن کریم در این باره می فرماید :

(یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ وَ اَهْلیکُمْ ناراً وَ قُودُهَا النّاسُ (48)

وَالْحِجارَهُ . . . .)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند ، نگه دارید .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرمود :

(آنها (اعضای خانواده خود) را به آنچه خداوند دستور داده فرمان دهید و از آنچه او بر حذر داشته ، نهی کنید ، پس اگر از تو فرمان بردند ، ایشان را از آتش نگه داشته و فرمان خدا را محقّق ساخته ای ، امّا اگر نافرمانی کردند ، تو مسؤ ولیّت خویش را انجام داده ای .) (49)

وقتی آیه شریفه بالا نازل شد و مضمون آن به اطّلاع مردم رسید ، یکی از مسلمانان در گوشه ای نشست و بنای گریستن گذارد . عدّه ای علّت گریه اش را جویا شدند ، در پاسخ گفت :

(من از اصلاح خود ناتوانم و خوف آن دارم که گرفتار دوزخ شوم . اینک خداوند نجات خانواده ام از عذاب جهنّم را نیز از من خواسته است .)

گریه و سخن او را به رسول خد صلی اللّه علیه وآله گزارش دادند . حضرت به او فرمود :

([اندوهگین مباش !] همین مقدار که آنان را به آنچه خودت انجام می دهی ، امر کنی و از آنچه خودت ترک

می کنی ، بازداری ، کفایت می کند [و رسالت اسلامی خویش را انجام داده ای] .) (50)

محیط اجتماع

از دیدگاه اسلام ، سرنوشت فرد و جامعه ، از هم جدا نیست و صلاح و فساد هر یک در دیگری مؤ ثر است . از این رو ، هیچ کس نباید به این دلیل که خود به وظایفش عمل می کند ، نسبت به کارها و سرنوشت دیگران بی تفاوت باشد . بی توجّهی و اهانت به ارزشهای الهی ، حتّی اگر از سوی تعداد کمی از مردم صورت بگیرد ، خواه ناخواه پس از مدتی در جامعه تاءثیر می گذارد . از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در این مورد تشبیه جالبی نقل شده است . آن حضرت می فرماید :

(یک گنهکار در میان مردم ، مانند کسی است که با گروهی سوار کشتی شده و در وسط دریا تصمیم می گیرد که قسمتی از کشتی را که خودش در آنجا نشسته ، سوراخ کند . اگر دیگران او را از این کار خطرناک باز ندارند و با استناد به اینکه او جای نشستن خودش را سوراخ می کند و به محلّی که ما در آن نشسته ایم ، کاری ندارد ، به او کاری نداشته باشند و او موفّق شود ، نیّت نادرست خود را عملی سازد ، با نفوذ آب به داخل کشتی ، همه غرق و نابود خواهند شد .) (51)

ارتکاب گناه و انجام منکرات ، اگر بخواهد بطور علنی در سطح اجتماع شیوع پیدا کند ، به زیان همه مردم خواهد بود

و زیان آنها دیر یا زود ، دامنگیر همه افراد خواهد شد .

در اینجا وظیفه اسلامی ، انسانی همگان ایجاب می کند که با دقّت در نحوه معاشرتها و برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر ، محیطی پاک و سالم به وجود آورند که در آن ، تمایلات ناصواب و هوسهای آلوده شیطانی ، زمینه بروز و ظهور پیدا نکند و افرادی که بطور عادی سرگرم تحصیل و کار هستند ، ناخواسته در معرض گناه و لغزش قرار نگیرند .

در روایات رسیده از پیشوایان بزرگوار اسلام نیز به این حقیقت تصریح شده است که منکرات و گناهان اگر بطور علنی در سطح جامعه شیوع یابند و کسی در قبال آنها واکنش منفی نشان ندهد ، فرایند آنها گریبانگیر عموم مردم خواهد شد .

امام صادق علیه السلام ، در این باره از قول رسول خدا صلی اللّه علیه وآله چنین نقل کرده است :

(اِنَّ الْمَعْصِیَهَ اِذا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ اِلاّ عامِلَها ، وَ اِذا عَمِلَ بِها عَلانِیَهً وَ لَمْ یُغَیَّرْ عَلَیْهِ ، اَضَرَّتِ الْعامَّهَ)

هر گاه بنده بطور پنهانی معصیتی مرتکب شود ، جز خودش از آنان زیان نمی بیند ، ولی هرگاه آشکارا معصیت کند و با او برخوردی از سوی دیگران صورت نگیرد ، همه جامعه از آن زیان خواهند دید .

آنگاه امام صادق علیه السلام ، در بیان علّت این تفاوت فرمود :

(وَ ذلِکَ اَنَّهُ یُذِلُّ بِعَمَلِهِ دینَ اللّهِ وَ یَقْتَدی بِهِ اَهْلُ عَداوَهِ اللّهِ) (52)

این ، بدان خاطر است که او با انجام این عمل (گناه) دین

خدا را ذلیل می کند و دشمنان خدا نیز (جسارت یافته) به او اقتدا می کنند .

در امر به معروف و نهی از منکر ، آنچه بسیار مهمّ است ، اطّلاع و توجّه به شیوه های امر و نهی است ؛ زیرا چه بسا به کارگیری یک شیوه نادرست موجب شود که امر به معروف و نهی از منکر ، بی نتیجه بماند ، یا خدای نخواسته ، در طرف ، اثر معکوس بر جای گذارد .

شناخت معروف و منکر و اطّلاع از شیوه های امر و نهی و ضرورت به کار بستن این شیوه ها به اندازه ای مهمّ است که پیشوایان بزرگوار اسلام از انجام این دو فریضه بزرگ توسّط افراد ناآگاه از معروف و منکر منع کرده اند .

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در این باره می فرماید :

(مَنْ عَمِلَ عَلی غَیْرِ عِلْمٍ کانَ ما یُفْسِدُ اءَکْثَرَ مِمّا یُصْلِحُ) (53)

کسی که جاهلانه ، دست به اقدامی بزند ، مفاسد کارش بیشتر از مصالح آن خواهد بود . (54)

بنابراین ، شایسته است قدری درباره شیوه های صحیح امر به معروف ونهی از منکر توضیح دهیم ، بویژه اینکه رعایت این شیوه ها خود از مهمترین آداب معاشرت اسلامی نیز هست .

شیوه های صحیح امر و نهی

توضیح

بهترین روشها در امر به معروف و نهی از منکر ، روشهایی است که اولیای الهی در ارشاد و راهنمایی ملّتها به کار گرفته و به وسیله آن توانسته اند از مردمی با بدترین خصوصیّات اخلاقی و اجتماعی ، انسانهایی ارزشمند و با فضیلت بسازند . اهم این روشها عبارتند از :

هماهنگی در گفتار و عمل

یکی از بدیهی ترین اصولی که بایستی در امر به معروف و نهی از منکر مورد کمال دقّت و توجّه قرار گیرد ، این است که شخص آمر و ناهی باید ابتدا خود به آنچه امر می کند ، عمل کند و از آنچه نهی می کند ، بپرهیزد . کسی که خودش رغبتی به کسب فضایل ندارد و از رذایل نیز کم و بیش روی گردان نیست ، چگونه می تواند از دیگران توقّع داشته باشد که به امر او ، فضیلت کسب کنند و با نهی او از رذیلت پرهیز نمایند ؟

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش ؟

برای اینکه کلام و نصیحت انسان در شنونده مؤ ثّر واقع شود و او سخن آدمی را به گوش جان بشنود و آن را به کار بندد ، شایسته است قول و فعل آمر و ناهی با هم هماهنگی داشته باشد . به همین جهت قرآن کریم ، در آیه ای نخبگان بنی اسرائیل را مورد نکوهش قرار می دهد که :

(اءَتَاْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اءَنْفُسَکُمْ وَ اءَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ اءَفَلا تَعْقِلُونَ) (55)

آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و خودتان را فراموش می نمایید ؛ با اینکه شما کتاب آسمانی (تورات)

را می خوانید ؟ چرا نمی اندیشید ؟

تو گویی که دعوت مردم به کار نیک و منع آنان از کار زشت ، اگر با عمل آمر و ناهی هماهنگ نباشد ، نه تنها با ایمان به کتب آسمانی نمی سازد ، بلکه عاقلانه نیز نیست . و نیز در آیه ای عتاب آمیز برخی از مؤ منان ساده اندیش را مخاطب ساخته ، می فرماید :

(یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنوُا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلوُنَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ) (56)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید ؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است سخنی بگویید که عمل نمی کنید .

پیشوایان بزرگوار اسلام نیز در این مقام همواره به پیروانشان تذکّر می دادند که به جای دعوت مردم با زبان و سخن ، بکوشند تا بیشتر با عمل خود الگوی مردم باشند ، چرا که (دو صد گفته چون نیم کردار نیست .)

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید :

(کُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ) (57)

با غیر زبانتان ، مردم را به سوی نیکیها فرا خوانید .

استاد شهید ، مطهری در این باره می گوید :

(هر مصلحی اوّل باید صالح باشد ، تا بتواند مصلح باشد . او باید برود پیش و به دیگران بگوید ، پشت سر من بیایید ! خیلی فرق است میان کسی که ایستاده و به سربازانش فرمان می دهد : برو پیش ! من اینجا ایستاده ام ! و کسی که خودش جلو می رود و می

گوید : من رفتم ، تو هم پشت سر من بیا . انبیا و اولیای الهی همیشه می گویند : (ما رفتیم) . پیغمبر اسلام اگر در آنچه دستور می داد ، اوّل خود پیشقدم نبود ، محال بود دیگران پیروی کنند ؛ اگر می گفت نماز و نماز شب ، خودش بیش از هر کس دیگر عبادت می کرد . . . . اگر می گفت انفاق در راه خدا و گذشت و ایثار ، اوّل کسی که ایثار می کرد ، خودش بود . . . اگر می گفت جهاد فی سبیل اللّه ، در جنگها اوّل خود جلو می رفت . . . .) (58)

احترام به شخصیّت افراد

خود دوستی ریشه در فطرت آدمی دارد و هر کس به مقتضای این غریزه فطری ، برای خودش احترام ، شخصیّت و ارزش ویژه ای قائل است . انسان ، در وهله نخست ، همه برخوردها ، معاشرتها و امر و نهی های دیگران را با این معیار ارزیابی می کند که ببیند ، طرف مقابل چه جایگاه و شخصیّتی به او داده است . وانگهی ، بازداشتن فرد از بدیها و فراخواندن او به سوی نیکیها که خود نوعی مقابله با امیال غریزی و خواسته های شهوانی اوست ، بسان خوراندن داروی شفابخش ولی تلخ و شوری است که به مذاق بیمار چندان خوشایند نیست . از این رو ، لازم است ، نصایح حکیمانه و امر و نهی های مشفقانه همواره آمیخته با ادب و احترام بوده و با الفاظی شیرین و محبّت آمیز ادا گردد ؛ تا نه تنها

موجب تمرّد ، لجاجت و واکنش منفی شنونده نشود . بلکه همچون باران دلپذیر بهاری ، روح او را از انواع پلیدیها شستشو دهد و غنچه های عطرآگین فضیلت را در سرزمین جانش شکوفا سازد .

شایسته است انسان قبل از امر به معروف و نهی از منکر به فراخور موقعیّت اجتماعی شنونده ، قدری از او تمجید کند و روی نکات مثبت اخلاقی ، ملّی ، خانوادگی ، علمی ، انقلابی ، شغلی و . . . او تاءکید ورزد ؛ به عنوان مثال ، با جملاتی از قبیل : (شما فرد متعهّدی هستید) ، (شما از سرمایه های این مملکت هستید) ، (شما دانش آموز یا دانشجوی درسخوان و موفّقی هستید) ، (شما فرزند یا برادر یک شهید هستید و بر گردن همه ما حق دارید .) ، (شما به خانواده ای اصیل و نجیب وابسته اید) ، (شما یک بسیجی و مایه افتخار مایید) ، (شما کارمند منظّم و پرتلاشی هستید) و . . . . بکوشد تا به او کرامت ببخشد و جایگاه او را در نقطه بلندی از عزّتها و ارزشها تثبیت کند ، آنگاه با لحنی ملایم و دلنشین او را از منکر باز دارد و به معروف دعوت کند .

فردی از یاران امام صادق علیه السلام ، گاهی مرتکب لغزشی می شد . زمانی به کمک حضرت نیازمند شد . خدمت امام رسید و تقاضایش را مطرح کرد . امام علیه السلام به او کمک کرده ، از او دلجویی نمود ، سپس به او

چنین فرمود :

(اِنَّ الْحَسَنَ مِنْ کُلِّ اءَحَدٍ حَسَنٌ وَ اِنَّهُ مِنْکَ اءَحْسَنُ لِمَکانِکَ مِنّا وَ اِنَّ الْقَبیحَ مِنْ کُلِّ اَحَدٍ قَبیحٌ و اِنَّهُ مِنْکَ اَقْبَحُ) (59)

کار خوب ، از هر کس سر بزند خوب است و از تو خوبتر است ؛ زیرا تو به ما وابسته ای ! و کار بد از از هر کس صادر شود بد است و از تو بدتر است .

چنان که می بینید امام علیه السلام در اینجا با سه اقدام هماهنگ که عبارتند از (دلجویی) ، (احسان) و (تاءکید بر وابستگی او به خودشان) زمینه ای مناسب ایجاد کرده ، سپس او را نصیحت کرد .

پرهیز از افراط در خشونت و بدزبانی

گرچه کار نهی از منکر ، ممکن است به نقطه ای برسد که ناهی ، ناچار شود ، برای بازداشتن فرد از گناه ، به زور توسّل جوید ، لیکن ابراز خشونت در اغلب موارد ، از شؤ ون مربوط به حکومت بوده و ربطی به آداب معاشرت ندارد . در مواردی هم که ضرورت و شرایط ، اقتضای برخورد خشن داشته باشد ، آمر و ناهی باید به این مهم توجّه کنند که از داروی تلخ خشونت ، تنها به مقدار ضرورت می توان استفاده کرد . همواره خشن بودن و چهره عبوس داشتن با آداب معاشرت اسلامی سازگار نیست و در اغلب موارد ، ابراز خشونت ، بدزبانی ، سرزنش و توهین ، موجب خُردشدن شخصیّت ، از بین رفتن حرمت و آبرو و در نتیجه برافروخته شدن آتش لجاجت فرد مقابل شده و نه تنها در او اثر مثبتی نمی

گذارد ، بلکه چه بسا او را در پیمودن راه خلافی که در پیش گرفته ، جسورتر سازد .

حضرت علی علیه السلام در وصیّت به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام می فرماید :

(. . . وَ الاِْفْراطُ فِی الْمَلامَهِ یَشُبُّ نیرانَ اللَّجاجَهِ) (60)

زیاده روی در سرزنش ، آتش لجاجت را بر می افروزد .

بدزبانی نه تنها موجب هدایت گمراهان نمی شود که از ایشان افرادی کینه توز و خودخواه می سازد . بدیهی است چنین افرادی ، چون در برابر حق ، موضع گرفته اند ، دیگر به آسانی هدایت نخواهند شد و امیدی به اصلاح ایشان نخواهد بود .

آن حضرت در بخش دیگری از همین وصیّت می فرماید :

(. . . وَ لا تُکْثِرِ الْعِتابَ فَاِنَّهُ یُورِثُ الضَّغینَهَ) (61)

در سرزنش و نکوهش زیاده روی مکن که موجب کینه توزی می شود .

این لجاجت و کینه توزی بدان سبب در ایشان به وجود آمده که آنها را برخلاف تمایل فطری خودشان که هر چند مجرم باشند ، علاقه مند محبّت و تشنه احترام هستند مورد بی مهری و اهانت قرار داده و از جایگاهی که باید داشته باشند ، پایین آورده اند . در نتیجه باورشان شده که افراد بدی هستند و اصلاح نخواهند شد . در این صورت ، نه تنها خطاهای گذشته خود را تکرار می کنند ، بلکه بر مقدار لغزش و انحراف خویش نیز می افزایند .

حضرت علی علیه السلام درباره آنان می فرماید :

(مَنْ هانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلا تَرْجُ خَیْرَهُ) (62)

کسی که خود را بی

ارزش و سبک می شمارد ، امیدی به اصلاح او نداشته باش !

جلب اعتماد

یکی از شیوه های مؤ ثر در امر به معروف و نهی از منکر ، جلب اعتماد افراد است و تا شنونده به ناصح اعتماد نداشته باشد ، سخن ناصح در او اثر نمی گذارد . کسی که در صدد امر و نهی دیگری است ، باید به هر قیمتی شده ، به او بباوراند که خیرخواه اوست ، مصلحت او را می جوید و آنچه می گوید ، از سر خیرخواهی و دلسوزی است . یکی از رموز موفقیّت انبیای الهی نیز همین نکته بود ، که مردم یقین داشتند ، این بزرگواران درصدد منافع شخصی و مطامع دنیوی و مادّی نیستند و منظوری جز اصلاح پیروان خویش ندارند .

قرآن کریم همین واقعیّت را با تاءکید به مردم گوشزد می کند :

(لَقَدْ جائَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اءَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ) (63)

به یقین ، رسولی از خود شما به سویتان آمد ، که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤ منان رؤ وف و مهربان است .

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید :

(قُلُوبُ الرِّجالِ وَحْشِیَّهٌ فَمَنْ تَاءَلَّفَها اءَقْبَلَتْ عَلَیْهِ) (64)

دلهای مردم وحشی است ، و هر کس که با آنها انس بگیرد به او روی می آورند .

احترام به عقاید دیگران

گاهی افراد ، اعمال خلاف را نه به عنوان خلاف ، بلکه به این عنوان که آن را عمل صحیحی می دانند ، انجام می دهند و چه بسا برای آن نوعی ارزش و قداست هم قائل هستند . به عنوان مثال ، جوانی

که با لباسی جلف و مبتذل در جامعه ظاهر می شود یا زنی که در آرایش مو و لباسش از الگوهای اجنبی الهام می گیرد یا مردی که موهای شاربش را آنقدر کوتاه نمی کند که روی دهانش را می پوشاند ، چه بسا هیچ کدام در انجام این امور بنای ناسازگاری با دین و اهانت به مقدّسات دینی نداشته باشد ، بلکه آن را نشانه شخصیت و حیثیت اجتماعی بدانند و به آن افتخار کنند .

به عبارت روشنتر ، همان گونه که ما به مقتضای اعتقاد اسلامی مان آنها را گمراه و منحرف می دانیم ، آنها نیز خود را بر حق و ما را بر باطل می شمارند و به اصطلاح در جهل مرکّب به سر می برند .

کسی که در معاشرت با چنین افرادی قصد امر به معروف و نهی از منکر دارد ، باید به این نکته توجّه داشته باشد ، که در برخورد با کسانی که اعمال خلاف و باطل را از روی اعتقاد و تقدّس انجام می دهند ، تنها باید با سلاح حکمت و منطق وارد شد و با ملایمت و شفقت آنها را متوجّه اشتباهشان کرد . قرآن کریم در این باره می فرماید :

(اُدْعُ اِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ . . .) (65)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما ! و با آنها به روشی که نیکوتر است ، استدلال و مناظره کن ! . . . .

زیرا بدیهی است که عقاید هر کس برای خودش محترم است و او توهین به آداب

و رسوم و عقایدش را توهین به خودش تلقّی می کند و از خود واکنش نشان می دهد . در این صورت ما اگر به معتقدات و آداب و رسوم غلط و بی محتوای او اهانت کنیم ، در واقع کار چندان مهمّی انجام نداده ایم ، ولی او بر اثر حمیّت جاهلانه اش که ما آن را تحریک کرده ایم عقاید و اعمال صحیح ما را مورد هتک و بی حرمتی قرار می دهد . در نتیجه به جای آنکه سبب نجات و هدایت او شده باشیم ، او را بیشتر در اعماق جهل ، ظلمت ، کفر و گناه فرو برده ایم .

رهنمود قرآن کریم در این خصوص چه زیبا و هشدار دهنده است :

(وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ اُمَّهٍ عَمَلَهُمْ . . .) (66)

به معبود کسانی که غیر خدا را می خوانند ، دشنام ندهید ! مبادا آنان نیز از روی (ظلم یاجهل) به خدا دشنام دهند ! این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم . . . .

*سلام و احوالپرسی

هر ملّتی که از تمدّن و فرهنگی اصیل و ریشه دار برخوردار است ، در برخوردهای اجتماعی خود ، شعارهای خاصی دارد . از مفهوم آیات (67) و روایات اسلامی (68) چنین برمی آید که (سلام) تحیّت مخصوص و شعار شریعت اسلامی است . خداوند متعال ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به این سنّت پسندیده موظف کرده ،

می فرماید :

(وَ اِذا جاءَکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِایاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ . . .) (69)

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند ، نزد تو آیند ، [به آنها] بگو : (سلام بر شما) .

پیامبر اسلام (ص) نیز در سیره عملی خود ، مروّج این سنت پسندیده و انسانی بود و در سلام کردن به مسلمانان پیشدستی می کرد ، تا آنجا که از سلام کردن به کودکان نیز خودداری نمی ورزید و می فرمود : پنج چیز است که آنها را انجام می دهم تا پس از من در میان امتم ، سنّت شود که یکی از آنها سلام به کودکان است . (70)

در این زمینه ، شایسته است که مسلمانان نیز این شعار اسلامی را پاس دارند و هنگام دیدار برادران دینی ، با سلامی آرامش بخش و شادی آفرین ، آنان را شاد و مسرور سازند و بدین ترتیب ، روابط اجتماعی خود را تحکیم بخشند ؛ چنان که رسول خدا (ص) به پیروانش سفارش می کند :

(اِذا تَلاقَیْتُمْ فَتَلاقُوا بِالتَّسْلیمِ . . .) (71)

هنگام ملاقات ، با سلام گفتن ، همدیگر را دیدار کنید .

اهمّیت سلام کردن

سلام کردن در فرهنگ اسلامی از نشانه های تواضع شمرده شده است . سلام دهنده خود را در سطح همکیشان خود می بیند ، برای خویشتن ، شخصیّت کاذب و دروغین نمی سازد و خود را یک سر و گردن بالاتر از دیگران نمی بیند ، به آسانی با آنان انس می گیرد ، با صفاو صمیمیت آنها را دیدارمی

کند و بدین وسیله به تکبر و خودبزرگ بینی دچار نمی شود .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

(مِنَ التَّواضُعِ اَنْ تُسَلِّمَ عَلی مَنْ لَقیتَ) (72)

از نشانه های تواضع این است که هر کس را که ملاقات کردی ، به او سلام کنی .

سلام ، روح اخوّت و برادری را در جامعه اسلامی حکمفرما می کند . از این رو ، بیشترین پاداش ، از آنِ کسی است که ابتدا به دیگری سلام کند ، زیرا سلام ارتباط دوستانه و پرمهر ایجاد کرده و بذر محبّت را در جامعه می کارد . سرور شهیدان امام حسین علیه السلام می فرماید :

(لِلسَّلامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِی ءِ وَ واحِدَهٌ لِلرّادِّ) (73)

سلام کردن ، هفتاد حسنه دارد که شصت و نُه تا برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده آن است .

پس سلام کننده به رحمت الهی نزدیکتر و از عنایت بیشتری برخوردار است ، زیرا تکبر را در خود شکسته است و با فروتنی در مقابل برادر خود ، به خدا تقرّب جسته و مورد آمرزش الهی قرار می گیرد . رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید :

(اِنَّ مِنْ مُوجِباتِ الْمَغْفِرَهِ بَذْلُ السَّلامِ وَ حُسْنُ الْکَلامِ) (74)

ادای سلام و گفتار نیکو ، از عوامل آمرزش گناهان است .

امام صادق (ع) نیز می فرماید :

(اَلْبادی بِالسَّلامِ اَوْلی بِاللّهِ وَ بِرَسُولِهِ) (75)

شروع کننده سلام ، به خدا و رسولش نزدیکتر است .

مسلمانان بر اساس تعالیم اسلامی ، موظفند در دیدار با برادران دینی ، قبل

از شروع به سخن ، به آنان سلام کنند . بر این اساس ، کسی که قبل از سلام ، شروع به سخن کند ، شایسته پاسخ نیست . رسول خدا (ص) می فرماید :

(مَنْ بَدَاءَ بِالْکَلامِ قَبْلَ السَّلامِ فَلا تُجیبُوهُ) (76)

هر کس قبل از سلام ، شروع به سخن کرد ، پاسخ او را ندهید .

بطور کلی ، سلام کردن ، کمترین ابراز احترام و محبّتی است که هر مسلمان ، می تواند نسبت به دیگران انجام دهد و کاری بی دردسر تر و بی زحمت تر از آن نیست . حال اگر کسی آنقدر نسبت به برادران دینی خود بی اعتنا و بی توجه باشد که حتّی از سلام کردن هم دریغ ورزد ، آیا می توان برای این حالت او نامی جز بُخل گذاشت ؟ رسول خدا (ص) می فرماید :

(. . . اِنَّ اَبْخَلَ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ) (77)

بخیل ترین مردم ، کسی است که از سلام کردن ، خودداری کند .

آداب سلام

توضیح

سلام کردن مانند هر سنّت اسلامی ، دارای آدابی است که رعایت آنها ، تاءثیر آن را بیشتر می کند . برخی از آنها عبارتند از :

سلام کوچکتر به بزرگتر و . . .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

(یُسَلِّمُ الصَّغیرُ عَلَی الْکَبیرِ وَ الْمارُّ عَلَی الْقاعِدِ وَالْقَلیلُ عَلَی الْکَثیرِ) (78)

کوچک به بزرگ سلام کند و رهگذر به نشسته و گروه اندک به گروه بسیار ، سلام کند .

افشای سلام

از آنجا که سلام کردن از شعارهای اسلامی است و مسلمانان بدان شناخته می شوند ، افشای سلام اهمیّت خاصی پیدا می کند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

(اَلا اُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ اَخْلاقِ اَهْلِ الدُّنْیا وَ الاْ خِرَهِ ؟ قالُوا : بَلی یا رَسُولَ اللّهِ ، فَقالَ (ص) اِفْشاءُ السَّلامِ فِی الْعالَمِ) (79)

آیا به شما خبر ندهم که بهترین اخلاق مردم دنیا و آخرت چیست ؟ عرض کردند : آری ای رسول خدا (ص) ، فرمود : سلام را (که شعار و تحیّت بهشتیان است) در گیتی منتشر کردن .

پاسخ شایسته

هر چند سلام کننده با آغاز به سلام ، بیشترین ثواب را به خود اختصاص می دهد ، لیکن طرف مقابل نیز باید با رعایت ادب و پاسخ شایسته ، این شعار اسلامی را پاس دارد . قرآن کریم می فرماید :

(وَ اِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِاَحْسَنَ مِنْها اَوْ رُدُّوها) (80)

هرگاه کسی به شما سلام کرد ، پاسخی نیکوتر دهید ، یا همان تحیّت را به وی برگردانید .

تساوی در سلام

مسلمان نباید در سلام کردن ، تفاوتی میان افراد از جهت دارایی و فقر قائل شود ، بلکه بایستی همه را از این نظر ، به یک چشم بنگرد و به آنها بطور یکنواخت و بدون تبعیض سلام کند ، امام رضا علیه السلام می فرماید :

(مَنْ لَقِیَ فَقیراً مُسْلِماً فَسَلَّمَ عَلَیْهَ خِلافَ سَلامِهِ عَلَی الْغَنِیِّ ، لَقِیَ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبانُ) (81)

هر کس با مسلمان تنگدستی رو به رو شود و به او بگونه ای سلام کند که با سلام کردن بر دارا تفاوت داشته باشد ، روز قیامت که به دیدار خدا می رود ، خدا از او خشمگین است .

پرهیز از افراط و تفریط

نکته دیگر میانه روی در سلام است ؛ گاهی سلام کردن بقدری همراه با احترام و بزرگداشت افراد است که بیشتر به تظاهر و ریا و چاپلوسی می مائَد و گاهی نیز به تناسب موقعیّت افراد ، سلام مناسبی به آنها داده نمی شود که هر دو نارواست و باید به تناسب موقعیّت معنوی ، علمی و اخلاقی هر کس به او سلام کرد . اگر سلام فقط احترام ظاهری باشد و در دل ، نسبت به مؤ منان ارادت نداشته باشیم ؛ این نفاق و دو رویی است و اگر هم به آنها بی اعتنایی کرده و در حدّ ارادت قلبی ، به شایستگی سلام ندهیم ، کوتاهی کرده ایم . پس بهتر است که حدّ هر کسی را مراعات کرده و از افراط و تفریط در سلام کردن بپرهیزیم .

امیر مؤ منان علیه السلام می فرماید :

(لا تُبْلِغْ فی

سَلامِکَ عَلَی الاِْخْوانِ حَدَّ النِّفاقِ وَ لا تُقَصِّرْهُمْ عَنْ دَرَجَهِ الاِْسْتِحْقاقِ) (82)

در سلام کردن به برادران ، نه در حدّ نفاق مبالغه کن و نه آنان را از درجه استحقاق و شایستگی پایین بیاور .

سلام ممنوع

در فرهنگ اسلامی سلام کردن به چند طایفه ممنوع (83) شده است :

1 کسانی که به خاطر انجام کارهای ناشایست و نامشروع ، لیاقت دوستی ، سلام و صفای برادران دینی خود را ندارند ، مانند افراد شرابخوار ، قمار باز ، ربا خوار ، متجاهر به فسق و کسانی که بطور آشکار ، مرتکب کارهای خلاف می شوند و . . . . (84)

شاید سلام و احوالپرسی با این گونه افراد نوعی تاءیید و صحّه گذاشتن بر اعمال زشتشان محسوب شود ؛ از این رو ، شایسته است که هر مسلمانی برای جلوگیری از فساد ، گناه و اعمال زشت و نامشروع ، از سلام کردن به این افراد خودداری کند و با چهره ای گرفته و نگاهی نامهربان با آنها برخورد کند . این کمترین کاری است که در حق تبهکاران می توان انجام داد . مگر اینکه شیوه سلام و احوالپرسی در هدایت آنها مؤ ثر باشد و انسان بخواهد آنها را با این شیوه امر به معروف و نهی از منکر کند .

2 سلام کردن به بعضی به جهت اشتغال به برخی کارها و دشوار بودن جواب سلام در آن حال مورد نهی قرار گرفته است ، مانند سلام کردن به نمازگزار . (85) چون جواب سلام ، واجب است و افرادی که مشغول نماز

هستند ، به مشکل می افتند و حداقل این است که موجب حواس پرتی آنها شده و حضور قلب آنها را از بین می برد . از این رو ، ممنوع شده است . همچنین سلام کردن در حال استحمام ، تخلّی و یا هر کار دیگری چون مسواک زدن که جواب سلام ، مشکل یا مناسب وضعیّت جواب دهنده نیست .

3 کسانی که از جرگه دین و ملت اسلام و مسلمانان ، خارج هستند ، زیرا سلام کردن به آنها ممکن است به معنای تاءیید دین و آیین نادرست آنها بوده و آنها را در پافشاری و دلخوشی به آیین انحرافی خود ، پایبندتر کند . البته اگر آنها در وضعیّتی قرار داشتند که انسان بتواند با سلام کردن و ابراز محبّت ، آنها را به راه راست هدایت کند ، چنان که در سیره اولیای دین ، چنین مواردی دیده می شود ، شایسته است در هدایت آنها کوتاهی نکند .

باید توجه داشت که در حالت عادی ، نباید به غیر مسلمانان سلام کرد و با آنها رابطه دوستی برقرار نمود ، مگر اینکه آنها خود ابتدا سلام کنند که در این صورت پاسخ آن لازم است ، لیکن در جواب هم (سلام) گفته نمی شود و به (علیکم) اکتفا می گردد .

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود :

(لا تَبْدَؤُا اَهْلَ الْکِتابِ بِالسَّلامِ فَاِنْ سَلَّمُوا عَلَیْکُمْ فَقُولُوا عَلَیْکُمْ) (86)

با اهل کتاب ابتدا به سلام نکنید ، اگر آنها به شما سلام کردند ، در پاسخ بگویید : (بر شما باد) .

گاهی مخاطب انسان ، فردی است که سلام کردن به او ممکن است برای انسان مفسده آمیز باشد و یا تاءثیر ناخوشایندی بر روحیه معنوی او بگذارد ، مانند سلام کردن به زن جوان . امیر مؤ منان صلوات الله علیه از سلام کردن به زنان جوان پرهیز می کرد و می فرمود :

(اَتَخَوَّفُ اَنْ تُعْجِبَنی صَوْتُها فَیُدْخِلَ عَلَیَّ اَکْثَرَ مِمّا اَطْلُبُ مِنَ الاْجْرِ) (87)

می ترسم ، صدای او برایم خوشایند باشد و بیش از آنچه امید اجر دارم ، زیان کنم .

گرچه ساحت مقدس آن حضرت ، بسی برتر از وهم و اندیشه ماست و حتی خیال گناه در ذهن چنین انسان بلند مرتبه ای خطور نمی کند ، اما برای حفظ آن مقام معنوی و توجه شدید به حضور خدا و نیز توجه به وسوسه های شیطان و از همه مهمتر ، تذکر دادن به دیگران که بطور قطع ، چنین موقعیّتی برای آنها می تواند خطرآفرین باشد ، چنین شیوه ای را برگزیده و آن را مطرح می سازد ؛ امید آنکه مؤ منان نیز از او پیروی کنند و خود را از خطرات نفسانی دور نگه دارند .

* زیبایی کلام

ارزش و اهمیت کلام

از جمله نعمتهای پرارج و گرانقدری که آفریدگار جهان به انسان عطا کرده و مایه اصلی آن را با سرشت بشر در آمیخته ، قدرت بیان است . نعمت سخن گفتن ، عامل مهمّی در تکامل انسانهاست . در پرتو این نعمت ، علوم نظری و تجارب عملی انسانها به یکدیگر منتقل می شود . خدای حکیم ، بعد از مساءله آفرینش انسان از نعمت بیان

سخن گفته و می فرماید :

(اَلرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الاِْنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ) (88)

خداوند رحمان ، قرآن را تعلیم داد ، انسان را آفرید ، و به او (بیان) آموخت .

انسان با قدرت بیان و به وسیله کلام ، معلوماتی را که در باطن اندوخته ، ظاهر می سازد و نهفته های درونی خود را آشکار می کند و آنچه را که خود ادراک کرده ، به دیگران منتقل می سازد . از این رو ، می توان گفت : کلام به منزله پلی است که مغزهای جدا از هم را به یکدیگر پیوند می زند و کالای ارزشمند علم را از این راه به مغزها می رساند و دیگران را نیز عالم و آگاه می کند . از امام سجاد علیه السلام پرسیدند : سخن و سکوت کدامیک بر دیگری برتری دارد ؟ حضرت در پاسخ فرمود :

برای هر یک از این دو آفتهایی است ، ولی اگر از آفت مصون و سالم باشند ، کلام افضل و برتر است ، زیرا خداوند هیچ یک از پیامبرانش را به سکوت مبعوث نکرده است ، بلکه آنها ماءموریت داشتند با مردم سخن بگویند و با بیان خود آنان را به صلاح و رستگاری دعوت کنند و نیز هیچ کس با سکوت مستحقّ بهشت و لایق ولایت الهی نمی شود و از عذاب دوزخ مصون نمی ماند ، نیل به رحمت الهی و نجات از عذاب او در پرتو سخن گفتن است . من هرگز ماه را نظیر آفتاب قرار نمی دهم . . . . شما خود فضل سکوت را

با کلام توصیف می کنی ، در حالی که هرگز فضل کلام را با سکوت نمی توان توصیف کرد . (89)

روشن است که این نعمت ارزشمند به همان میزان که در ترقّی و کمال آدمی مؤ ثر است ، در صورت عدم کنترل نیز ، موجب سقوط و تباهی او می شود . از علی علیه السلام پرسیدند ، زیباترین مخلوقات خدا کدام است ؟ فرمود : (کلام) . گفتند : (زشت ترین آنها کدام است ؟) باز هم فرمود : (کلام) ، سپس فرمود :

(بِالْکَلامِ ابْیَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْکَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ) (90)

چهره ها با سخن سفید می شوند و با سخن سیاه می گردند .

کنایه از اینکه عدّه ای به خاطر کلام سنجیده و وزین خود ، روسفید می شوند و عدّه ای به دلیل بیهوده گویی ، پرگویی ، غیبت ، دروغ و . . . روسیاه و سرافکنده می گردند . پس باید توجّه داشت که قدرت تکلّم با آنکه از نعمتهای گرانقدر خداوند و از خصایص انسان است و فواید بسیاری در راه تعالی و تکامل آدمی از نظر نشر معارف دینی ، گسترش علوم ، اندرزهای حکیمانه ، تذکّرات دوستانه و نیازهای زندگی در بردارد ، لیکن می تواند منشاء بسیاری از زیانهای مادّی و معنوی باشد و بدبختیهای غیرقابل جبران به بار آورد . شخصی از رسول اکرم (ص) درخواست نصیحت کرد . حضرت به او فرمود : (زبانت را حفظ کن .) دوباره عرض کرد : (ای رسول خدا به من

توصیه ای بفرما) باز هم فرمود : (زبانت را حفظ کن .) بار سوّم درخواست خود را تکرار کرد . آن حضرت بدو فرمود :

(وَیْحَکْ ! وَ هَلْ یُکِبُّ النّاسَ عَلی مَناخِرِهِمْ فِی النّارِ اِلاّ حَصائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ) (91)

وای بر تو ! آیا در قیامت مردم را چیزی جز محصول زبانشان به رو در آتش می افکند ؟

جایگاه کلام زیبا در منابع اسلامی

زیبایی در همه ابعاد خود از دیدگاه اسلام محبوب و مطلوب است . هم ذات اقدس الهی به این صفت توصیف گشته (92) و هم جهان هستی که جلوه ای از صفات الهی است ، جمیل قلمداد شده است . (93) زیباییهای جهان آفرینش ، چه از قبیل زیبایی آسمان با ستارگانش ، زیبایی ترکیب انسان و چهره اش ، زیبایی سایر جانداران ، زیبایی منظره های طبیعی و . . . و چه زیباییهایی که محصول فکر و ذوق بشری است ، همگی مورد ستایش واقع شده و مستند به اراده و مشیّت خدا هستند .

در میان همه این زیباییها ، کلام زیبا از جایگاه ویژه ای برخوردار است ؛ شاید یک علّتش این باشد که هم خود می تواند به لحاظ خصوصیّات لفظی و ادبی و ترکیب کلمات و جایگاه مناسب در جمله ، زیبا باشد و هم سایر زیباییهای عالم به وسیله کلام بیان می شود . پس سخنی که می خواهد بیان کننده زیباییها باشد اگر خودش نیز زیبا ادا شود ، اهمیّت و ارزش بیشتری می یابد . قرآن کریم برای کلام زیبا و سخن نیکو ارزش زیادی قائل شده و با

بیانی سرشار از عطوفت و صمیمیّت از بندگان خدا خواسته است ، تا سخن خود را به بهترین صورت بر زبان آورند .

(قُلْ لِعِبادی یَقُولُوا الَّتی هِیَ اَحْسَنُ) (94)

به بندگانم بگو بهترین سخن را بگویند .

یعنی سخن خوش و پسندیده ای که موجب خشنودی شنونده گردد ، آن گونه که انسان دوست دارد دیگران با او سخن بگویند .

بدیهی است که قرآن خود نیز در این جهت ، گوی سبقت را از همگان ربوده و دانشمندان سخن شناس را در شرق و غرب عالَم به تحسین و اعجاب واداشته است . از گذشته های دور ، نمونه هایی از سخن زیبا و کلام شیوا در میان بشر وجود داشته و با گذشت زمان بر کمّ و کیف آنها افزوده شده است ، امّا هیچ یک را یارای عرض اندام در برابر قرآن نبوده و نیست .

از قرآن که بگذریم ، سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز ویژگیهای بالا را در افقی محدودتر داراست ، یعنی هم خود آن بزرگواران بگونه ای زیبا سخن گفته اند و هم دیگران را به زیباگویی فراخوانده اند .

نهج البلاغه علی علیه السلام مصداق بارز و نمونه روشنی از کلام زیباست . او که در عالیترین مرتبه سخن قرار دارد ، مراتب سلطه و حاکمیّت خود را بر کلام در قالب عبارتی کوتاه و تشبیهی جالب بیان کرده است :

(وَ اِنّا لاُمَراءُ الْکَلامِ وَ فینا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَیْنا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ) (95)

ما (اهل بیت رسول خدا (ص) فرمانروایان سخن هستیم ، درخت سخن در وجود ما ریشه دوانده و

شاخ و برگش بر ما آویخته است .

سلیمان بن مهران می گوید : روزی حضرت صادق علیه السلام به تعدادی از پیروان خود که نزد ایشان حاضر بودند ، چنین فرمود :

(مَعاشِرَ الشّیعَهِ ، کُونُوا لَنا زَیْناً وَ لا تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْناً ، قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً ، وَاحْفَظُوا اَلْسِنَتَکُمْ عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبیحِ الْقَوْلِ) (96)

ای گروه شیعه ! (بکوشید تا) زینت ما باشید ، و (مایه) عیب و عار ما نباشید ، با مردم نیکو سخن بگویید ، زبانهایتان را نگه دارید و آن را از پرگویی و سخن زشت باز دارید .

ویژگیهای کلام زیبا

اکنون به بیان پاره ای از ویژگیهای کلام زیبا می پردازیم . باشد که آنها را در معاشرتهای اجتماعی ، مورد توجه قرار دهیم ، تا از آثار و برکات آن در زندگی بهره مند گردیم . کلام زیبا ، سخنی است با خصوصیات زیر :

الف برخاسته از فکر و اندیشه باشد . قدرت تفکّر و اندیشه یکی از گرانبهاترین نعمتهای الهی بوده و شایسته است که انسان قبل از هر کاری درباره پیامدهای آن بخوبی بیندیشد و جوانب نیک و بد آن را ارزیابی کند و چنانچه انجام آن را مصلحت دید ، اقدام نماید و گرنه از انجام آن چشم بپوشد . روشن است که سخن گفتن نیز از این قاعده مستثنا نیست .

نسنجیده سخن گفتن ، علاوه بر زشتی ظاهری چه بسا موجب بی آبرویی و رسوایی گوینده شده ، نشانه حماقت و نادانی او به حساب آید و خطراتی را برایش به بار آورد ، یا ضرری را متوجّه

او سازد . از این رو علی علیه السّلام فرمود :

(فَکِّرْثُمَّ تَکَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ) (97)

بیندیش ، سپس سخن بگو تا از لغزشها در امان باشی .

در سخنی دیگر اندیشه پیش از سخن را نشانه خردمندی و ناپخته سخن گفتن را علامت بی خردی دانسته ، می فرماید :

(لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْاَحْمَقِ وَراءَ لِسانِهِ) (98)

زبان خردمند در آن سوی قلب اوست ، ولی قلب ابله در آن سوی زبان او .

آورده اند که مردی پارچه ای زربفت و گرانبها بافته بود . با خود اندیشید که بهتر است این طاقه زربفت را به سلطان هدیه کنم و جایزه ای بگیرم . از این رو ، به دربار سلطان شتافت و اجازه ورود خواست و طاقه زربفت را ارائه داد . سلطان که از آن اثر هنری خوشحال و شگفت زده شده بود ، از اطرافیان خود برای چگونگی استفاده از آن نظر خواست . یکی از آنان گفت : (این پارچه برای انداختن روی مرکب شما مناسب است .) دیگری آن را برای پوشش تخت سلطنت مناسبتر دانست . سومی گفت : (برای پرده درب کاخ سلطنتی بهتر است .) سلطان گفت : (بهتر است نظر بافنده هنرمند را نیز جویا شویم ، شاید نظر بهتری داشته باشد .) آن گاه رو به مرد پارچه باف کرد و پرسید : (این پارچه زربفت برای چه مصرفی مناسبتر است ؟) مرد بیچاره ! بدون آنکه عاقبت کار خویش و موقعیّت مجلس را بسنجد ، گفت : (

قربان ! به نظر حقیر ، این پارچه فقط برای انداختن روی جنازه پادشاه مناسب است !) (99)

بدین ترتیب نه تنها خود را از گرفتن جایزه سلطان بی بهره ساخت که خطری بزرگ نیز برای جان خود آفرید .

به پای شمع شنیدم ز قیچی پولاد

زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد

ب همراه با ادب اسلامی باشد . ادب یعنی انجام عمل مشروع اختیاری تواءم با ظرافت و زیبایی . (100)

شایسته است که انسان در هنگام سخن گفتن ، ادب اسلامی را رعایت کند ، یعنی طوری حرف بزند که در سخن او نه تنها به شخصیّت دیگران اهانتی شود ، بلکه مقصود خود را در نهایت احترام و فروتنی ابراز کند . از عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم پرسیدند : شما بزرگترید یا رسول خدا (ص) ؟ عبّاس که سنّش از پیامبر (ص) بیشتر بود ، در پاسخ گفت : (رسول خدا بزرگتر است ، ولی من پیش از ایشان متولّد شده ام .) (101)

گاهی لازم می شود که انسان سخن حقّی را بگوید که ذهن شنونده آمادگی شنیدن آن را ندارد و یا زمینه برداشت منفی در سخن او هست . در این صورت نیز انسان باید کلام را بگونه ای ادا کند و الفاظ را در قالبی بریزد که میزان بازتاب منفی و تنش ایجاد شده به حدّاقل برسد .

نقل شده که یکی از خلفای عبّاسی ، خواب وحشتناکی دید . معبّری را احضار کرد و خواب خود را برای او بازگفت و درخواست

کرد که خوابش را تعبیر کند . معبّر گفت : (تعبیر این خواب آن است که قبل از فرا رسیدن زمان مرگ خلیفه ، همه خویشاوندانش خواهند مُرد و و مرگ خلیفه بعد از مرگ آنان واقع خواهد شد .) خلیفه از این سخن برآشفت ، او را از نزد خود راند و معبّر دیگری را احضار کرد . معبّر دوم پس از شنیدن جواب خلیفه گفت : (تعبیر خواب شما این است که خداوند به شما عمری طولانی عطا می کند ، بطوری که عمر شما از همه خویشاوندانتان طولانی تر می شود .) خلیفه او را مورد نوازش قرار داد و جایزه ای بدو بخشید .

چنان که ملاحظه کردید ، محتوای سخن هر دو یکی است ، لیکن دوّمی چون در گفتار خود ادب را مراعات کرد سخنش مقبول واقع شد .

ج راست و همراه با عمل باشد . ملاک زیبایی کلام ، تنها زیبایی لفظ و ظاهر نیست ، بلکه لازم است ، عمل انسان نیز گفته اش را تصدیق کند و این زمانی است که گوینده به وسیله کلام ، ادّعایی را مطرح کند . برای مثال در قالب زیباترین الفاظ ، دم از وفا و محبّت بزند . چنین سخنی را اگر عمل او تصدیق نکند ، سخنی از سر نفاق و تزویر خواهد بود و دیگر نمی توان آن را کلام زیبا نامید . قرآن در این باره می فرماید :

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَعْمَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللّهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (102)

ای کسانی که ایمان آورده

اید ، چرا سخنانی می گویید که انجام نمی دهید . این گناه بزرگی است در نزد خدا ، که بگویید آنچه را که به جا نمی آورید .

و نیز سخن باید از روی صدق و راستی بوده و با واقع مطابقت داشته باشد و این در جایی است که گوینده در مقام ارائه خبر باشد . خبر دروغ را هر چند فصیح و زیبا بیان کنند ، زشتی آن ، زیبایی ظاهری اش را تحت الشعاع قرار خواهد داد . امام علی علیه السلام فرمود :

(شَرُّ الْقَوْلِ الْکِذْبُ) (103)

بدترین سخن دروغ است .

و نیز سخن باید مبتنی بر حق باشد . سخنی که باطلی را ترویج می کند ، یا درصدد کتمان حقیقتی است ، هراندازه هم زیبا بیان شود ، چون دربردارنده پیام پلیدی است ، زیبا نخواهد بود .

در ماجرای جنگ صفّین وقتی خوارج گمراه ، از غوغای حکمیّت ، طرفی نبستند و حَکَم تحمیلی آنان ابو موسی اشعری در مذاکره با عمر و عاص شکست خورد ، شعار (لا حُکْمَ اِلاّ لِلّه) (104) را سردادند . وقتی این شعار خوارج به گوش امیرمؤ منان (ع) رسید ، فرمود :

(کَلِمَهُ حَقٍّ یُرادُ بِهَا الْباطِلُ) (105)

سخن حقی است که به وسیله آن ، باطل اراده شده است .

آثار خوش زبانی

سخن زیبا ، آثار و برکات زیادی دارد و کسی که زبان خود را به زیباگویی عادت دهد ، از این برکات ، بهره مند خواهد شد . امام زین العابدین علیه السلام پنج اثر از آن آثار را

چنین بیان داشته است :

(اَلْقَوْلُ الْحَسَنُ یُثْرِی الْمالَ ، وَ یُنْمِی الرِّزْقَ ، وَ یُنْسی فِی الأَجَلِ ، وَ یُحَبِّبُ اِلَی الأَهْلِ وَ یُدْخِلُ اَلْجَنَّهَ) (106)

کلام زیبا ، مال و ثروت را زیاد می کند ، روزی را افزایش می دهد ، مرگ را به تاءخیر می اندازد ، آدمی را محبوب خانواده اش می سازد و او را وارد بهشت می کند .

امام علی علیه السلام نیز در دو روایت ، خوش زبانی را موجب ازدیاد دوستان ، کم شدن دشمنان و ایمنی از سرزنشها معرّفی می کند :

(عَوِّد لِسانَکَ لینَ الْکَلامِ وَ بَذْلَ السَّلامِ ، یَکْثُرْ مُحِبُّوکَ وَ یَقِلَّ مُبْغِضُوکَ) (107)

زبانت را به نرم گویی و سلام دادن عادت بده تا دوستان تو بسیار و دشمنانت اندک شود .

و نیز فرمود :

(عَوِّد لِسانَکَ حُسْنَ الْکَلامِ تَاْمَنِ الْمَلامَ) (108)

زبانت را به زیباگویی عادت بده تا از سرزنش در امان بمانی .

آفتها و آسیبهای زبان یکی از مسائل مهمّی است که باید بطور جدّی به آن توجّه کرد و بدزبانی یکی از عمده ترین آنهاست و نشانه پستی و انحطاط اخلاقی است . در لابه لای کلمات اولیای دین و آثار روانی ، اجتماعی و عقوبت اخروی این صفت نکوهیده تصریح شده است . حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود :

(اِیّاکَ وَ ما یُسْتَهْجَنُ مِنَ الْکَلامِ ، فَاِنَّهُ یَجْلِسُ عَلَیْکَ اللِّئامَ وَ یُنَفِّرُ عَنْکَ الْکِرامَ) (109)

از سخن زشت و رکیک بپرهیز ، زیرا زشتگویی ، فرومایگان را در اطرافت نگاه می دارد و عناصر شریف و

بزرگوار را از گردت پراکنده می کند .

متاءسفانه بعضی از افراد بر اثر معاشرت با اشخاص بدزبان و فحّاش ، چنان به بدزبانی و دشنام گویی خو می گیرند ، که حتّی در ملاقاتهای عادّی و در ضمن احوالپرسی ، سخن خود را با لغات زشت می آمیزند . به اینان باید توجّه داد که تمام کلماتی که می گویند در نامه عملشان ثبت می شود و در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند . رسول خدا (ص) فرمود :

(مَنْ لَمْ یَحْسُبْ کَلامَهُ مِنْ عَمَلِهِ کَثُرَتْ خَطایاهُ وَ حَضَرَ عَذابُهُ) (110)

کسی که سخن خود را جزء اعمالش به حساب نیاورد (و بی پروا حرف بزند) ، لغزشهایش بسیار و عذابش نزدیک شده است .

*مزاح و شوخی

توانایی انسان دربرخورد با دشواریهای زندگی محدود است و خواه ناخواه در نبرد با این دشواریها خسته می شود ، توان و نیرویش کاهش می یابد و نیاز به تقویت و تسکین پیدا می کند .

بخش اصلی وجود آدمی روح اوست و جسم ، تنها قالب و مرکبی برای آن است . ازاین رو ، تغذیه و استراحت جسمی به تنهایی برای تجدید و بازیافت قوای از دست رفته کافی نیست و انسان برای آنکه بتواند بار دیگر در صحنه تلاش زندگی حضور یابد و فعّالیّت خود را از سر گیرد ، بایستی از نظر روحی نیز تقویت شود .

عواملی که در این هنگام می توانند موجب آرامش روانی انسان گردند و قوای تحلیل رفته فکری او را تجدید کنند ، گوناگونند ؛ خنده و شوخی یکی از مهمترین آنهاست ، چه

اینکه یکی از ویژگیهای انسان (و فصل ممیّز او از سایر حیوانات) نیز خنده است و دیگر موجودات ، خنده ، شادی ، مطایبه و شوخی ندارند .

مزاح از دیدگاه اسلام

نگاهی کلّی به متون اسلامی مربوط به مزاح ، نشانگر برخوردی به ظاهر متفاوت با این موضوع است . اولیای بزرگوار اسلام ، گاهی آن را ستوده و بدان فرمان داده اند و زمانی نکوهش کرده و از آن بازداشته اند . در جایی خود با فردی مزاح کرده و در جای دیگر ، به بیان پیامدها و بازتابهای منفی آن پرداخته اند ، بگونه ای که در اوّلین نگاه ، انسان گمان می کند نوعی تناقض در این موضعگیریها وجود دارد ، لیکن پس از جمع بندی و تعمّق به این نتیجه می رسیم که پیشوایان معصوم اسلام شوخی و مزاح را برای انسانها بسانِ داروی شفا بخشی می دانند که از سویی ، مصرف بجا و محدود آن در کاستن نگرانیها ، تقویت پیوند دوستی در بین افراد جامعه و تسکین آلام روانی آنان سودمند و لازم است و از سوی دیگر ، استعمال بی رویّه آن بدون رعایت حدود شرعی و اخلاقی و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی ، زیانبار و نکوهیده است . امام باقر علیه السلام ، کسی را که در حضور جمعی مزاح کند ، به شرط آنکه به خاطر آن شوخی مرتکب لغزشی نشود ، محبوب خدای متعال دانسته ، می فرماید :

(اِنّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُداعِبَ فِی الْجَماعَهِ بِلا رَفَثٍ) (111)

خداوند کسی را که در میان جمع بدون ناسزا گویی مزاح

کند ، دوست می دارد .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی اللّه علیه وآله ، با اینکه خود ، شاخص ترین الگوی فضائل اخلاقی بود ، گاه و بی گاه با بعضی افراد ، شوخیهای زیبا و نمکین می کرد ، لیکن در عین حال ، پا را از چارچوب حقّ بیرون نمی نهاد و در شوخیهایش جز شاد کردن دلهای مردم و زدودن غبار غم و اندوه از سیمای آنان ، هدف دیگری را تعقیب نمی کرد ؛ او خود در این باره می فرمود :

(اِنّی لاَمْزَحُ وَ لا اَقُولُ اِلاّ حَقّاً) (112)

همانا من شوخی می کنم ، ولی چیزی جز حق نمی گویم .

زنی که او را امّ ایمن می گفتند ، خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد : همسرم شما را به منزل دعوت کرده است . آن حضرت فرمود : شوهرت ، همان که در چشمش سفیدی است ؟ زن (که متوجّه منظور پیامبر صلی الله علیه وآله نشده بود .) عرض کرد : نه به خدا سوگند ! در چشم او سفیدی نیست . حضرت فرمود : چرا (من می دانم !) در چشمش سفیدی است . زن دوباره عرض کرد : نه به خدا سوگند !

آن گاه حضرت با تبسّم فرمود : عنبیّه چشم همه مردم سفید است . (113)

همچنین نقل شده که آن حضرت ، پیرزنی فرتوت را دید که دندانهایش ریخته بود . فرمود : آگاه باشید که پیرزنان بی دندان ، وارد بهشت نخواهند شد . پیرزن گریان و اندوهگین شد . حضرت که

متوجّه حال او بود ، علّت گریه اش را پرسید . عرض کرد : ای رسول خدا ! من بی دندان هستم . آن حضرت خندید و فرمود :

(بله ! تو با این حال وارد بهشت نخواهی شد .) (بلکه اوّل جوان می شوی و دندانهایت می روید ، آن گاه به بهشت می روی . (114))

همچنین ، رسول خدا (ص) گاهی مطلبی به خردسالان می فرمود و سپس به شوخی می گفت :

(لا تَنْسَ یا ذَا الأُذُنَیْنِ) (115)

ای صاحب دو گوش ! فراموش مکن .

بدیهی است این مقدار مزاح ، نه تنها مفسده ای ندارد ، بلکه سبب می شود که محبّت و صمیمیّت در بین مردم بیشتر شود و اندوه و ناراحتی ناشی از مشکلات زندگی ، که موجب کسالت روحی شده و نشاط و امید آدمی را تحت تاءثیر خود قرار می دهد برطرف گردد .

مطالعه دقیقتر سیره معصومین علیهم السلام نشان می دهد که آنان نه تنها خود مزاح می کردند ، بلکه برخوردشان بگونه ای بود که دیگران نیز جراءت می یافتند تا با آن بزرگواران شوخی کنند .

صُهَیْب از اصحاب رسول خدا (ص) بود . او مدّتی به درد چشم مبتلا شد . روزی حضرت او را در حال خرما خوردن دید . به او فرمود : با آنکه چشمت درد می کند ، خرما می خوری ؟ صُهیب عرض کرد : با آن طرف که درد نمی کند ، خرما می خورم ! آن حضرت طوری تبسّم کرد که دندانهای ایشان مشاهده

می شد . (116)

نُعَیْمان نیز از یاران شوخ طبع رسول خدا (ص) بود . روزی عربی را دید که مشکی پر از عسل به همراه دارد . او را درب خانه پیامبر (ص) آورد و عسل را از او گرفته و به یکی از اهل خانه داد . مرد عرب را هم بر درِ خانه نشانید و خودش رفت . پس از مدّتی مردصدا زد : ای اهل خانه ! اگر قیمت عسل حاضر نیست ، خودِ عسل را به من برگردانید ! رسول خدا (ص) متوجّه ماجرا شده ، فوراً قیمت آن را پرداخت و وقتی نعیمان را دید به او فرمود چرا چنین کردی ؟ عرض کرد : من می دانستم که شما عسل دوست دارید و پولی هم که با آن قیمت عسل را بپردازم ، نداشتم . حضرت تبسّم نمود و اظهار ناراحتی نکرد . (117)

گاهی نیز در این مطایبات ، مقابله به مثل می کردند ، یعنی به شوخی کننده پاسخی مناسب می دادند . برای مثال روزی پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) خرما می خوردند . هر خرما که پیامبر (ص) می خورد ، دانه اش را نزد حضرت امیر (ع) می نهاد . وقتی خرماها تمام شد ، همه دانه ها نزد ایشان بود در این هنگام پیامبر (ص) فرمود : هر که دانه او بیشتر است ، پرخور است . حضرت امیر (ع) نیز پاسخ داد : هر که خرما را با دانه خورده ،

پرخور است . پیامبر (ص) خندید و هدیه ای به ایشان داد . (118)

همچنین روزی علی (ع) در مسجد نماز می خواند . شخصی بلند قد به شوخی نعلین آن حضرت را برداشت و در جای بلندی نهاد و خود در کنار ستونی به نماز ایستاد ، ایشان که چنین دید ، قدری مکث کرد تا او به تشهّد نشست . آن گاه جلو آمد ، ستون مسجد را برداشته و دامن لباس او را در زیر ستون نهاد و نعلین خود را برداشت و آهنگ رفتن کرد . آن مرد نماز را تمام کرد . همین که خواست برخیزد ، دید لباسش زیر ستون است ، به امام التماس کرد تا او را نجات داد . (119)

حدود مزاح و شوخی

چنان که ذکر شد ، مزاح و شوخی در حدّی که موجب از بین رفتن اندوه و شاد کردن مؤ من باشد و به گناه ، زیاده روی ، جسارت و سخنان خلاف ادب کشیده نشود ، کاری پسندیده است ؛ آنچه در این باره از پیامبر اسلام و اولیای معصوم الهی به ما رسیده در همین محدوده است .

آنان زیاده روی در مزاح را همواره نکوهش کرده و آن را نشانه جهالت ، حماقت و پستی دانسته اند . حضرت علی علیه السلام ، طیّ سه سخن کوتاه به این واقعیّت چنین اشاره می کند :

(مَنْ کَثُرَ مِزاحُهُ اسْتُخْمِقَ (120) ، مَنْ کَثُرَ مِزاحُهُ اسْتُجْهِلَ (121) ، مَنْ کَثُرَ مِزاحُهُ اسْتُرْذِلَ) (122)

هر کس شوخی او بسیار شود ، احمق ،

نادان و فرومایه می شود .

چنان که اشاره شد ، مزاح باید برای شاد کردن دیگران صورت گیرد . بنابراین ، ا گر با شوخی کردن موجبات رنجش دیگران فراهم آید ، یا کسی مورد تمسخر قرار گیرد ، ممنوع و نکوهیده است و چه بسا موجب کینه توزی و بروز دشمنی بین دوستان گردد . در این باره نیز امام علی علیه السلام فرمود :

(لِكُلِّ شَیْءٍ بَذْرٌ وَ بَذْرُ الْعَداوَهِ الْمِزاحُ) (123)

برای هر چیز بذری است و بذر دشمنی ، مزاح است .

رعایت ادب نیز از نکات مهمّی است که در همه حالات ، از جمله هنگام مزاح باید به آن توجّه کرد .

پسندیده بودن مزاح ، دلیل تجویز جسارت و بی ادبی نیست . در هنگام شوخی نباید سخنان زشت ، رکیک و دور از اخلاق اسلامی بر زبان انسان جاری شود ؛ زیرا به تعبیر علی علیه السلام :

(سُنَّهُ اللِّئامِ قُبْحُ الْكَلامِ) (124)

زشت گویی ، شیوه فرومایگان است .

نکته دیگری که باید به آن توجّه داشت ، این است که مزاح نباید برای انسان به صورت یک عادت همیشگی درآید ، بگونه ای که همواره دنبال بهانه ای باشد تا با کسی شوخی کند ، زیرا این صفت ، تصویر زننده ای از انسان در ذهن مردم ایجاد می کند ، بطوری که مردم او را شخصی دلقک و بذله گو تصوّر می کنند و بین شوخیها و موضعگیری جدّی او فرقی نمی گذارند . در این باره علی علیه السلام فرمود :

(مَنْ جَعَلَ دَیْدَنَهُ الْهَزْلَ لَمْ یُعْرَفْ جِدُّهُ) (125)

هر

کس شوخی را عادت خود قرار دهد ، موضع جدّی او (از شوخیهایش ، باز) شناخته نمی شود .

آفات مزاح

شوخی کردن بدون رعایت حدود و مرزهای یاد شده ، آفاتی در پی دارد که بعضی را به اختصار ذکر می کنیم :

1 موجب آبروریزی انسان می شود . رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود :

(اَلْمِزاحُ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ) (126)

شوخی آبرو را می برد .

ز شوخی بپرهیز ای با خرد

که شوخی تو را آبرو می برد

2 انسان را خوار می کند . حضرت علی علیه السلام فرمود :

(مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ) (127)

هر کس مزاح کند ، خوار گردد .

3 آتش کینه را برمی افروزد و این در جایی است که شوخی تواءم با جسارت و توهین باشد . امام علی علیه السلام در این باره فرمود :

(اَلْمِزاحُ تُورِثُ الضَّغائِنَ) (128)

شوخی ، کینه ها را در پی دارد .

4 نور ایمان را از دل می برد ، زیرا شوخی زیاد ، موجب خنده زیاد می شود و خنده زیاد دل را می میراند و انسان را از یاد خدا و آخرت غافل می کند . امام کاظم علیه السلام فرمود :

(اِیّاکَ وَ الْمِزاحَ فَاِنَّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ ایمانِکَ) (129)

از شوخی بپرهیز که نور ایمان را از دلت می برد .

5 شخصیّت انسان را خدشه دار می کند . امام علی علیه السلام فرمود :

(اٰفَةُ الّهَيْبَهِ الّمِزاحُ) (130)

شوخی ، آفت هیبت است .

* رعایت شؤ ون اجتماعی

هر چند به یک معنا

تمام مطالب کتاب حاضر را می توان جزئی از بحث رعایت شؤ ون اجتماعی دانست ، لیکن از آنجا که بعضی از عناوین ، اهمیّت بیشتری داشتند ، برای هر کدام از آنها یک یا دو درس مستقلّ در نظر گرفته شد ؛ با این حال ، مواردی هست که هر یک به تنهایی در حدّ یک درس نیست ، ولی توضیح مختصری در مورد هر کدام نیز دور از ضرورت نیست . این موارد را کنار هم گذارده و به صورت یک درس مستقلّ مطرح می کنیم :

پاکیزگی و آراستگی ظاهر

انسان به اقتضای فطرت ، جویای پاکیزگی ، زیبایی ، تمیزی و آراستگی است ، از ژولیدگی ، پلیدی ، پلشتی و پریشانی نفرت دارد . از آنجا که دین مقدّس اسلام منطبق بر این فطرت الهی است ، به پیروانش دستور می دهد تا همواره ، مظاهر زشتی و پلیدی و بوهای بد و نفرت انگیز را از خود و محیط زندگی خویش دور سازند و خود را بویژه هنگام برخورد با دیگران زینت کنند و با ظاهری آراسته و زیبا در معرض دید همنوعان خود ظاهر شوند .

از نظر قرآن کریم ، استعداد درک زیبایی از جمله مواهب فطری خداوند در روح آدمی است و وجود موجودات زیبا در جهان ، پاسخی به این خواسته فطری بوده و نعمتی از نعمتهای گرانبهای آفریدگار حکیم است . (131)

قرآن کریم در آیه ای (132) انسانها را به آراستگی و برگرفتن زینتهای خود ، هنگام رفتن به مساجد دعوت می کند (که البته این توصیه منحصر به آرایش ظاهری نبوده و زینتهای

معنوی مانند طهارت و تقوا را نیز شامل می شود .) سپس در آیه بعد ، حکم کلّی تری را بیان کرده و نظر کسانی را که به غلط آراستگی و زینت را ، با دین و تعالیم آسمانی مغایر می پندارند ، مردود می شمارد :

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ امَنُوا . . .) (133)

(ای رسول !) بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و نیز روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟ بگو : این برای کسانی است که ایمان آورده اند .

پیشوایان عظیم الشاءن اسلام نیز در این جهت توصیه های ارزشمندی به پیروان خود دارند . امام علی علیه السلام فرمود :

(لِیَتَزَیَّنَ اَحَدُکُمْ لاَِخیهِ الْمُسْلِمِ اِذا اَتاهُ کَما یَتَزَیَّنُ لِلْغَریبِ الَّذی یُحِبُّ اَنْ یَراهُ فی اَحْسَنِ الْهَیْئَهِ) (134)

آن گونه که هر یک از شما خود را برای بیگانه ای می آراید که دوست می دارد او را در برترین شکل ببیند ، باید برای برادر مسلمانش نیز خود را همان گونه بیاراید .

در سیره پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله نیز آمده است که هرگاه ایشان قصد خروج از منزل یا پذیرفتن کسی را داشت ، موی سر خود را شانه می زد ، سر و وضع خود را مرتّب می کرد ، خویش را می آراست و برای آنکه تصویر خود را ببیند در ظرف آبی می نگریست وقتی علّت این امور را پرسیدند ، فرمود :

(اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ اِذا

خَرَجَ اِلی اِخْوانِهِ اَنْ یَتَهَیَّاءَ لَهُمْ وَ یَتَجَمَّلَ) (135)

خداوند متعال دوست دارد ، هنگامی که بنده اش به سوی برادرانش می رود ، خود را برای دیدار آنان آماده کند و بیاراید .

هزینه ای که آن حضرت برای تهیّه عطر و بوی خوش مصرف می کرد ، از هزینه خوراکش بیشتر بود و در شب تاریک قبل از آنکه با چشم دیده شود ، از بوی خوشی که از پیکر مطهرش در فضا پراکنده بود ، شناخته می شد . (136) از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا (ص) از هر کوی و برزنی که عبور می کرد ، تا مدّتها بوی خوشی فضای آنجا را معطر می ساخت بگونه ای که مردم می فهمیدند که رسول خدا (ص) از آن مکان گذشته است . (137)

در تعالیم پیشوایان اسلام ، در خصوص آراستگی ظاهر ، توصیه های فراوانی مطرح شده که این مختصر را گنجایش همه آنها نیست . از آن جمله است ، توصیه به پوشیدن لباس پاکیزه و آراسته ، شانه زدن و مراقبت از موی سر و محاسن ، پرهیز از ژولیدگی آنها ، تمیز نگهداشتن بدن و زدودن موهای زاید آن ، کوتاه کردن ناخن و موی شارب و درون بینی و پرهیز از آنچه که موجب نفرت و کراهت دیگران می شود ، از قبیل بوی بد دهان که ناشی از مسواک نزدن و خلال نکردن دندانهاست . (138)

از آنچه گفته شد ، نتیجه می گیریم که اسلام ، روی اصل آراستگی ظاهر (

همچون آراستگی باطن) تاکید کرده است . بنابراین ، باید توجّه داشت که اگر مسلمانی با وضع آشفته و ظاهری زشت و پریشان در جامعه ظاهر شود ، بخصوص اگر از نظر شغلی ، وابستگی به حکومت اسلامی داشته باشد ، وجود او یکی از وسایل تبلیغ علیه اسلام خواهد بود . وارستگی از قید ظواهر ، هرگز به این معنا نیست که شخص خود را از هرگونه آرایش ظاهری محروم کند و بدین وسیله در نظر دیگران خوار و بی مقدار جلوه نماید .

راه رفتن با آرامش و وقار

دین مقدس اسلام برای جزئی ترین زوایای زندگی انسان برنامه تکاملی دارد . از جمله این برنامه ها ، دستوراتی است که در مورد کیفیّت راه رفتن به پیروان خود می دهد . قرآن کریم در مورد نشانه های بندگان خدا می فرماید :

(وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الأَرْضِ هَوْناً . . .) (139)

و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی راه می روند .

و نیز راه رفتن با غرور و خودپسندی را نهی کرده و می فرماید :

(وَ لا تَمْشِ فِی الأَرْضِ مَرَحاً) (140)

با خودپسندی بر زمین راه مرو .

در جای دیگر اعتدال و میانه روی هنگام راه رفتن را توصیه کرده است :

(وَاقْصُدْ فی مَشْیِکَ) (141)

در راه رفتن خود میانه رو باش .

یعنی نه چنان بی حال و کَسِل راه برو که تو را خوار و ناتوان بپندارند و نه چنان با شتاب حرکت کن که وقار و شخصیّتت مخدوش گردد . امام علی علیه السلام فرمود :

(سُرْعَهُ الْمَشْیِ

يَذْهَبُ بِبَهاءِ الْمُؤ مِنِ) (142)

به تندی راه رفتن ارزش مؤ من را از بین می برد .

امام صادق علیه السلام نیز در بیانی جامع و شیوا ، تصمیم صحیح و نیّت درست را قبل از گام نهادن در هر راهی ، نشانه خردمندی دانسته ، می فرماید : نفس خود را از گام برداشتن به سوی آنچه نباید به بسویش بروی ، باز دار و در حال راه رفتن پیوسته در اندیشه و تفکّر باش و هرگاه به شگفتیهای آفرینش الهی برخوردی ، از آنها پندگیر . در رفتن به هر سویی بی باک مباش و ناز و تکبّر راه مرو و چشمانت را از نگریستن به سوی آنچه شایسته دینت نیست ، باز دار (چشم چرانی مکن) و بسیار خدا را یاد کن که در خبر آمده است : مکانهایی که تو در آن به یاد خدا بوده ای ، روز واپسین به نفع تو در نزد خدا گواهی می دهند و برایت از او طلب بخشش خواهند کرد ، تا تو را وارد بهشت گردانند . و نیز با دیگران در راه بسیار سخن مگوی که نشانه بی ادبی است . بدان که بسیاری از راهها کمینگاهها و تجارتخانه های شیطان است ، پس از شرّش ایمن مباش و رفتن و بازگشتن خود را در اطاعت خدایت بگذران ، زیرا تمام حرکاتت در نامه عملت نوشته خواهد شد . (143)

احترام به حقوق دیگران

انسان موجودی اجتماعی است و در کنار سایر همنوعانش به صورت دسته جمعی زندگی می کند . بقا و تداوم زندگی اجتماعی در گرو وجود پیوندی

نیرومند میان آحاد جامعه از طریق محبّت ، تفاهم و احترام متقابل است .

از این رو ، آدمی در زندگی اجتماعی خود ناگزیر است آنچه را که از مردم انتظار انجام آن را دارد ، خود مقیّد به رعایت آن باشد و با مردم آن گونه رفتار کند که توقّع دارد با وی رفتار شود ؛ اگر راستی و درستی را خوش دارد ، وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان را می پسندد و دوست دارد جان ، مال ، آبرو و ناموسش محترم باشد . اگر از بخل و کینه و حسد دیگران نسبت به خودش بیزار است و از مردم انتظار خیرخواهی و احسان دارد و دوست دارد دیگران اعمال او را حمل به صحّت کنند و به او خوشبین باشند ، اگر تعدّی و تجاوز دیگران به حقوقش را (هر چند اندک باشد) زشت و نکوهیده می داند و حتّی وقتی در صف نانوایی ، آرایشگاه ، اتوبوس ، بانک و صندوق فروشگاه و غیره به نوبت او تجاوز می شود ، زبان به اعتراض می گشاید .

اگر متوقّع است که دیگران به حقوق او احترام گذارند و برایش ارزش قائل شوند ، خود نیز باید در این امور پیشقدم بوده و حقوق دیگران را محترم شمارد و ارزش آنان را حفظ کند .

قرآن کریم ، انجام ندادن وظایف اجتماعی را از سوی فرد ، همراه با انتظار انجام آن از سوی اجتماع ، نکوهش فرموده و آن را نشانه بی خردی انسان می داند و می فرماید :

(اَتَاْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اَنْفُسَکُمْ وَ اَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ

اَفَلا تَعْقِلوُنَ) (144)

آیا مردم را به نیکی وامی دارید و خود را فراموش می کنید در حالی که کتاب خدا را تلاوت می کنید . آیا عقل خود را به کار نمی گیرید ؟

پس باید دانست که جامعه بر عهده هر یک از اعضای خود حقوقی دارد که همگی به ادای آن موظفند و عمل به آنچه آدمی ، خود انتظار انجام آن را از دیگران دارد ، پایین ترین درجه آن است . از امام صادق علیه السلام درباره حق مؤ من بر مؤ من سؤ ال شد ، آن حضرت فرمود :

(. . . اَیْسَرُ حَقٍّ مِنْها اَنْ تُحِبَّ لَهُ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ تَکْرَهُ لَهُ ما تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ . . .) (145)

کمترین میزان حقوق برادرت بر تو آن است که آنچه را برای خودت دوست می داری برای او نیز دوست بداری و آنچه را برای خودت نمی پسندی ، برای او نپسندی .

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند

نگاهدار سر رشته تا نگهدارد (146)

حضور در مجامع عمومی

گفتیم که انسان موجودی اجتماعی بوده ، ناگزیر است برای تداوم حیات خود با دیگران رابطه برقرار کند . اسلام نیز آیینی بشردوست و اجتماعی است ، بگونه ای که می توان گفت : ماهیّتی اجتماعی دارد . اغلب فروع دین و دستورات اسلام از قبیل خمس ، زکات ، حج ، جهاد ، امر به معروف ، نهی از منکر و نیز بسیاری از ارزشهایی که اسلام آنها را ترویج می کند همچون خیرخواهی ، نوع دوستی ، حسن ظنّ ، وفاداری ، گذشت ، ایثار ، درستکاری

، راست گویی و . . . همگی برنامه ها و ارزشهایی اجتماعی هستند . اموری مانند نماز و روزه نیز ، هرچند بظاهر جنبه فردی در آنها مطرح است ، با این حال تشریفات و آثار اجتماعی آنها مورد تاءکید و توجّه قرار دارد .

اینکه به خواندن نماز ، بطور همزمان (در اوّل وقت) و به جماعت و در مسجد تشویق شده ایم ، و اینکه هفته ای یک بار باید همه نمازهای جماعت را که تشکّلهای کوچک اسلامی در محلّه هاست ، تعطیل کرده و جمعیّت نمازگزار ، در مصلاّی جمعه حاضر شوند و اینکه روزه رمضان را همه باید همزمان بگیرند ، یعنی با هم امساک کنند و با هم افطار نمایند همه و همه بیانگر ارزش والایی است که اسلام برای اجتماعات متشکّل اسلامی قائل است .

با اندکی دقّت در آنچه گفته شد ، در می یابیم که تفکّر و ایده انزوا طلبی و گوشه گیری از مجامع مردمی و دوری جستن از اجتماعات مسلمانان و اکتفا به پاره ای از عبادات فردی ، نوعی عافیت طلبی و به معنای شانه خالی کردن از زیر بار مسؤ ولیت اجتماعی اسلام است و هرگز مورد پسند و پذیرش خداوند متعال و اولیای بزرگوار اسلام نیست .

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود :

(اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی لَمْ یَکْتُبْ عَلَیْنَا الرُّهْبانِیَّهِ ، اِنَّما رُهْبانِیَّهُ اُمَّتِی الْجِهادُ فی سبیلِ اللّهِ) (147)

همانا خداوند تبارک و تعالی انزوا و دیر نشینی را بر ما مقرّر نکرده ، رهبانیّت امت من جهاد در راه خداست .

مدّتی بود که رسول

خدا صلی اللّه علیه وآله ، یکی از اصحاب خود را ملاقات نمی کرد . روزی حالش را جویا شد ، او را به حضور پیامبر (ص) آوردند . حضرت علّت غیبت او را پرسید : مرد ضمن اظهار دلتنگی از معاشرت با مردم گفت : (ای رسول خدا ! تصمیم دارم بالای کوهی روم و از مردم دوری گزینم و با خدای خویش خلوت کنم و او را عبادت نمایم .) پیامبر (ص) او را از این کار بازداشت و فرمود :

(لَصَبْرُ اَحَدِکُمْ ساعَةً عَلی مَا یَکْرَهُ فی بَعْضِ مَواطِنِ الْاِسْلامِ خَیْرٌ مِنْ عِبادَتِهِ خالِیاً اَرْبَعینَ سَنَةً) (148)

همانا یک ساعت پایداری شما بر امری ناخوشایند در بعضی از صحنه های اسلام ، از چهل سال عبادت در خلوت بهتر است .

پس بر ماست که حضور فعّال در صحنه های اجتماعی اسلامی را وظیفه شرعی خود بدانیم ، در اوقات نماز مساجد را پُر کنیم ، در نمازهای پرشکوه جمعه شرکت کنیم . حضور در راهپیماییهای قدس و 22 بهمن را جدّی بگیریم ، در تشییع جنازه مؤ منان و مجالس ترحیم و یادبود آنان حاضر شویم ، در حوادث و پیشامدهای غیر مترقّبه از قبیل سیل و زلزله با خلوص و فداکاری به یاری آسیب دیدگان بشتابیم و طوری در این دنیا زندگی کنیم ، که وجود ما منشاء خیر و برکت برای مردم باشد ، و مرگ ما نیز برای آن ضایعه ای غیر قابل جبران ، تلقّی گردد .

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و

عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن ، این فریق را

گفت آن گلیم خویش ، به در می برد ز موج

وین ، جهد می کند که بگیرد غریق را (149)

علاوه بر آنکه در یک جامعه اسلامی ، تمام آحاد مردم ، هم خود محترمند و هم موظّف به رعایت احترام دیگران هستند ، از دیدگاه اسلام گروهی از مردم از احترام و تعظیم ویژه ای برخوردارند ، پیران و سالخوردگان از این گروهند . روایات اهل بیت علیهم السلام ، این واقعیت را در قالب تعبیرات لطیفی همچون اجلال ، توقیر و تعظیم بیان می کند ، که همگی دلیل بر اهمیّت خاصّ موضوع بوده و بیانگر ارزش والایی است که اسلام برای این قشر از جامعه قائل است . رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود :

(مِنْ اِجْلالِ اللّهِ اِجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْلِمِ) (150)

تجلیل و احترام مسلمان سالخورده و سپید موی در شما تجلیل از خداوند متعال است .

امام صادق علیه السلام نیز بی تفاوتی در گرامیداشت سالمندان را موجب خروج از راه و رسم خاندان پیامبر (ص) می داند و می فرماید :

(لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُوَقِّرْ کَبیرَنا . . . . (151))

آنکه بزرگسالان ما را احترام نکند ، از ما نیست .

و نیز می فرماید :

(عَظِّمُوا کِبارَکُمْ) (152)

سالمندان خود را ارج نهید و بزرگ شمارید .

از تعبیرات به کار رفته در احادیث بالا و مانند آنها براحتی می توان دریافت که رابطه افراد جامعه با سالخوردگان نه تنها باید بر اساس احترام متعارف باشد

، بلکه باید از شکوه و کیفیّتی والا برخوردار باشد ، به شکلی که انسان از این رهگذر ، خود را برای تعظیم و اجلال الهی آماده کرده و مقدّمات خضوع و فروتنی خود را در پیشگاه ذات اقدس الهی به ظهور برساند .

*عدالت در برخوردهای اجتماعی

بخشی از عدالت ، در زمینه آفرینش جهان و رابطه خداوند با موجودات عالم بویژه انسان تجلّی می کند و می توان از آن به (عدل الهی) یاد کرد و منظور از آن ، ایمان آوردن انسان است به آنچه که حق شمرده می شود . بخش دیگری از آن نیز مربوط به بشر است که آن به دو صورت ، عدالت فردی و اجتماعی بروز می کند .

(عدالت فردی) شامل رابطه انسان با خداوند می شود و به این معناست که انسان کاری را که مایه سعادت اوست ، انجام دهد و از کاری که مایه شقاوت و بدبختی اوست ، بپرهیزد و در این زمینه ، مغلوبِ هوای نفس خود نگردد .

(عدالت اجتماعی) نیز رابطه مردم با یکدیگر را در بر می گیرد و به این معناست که انسان هر کس را در جایی که از نظر عقل ، شرع ، یا عرف مستحق است قرار دهد ؛ نیکوکار را به خاطر احسانش نیکی کند و بدکار را به دلیل بدی اش عقاب نماید ، حق مظلوم را از ظالم بستاند و در اجرای قانون ، تبعیض و استثنا قائل نشود . (153)

خداوند متعال عدالت اجتماعی را به عنوان یک اصل ضروری و خدشه ناپذیر مطرح کرده

، می فرماید :

(اِنَّ اللّهَ یَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الاِْحْسانِ) (154)

همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد .

ظاهر سیاق آیه نشان می دهد که منظور از عدالت ، عدالت اجتماعی است ؛ به این معنی که با هر یک از افراد اجتماع بگونه ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است . این یک ویژگی اجتماعی است که شامل تمام مکلّفین می شود و خدای سبحان همه افراد جامعه را به برپایی عدالت فرمان می دهد و لازمه چنین امری آن است که امر ، به تمام افراد تعلق گرفته باشد . بنابراین ، هم جامعه ماءمور به اجرای این حکم است و هم حکومت که عهده دار اداره آن است (155) .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه در توضیح چنین عدالتی می فرماید :

(جَعَلَ اللّهُ سُبْحانَهُ الْعَدْلَ قَواماً لِلاْنامِ وَ تَنْزیهاً مِنَ الْمَظالِمِ وَالاْ ثامِ وَ تَسْنِیَهً لِلاِْسْلامِ) (156)

خداوند سبحان ، عدالت را موجب استواری مردم ، پاکی از ستمها و گناهان و مایه سرافرازی اسلام قرار داد .

عدالت اجتماعی دامنه گسترده ای دارد و عدالت در برخوردهای اجتماعی که به آداب معاشرت اجتماعی انسانها برمی گردد ، بخشی از آن است . عدالت در برخوردهای اجتماعی شامل رفتار منصفانه و عادلانه انسان نسبت به اهل خانه ، برادران دینی ، همسایگان ، ارباب رجوع و . . . می شود ؛ به این معنا که انسان در این گونه برخوردها به حق خود راضی باشد به هیچ کس ستم نورزد و حقوق .

خانواده ، همسایگان و برادران دینی را بقدر توان ، محترم شمرده ، ادا نماید .

فطرت عدالتخواه

انسان بطور طبیعی و فطری و براساس عقل و اندیشه ، خواهان عدالت است ؛ زیرا بخوبی درک می کند که گرفتن حق خویش ، ادای حق دیگران و برخورد عادلانه در تمامی کارهای فردی و اجتماعی ، امری پسندیده و در مقابل ، ستم به دیگران ، پایمال کردن حقوق ضعیفان و تبعیض در قانون ، زشت و نکوهیده است .

علی علیه السلام که خود ، شهید راه عدالت است ، رفتار عدالت آمیز را از نشانه های عقل دانسته ، می فرماید :

(مِنْ عَلاماتِ الْعَقْلِ ، اَلْعَمَلُ بِسُنَّهِ الْعَدْلِ) (157)

از نشانه های عقل ، رفتار به روش عادلانه است .

علامه طباطبایی (قدس سره) فطری بودن عدالتخواهی در انسان را مورد تاءیید قرار داده ، دلیل آن را چنین بیان می کند :

(عدالت ، مساوی با حُسن و لازمه آن است ؛ زیرا حُسن ، چیزی جز آنچه که نفس به آن میل می کند و به سویش جذب می شود ، نمی باشد و قرار دادن هرچیز در جایی که سزاوار است قرار داده شود از جمله اموری است که انسان به آن تمایل داشته و به خوبی اش اعتراف دارد و در صورتی که به عدالت رفتار نکند اگر کسی او را در این مورد سرزنش کند پوزش می طلبد و در این مساءله دو نفر هم اختلاف ندارند . اگر چه مردم به دلیل تفاوت روششان در زندگی ، اختلاف زیادی در مصادیق آن دارند .

بنابراین ، عدالتخواهی ، یک امر فطری بوده ، عقل نیز آن را گواهی و تاءیید می کند و به همین دلیل است که در طول تاریخ هر از چند گاهی ، سیل انسانها در پی منادیان واقعی عدالت به حرکت و خروش در می آیند و انقلاب و دگرگونی اساسی در ارکان جامعه ، قوانین و روابط حاکم بر آن و راه و روش زندگی اجتماعی به وجود می آورند .

نشانه های عدالت

جامعه انسانی از افراد مختلف با ویژگیهای اخلاقی و روحی خاص و نیازهای گوناگونی تشکیل شده و روشن است که در زندگی اجتماعی ، برخورد افکار ، منافع و . . . پیش می آید . در این برخوردهاست که باید عدالت به مفهوم اجتماعی و اخلاقی آن به نیکوترین شکل رعایت شود ، تا افراد جامعه با آرامش ، اعتماد و علاقه مندی به یکدیگر ؛ مسیر رشد و تعالی را طی کنند .

بر این اساس ، انسان عادل کسی است که در برخوردهای اجتماعی و در رفتار با دیگران ، به عدالت پایبند باشد ، وظیفه خود را نسبت به دیگران به خوبی انجام دهد ، با هر فردی رفتاری در خور شاءن او داشته ، حق دیگران را ادا کند و از کوچکترین توهین ، دل آزاری و ستم ، دوری جوید . آراسته شدن افراد جامعه به این ویژگیهای برجسته که حاکی از عدالت آنان است ، موجب می شود که فعالیتهای اجتماعی با همکاری و همدلی بیشتری انجام پذیرد .

علی علیه السلام در ضمن نامه ای به یکی از والیان خود با تاءکید بر عدالت

در برخورد با دیگران به نشانه های آن اشاره کرده ، می فرماید :

(وَاخْفِضْ لِلرَّعِیَّهِ جَناحَکَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ وَ اٴَلِنْ لَهُمْ جانِبَکَ وَ اسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَالنَّظْرَهِ وَالاِْشارَهِ والتَّحِیَّهِ حَتّی لایَطْمَعَ الْعُظَما ءُ فی حَیْفِکَ وَ لا یَیْاٴَسَ الضُّعَفاءُ مِنْ عَدْلِکَ . . .) (159)

در برابر مردم ، فروتن و با آنان گشاده رو و ملایم باش ؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و اشاره و سلام نیز رعایت کن ، تا بزرگان و صاحب نفوذان برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت نومید نشوند .

امام صادق علیه السلام ، عادلترین مردم و نشانه عدالت آنها را چنین معرفی می کند :

(اٴعْدَلُ النّاسِ مَنْ رَضِیَ لِلنّاسِ ما یَرْضی لِنَفْسِهِ وَ کَرِهَ لَهُمْ ما یَکْرَهُ لِنَفْسِهِ) (160)

عادلترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می پسندد ، برای مردم نیز بپسندد و آنچه را بر خود روا نمی دارد ، بر مردم نیز روا ندارد .

امام رضا علیه السلام از پدرانش به نقل از رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید :

(مَنْ عامَلَ النّاسَ فَلَمْ یَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ یَکْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ یَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ کَمُلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عِدالَتُهُ وَ وَجَبَتْ اٴخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غیبَتُهُ) (161)

کسی که در رفتار با مردم به آنان ستم روا ندارد ، در گفتارش به آنان دروغ نگوید ، در وعده ای که به آنها می دهد ، خلاف نکند ، چنین کسی جوانمردی اش تمام ، عدالتش آشکار ، برادری با او واجب و غیبت کردنش

حرام است .

با توجه به سخنان گهربار پیشوایان بزرگ اسلام در می یابیم که زمانی جامعه اسلامی روی سعادت و آرامش را خواهد دید که تمامی افراد آن به صفت عدالت ، آراسته شده و در گفتار و رفتارشان به آن پایبند باشند . در چنین جامعه ای صفا ، صمیمیت و اعتماد در بین افراد موج می زند و همگی در مسیر رشد و کمال و در جهت تقرّب به خدای عادل به پیش می روند .

آثار عدالت

برخورد عدالت آمیز افراد با یکدیگر ، آثار و فواید فراوانی را برای فرد و جامعه در پی دارد . انسانهایی که به ویژگی عدالت آراسته اند ، نه تنها حق فرد را محترم شمرده و جایگاه و ارزش او را حفظ می کنند ، بلکه در سایه عدالت همگانی ، حقوق یکدیگر را رعایت کرده ، به دور از هرگونه افراط و تفریط در رفتار و گفتار و در مسیر ترقی و تکامل مادی و معنوی به پیش خواهند رفت .

جامعه ای که مردمش ظلم نمی کنند ، دروغ نمی گویند ، به وعده هایشان وفا می کنند ، بطور قطع مورد لطف و محبت پروردگار و نعمتهای بی کرانش قرار خواهند گرفت .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه فزونی برکات در جامعه را نتیجه پایبندی به عدالت می داند :

(بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَکاتُ) (162)

عدالت موجب زیاد شدن برکتهاست .

و نیز به کسی که با مردم به عدالت رفتار کند ، وعده رحمت الهی می دهد :

(مَنْ عَدَلَ فِی الْبِلادِ نَشَر اللّهُ عَلَیْهِ الرَّحْمَهَ) (163)

کسی که در شهرها (

در میان مردم) به عدالت رفتار کند ، خداوند رحمتش را بر او منتشر می سازد .

همچنین بالا رفتن قدر و منزلت فرد را نیز از جمله آثار برخوردهای عادلانه قلمداد می کند :

(مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ) (164)

کسی که به عدالت رفتار کند ، قدر و منزلتش نزد مردم بالا می رود .

امام رضا علیه السلام اجرای عدالت را موجب ادامه یافتن نعمتهای الهی می داند :

(اِسْتِعْمالُ الْعَدْلِ وَالاِْحْسانِ مُؤَذِّنٌ بِدَوامِ النِّعْمَهِ) (165)

به کار بردن عدالت و احسان ، از پایداری و دوام نعمت خبر می دهد .

با توجه به آیات و روایات ارائه شده ، روشن می شود که هر انسان مسلمانی باید دارای ویژگی عدالت باشد و در برخورد با دیگران ، گفتار و رفتار عادلانه ای را در پیش گیرد ، تا جامعه از آثار و برکات ارزشمند آن بهره مند شود و به جای ستم ، کینه ، حسد ، انتقام و . . . بذر دوستی ، صداقت ، اعتماد و اطمینان در قلبها پاشیده شده ، بارور گردد و تمامی افراد جامعه از این طریق ، در سایه عدالت الهی قرار گرفته ، از آن چشمه فیاض ، سیراب شوند .

* نظم و انضباط

هستی عالم بر پایه نظم استوار است ؛ هر پدیده ای در دستگاه آفرینش جای خاصّی داشته ، نقش ویژه ای را عهده دار است ؛ کرات آسمانی با سرعتی حساب شده و دقیق ، در مدار معیّنی حرکت می کنند ، فصلهای سال و شب و روز با نظم شگفت آوری در پی هم می آیند

و هر چیزی به اندازه و کیفیت مناسبی آفریده شده است . خداوند می فرماید :

(اِنّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ) (166)

ما همه چیز را به اندازه آفریدیم .

اهمیت نظم و انضباط در زندگی بشر

نظم شگفت آور عالم هستی که هر اندیشمند را به حیرت وا می دارد ، معلولِ تدبیر خداوند حکیم و مدبّر است ؛ خدای حکیم و توانایی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم آفرینش مقرر داشته ، در زندگی فردی انسان و روابط اجتماعی او نیز آن را می پسندد .

قرآن کریم ، علاوه بر تشریح چگونگی نظم حاکم بر جهان و استناد آن به وجود آفریننده ای دانا و حکیم ، حاوی دستورات و برنامه های انسان ساز برای بندگان خدا و اجتماع بشری در جهت نظم بخشیدن و سامان دادن به افکار ، اعتقادات ، گفتار و کردارشان است .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه در این باره می فرماید :

(اَلا اءِنَّ فیهِ عِلْمَ ما یَاْتی وَالْحَدیثَ عَنِ الْماضی وَ دَواءَ دائِکُمْ وَ نَظْمَ ما بَیْنَکُمْ) (167)

همانا در قرآن ، دانش آینده ، اخبار گذشته ، داروی درد شما و [آیین] نظم و انضباط میان شما ، نهفته است .

تمامی آیاتی که درباره قوانین و مقرّرات حاکم بر فرد و جامعه اسلامی نازل شده ، برقرار کننده نظم و انضباط در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است . این آیات نشان می دهد که اسلام همواره پیروان خویش را به داشتن یک برنامه صحیح و منظّم دعوت می کند و از آنان می خواهد که به اصول و موازین دین پایبند بوده ، طبق

برنامه ای که خداوند برایشان تنظیم کرده ، زندگی کنند .

اولیای بزرگوار اسلام ، رعایت نظم و انضباط در کارها را از جمله مهمترین مسائل در زندگی انسان شمرده ، آن را مورد تاءکید قرار داده اند .

علی علیه السلام در ضمن وصیتنامه ای خطاب به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می فرماید :

(اءوُصیکُما وَ جَمیعَ وَلَدی وَ اَهْلی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتابی بِتَقْوَی اللّهِ وَ نَظْمِ اَمْرِکُمْ) (168)

شما و همه فرزندانم و هر کس که نامه ام بدو رسد ، به ترس از خدا و نظم در کارهایتان ، سفارش می کنم .

امام خمینی قدس سره نظم را از واجبات الهی دانسته ، می فرماید :

(و البته باید همه امور بر نظام و نظم باشد ، . . . حفظ نظم از واجبات الهی است .) (169)

از سوی دیگر ، نگاهی گذرا به حجم انبوه کتابهای قوانین و مقرّرات و سرمایه گذاری عظیمی که در امر قانونگذاری و تنظیم و اجرای آن شده و می شود و اهمیتی که ملتهای جهان به اجرای نظم و قانون در کارهای خود می دهند ، ضرورت نظم و انضباط در زندگی فردی و اجتماعی بشر را بیش از پیش آشکار می سازد .

اسلام به عنوان دینی جامع و جهانی ، بر برنامه ریزی در زندگی فردی و اجتماعی پیروانش تاءکید کرده ، به آنان سفارش می کند که تمامی کارهای خود را طبق برنامه و بطور منظّم انجام دهند و از بی نظمی بپرهیزند . در همین زمینه ، مهمترین احکام و مقرّرات خود

را با نظم حاکم بر جهان ، هماهنگ ساخته ، مسلمانان را به رعایت دقیق آن فراخوانده است ، تا آنجا که آنان بایستی اوقات نمازهای روزانه را با توجه به گردش منظم منظومه شمسی و حرکت زمین تعیین کنند ، بطوری که (برای مثال) اگر نماز ظهر را حتّی یک دقیقه پیش از رسیدن نیمروز یا نماز صبح را پیش از طلوع فجر اقامه کنند ، از ایشان پذیرفته نیست .

- - - -

در تمامی شؤ ون زندگی ، باید پایبند به نظم بود و با جدّیت هر چه بیشتری آن را به اجرا درآورد .

آثار نظم و انضباط

توضیح

نظم و انضباط در کارها ، آثار و برکات فراوانی برای فرد و جامعه در پی دارد که برخی از آنها عبارتند از :

بهره گیری بیشتر از زندگی

استفاده بهتر و بیشتر از زندگی و جلوگیری از هدر رفتن سرمایه و استعداد ، نیازمند برنامه ریزی دقیق و رعایت نظم در تمامی فعالیتهاست . فردی که برای اوقات شبانه روز خود برنامه ای تنظیم کرده ، کارهای شخصی و اجتماعی اش را در زمان مورد نظر انجام می دهد ، بهره بیشتری را از آن خود و دیگران خواهد ساخت .

از این رو ، امام کاظم علیه السلام به برنامه ریزی ، تنظیم کارها و بهره گیری صحیح از وقت اشاره کرده ، می فرماید :

(بکوشید که وقت خود را چهار قسمت کنید : بخشی برای مناجات با خدا ، بخش دیگر برای امرار معاش ، بخش سوم برای معاشرت با برادران و معتمدانی که عیوبتان را به شما می گویند و در دل به شما اخلاص می ورزند و بخش چهارم برای لذّتها و کامجوییهای مشروع ؛ تا برای سه بخش دیگر نیرو بگیرید .) (170)

با مطالعه زندگی امام راحل (ره) بروشنی می توان دریافت که از جمله عوامل مؤ ثّر در زندگی ، تحصیل و مبارزاتشان ؛ برنامه ریزی صحیح و پایبندی به نظم بوده است . یکی از شاگردان ایشان در این باره می گوید :

(نظم دقیق در زندگی . . . از ویژگیهای معروف امام است که شاید از زبان دیگران مکرر شنیده باشید ، به راستی عجیب بود که حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای

مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که در وقت خاصی هم وارد نشده بود ، وقت خاصی را تنظیمی کرده بودند و هر کاری را بر طبق همان زمان بندی و تنظیم خاص انجام می دادند ، به طوری که برای هر کس که مدتی با ایشان ماءنوس و معاشر می شد ، مشخص بود که در چه ساعتی ، مشغول چه کاری و انجام چه عملند ، اگر چه در حضور ایشان نباشد و فرسنگها از محضرشان دور و جدا باشد .) (171)

شاگرد دیگرشان می گوید :

(تمام اوقات شریفشان را برای کارهای شبانه روزی منظم و مرتب کرده بودند که این برای ما خیلی مفید بود و تا انسان در امورش منظم نشود هیچ کاری را نمی تواند ، پیش ببرد .) (172)

نتیجه بخشی کارها

حاکم کردن نظم و انضباط در کارها ، موجب می شود که هرکاری بجا و بموقع انجام پذیرفته ، نتیجه بخش و سودمند باشد . فردی که در جلسات ، سخنرانیها ، رفت و آمدها ، وعده ها و . . . نظم را رعایت می کند ، فعالیتهایش از نتیجه بهتر و بیتشری برخوردار خواهد شد .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه با توجه به تاءثیر نظم در نتیجه بخشی کارها ، بر انجام این

امور روزانه در وقت خود سفارش کرده ، می فرماید :

(وَ اءَمْضِ لِکُلِّ یَوْمٍ عَمَلَهُ ، فَاِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ ما فیهِ) (173)

کار هر روز را در همان روز انجام ده (و آن را به روز بعد موکول مکن) ؛ زیرا برای هر روز

کار خاصّی است (که مجال انجام عقب افتادگیها را نمی دهد) .

امام امت (ره) در صورتی کارها را نتیجه بخش و الهی می داند که نظم نیز در کنار اخلاص ، مورد توجه قرار گرفته باشد :

(کارها باید روی نظم و قاعده صورت گیرد ، تکرار می کنم ، کارها وقتی روی نظم و قاعده و برای خدا بود ، دیگر خوفی نیست ، چه کسی کشته شد ، چه کسی کشت .) (174)

تنظیم افکار

از جمله عوامل مؤ ثّر در نظم فکری انسان ، رعایت نظم در رفتار فردی و اجتماعی است . کسی که در تمامی کارهایش پایبند به نظم است ، افکار گوناگونش نیز از یک طبقه بندی و تنظیم خاصی برخوردار شده ، با داشتن این ویژگی برجسته و پسندیده ، پله های رشد و کمال را بهتر و سریعتر طی خواهد کرد .

امام خمینی قدس سره ، نظم فکری را نتیجه نظم در رفتار دانسته ، می فرماید :

(اگر در زندگی مان ، در رفتار و حرکاتمان نظم بدهیم ، فکرمان هم بالطبع نظم می گیرد ، وقتی فکر ، نظم گرفت یقیناً از آن نظم فکری کامل الهی برخوردار خواهد شد .) (175)

جلوگیری از اتلاف عمر دیگران

کسی که در زندگی خود منظّم است و کارهایش را بر اساس یک برنامه ریزی حساب شده انجام می دهد ، در برخورد با دیگران نیز نظم را رعایت کرده ، از تلف شدن وقت و عمر آنان جلوگیری می کند ، زیرا با اجرای نظم و سامان دادن فعالیتهایش ، موجب خواهد شد که دیگران در مدّت زمانی که با او هستند ، بیشترین بهره را برده ، عمرشان پربارتر گردد .

امام راحل (ره) با حاکم کردن نظم و انضباط در تمامی کارها ، وقت و عمر دیگران را محترم شمرده ، از هدر رفتن حتی لحظه ای از آن جلوگیری می کردند . یکی از یاران نزدیک ایشان می گوید :

(با توجه به اینکه امام سالیان درازی تدریس می کردند ، هر روز در همان لحظه ای که باید ، جهت تدریس

حاضر می شدند و سر ساعت حضور می یافتند .) (176)

دیگری می گوید :

(در طول نُه الی ده سالی که حضرت امام در جماران تشریف داشتند ، ایشان هر روز راءس ساعت مقرر ، آماده پذیرفتن ما بودند .) (177)

نظم دهی به دیگران

فردی که زندگی ، رفتار و حتی فکرش را منظم کرده و به این ویژگی پسندیده ، آراسته شده است ، الگوی مؤ ثری برای دیگران بوده ، از همین راه آنان را به اجرای نظم و انضباط در کارها وا خواهد داشت .

امام خمینی قدس سره که زندگی و رفتارش ، نمونه و سرمشق کامل و اندیشمندی برای مسلمانان ، بلکه تمامی انسانهاست ، با برنامه ریزی و نظم در کارها تاءثیر شگرفی در واداشتن دیگران به رعایت نظم داشته است ، تا آنجا که یکی از شاگردان ایشان می گوید :

(من حدود ده سال در نجف خدمتشان بودم ، کارهایی را از ایشان مشاهده می کردم که واقعاً برای ما الگو بود ، یکی از این امور ، نظم در کارهایشان بود .) (178)

شاگرد دیگرشان می گوید :

(امام کلیه برنامه هایشان منظم بود . . . و این می توانست برای آنها که ناظر اعمال امام بودند و از نزدیک می دیدند ، درسی باشد و این خصلت را از امام بیاموزند .) (179)

پیامدهای بی نظمی

توضیح

همان اندازه که نظم و انضباط سرمنشاء آثار و برکاتی است ، بی نظمی نیز پیامدها و نتایج ناهنجاری را در پی دارد که برخی را به اختصار برمی شمریم :

ایجاد هرج و مرج

رعایت نکردن نظم در رفتار فردی و اجتماعی ، موجب هرج و مرج و نابسامانی کارها می شود و انسان را از دستیابی به نتیجه مطلوب باز می دارد ؛ کسی که به برنامه ریزی اهمیتی نمی دهد ، رفت و آمدش با دیگران را به نظم در نمی آورد ، بموقع در جلسات سخنرانی و درس حاضر نمی شود ، بدون هماهنگی و وقت قبلی مزاحم دیگران ، بویژه شخصیتهای برجسته که هر لحظه عمرشان برای جامعه مفید است می شود و . . . چنین شخصی به دلیل بی نظمی در کارهایش به نتیجه مطلوب دست نمی یابد و همواره در زندگی دچار هرج و مرج و سردرگمی بوده ، جامعه را نیز به این سو خواهد کشاند .

امام ام (ره) بی نظمی را آفت بزرگی می داند که موجب فساد در کارهاست :

(بدون نظم یک امری تحقق پیدا نمی کند یعنی فاسد می شود .) (180)

و در جای دیگر آن را موجب نابودی جامعه قلمداد کرده است :

(جامعه نظم لازم دارد ، اگر نظم از کار برداشته شود ، جامعه از بین می رود) (181)

خدشه دار شدن شخصیت اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و نیازمند داد و ستد ، رفت و آمد ، نشست و برخاست و . . . با دیگران است و برای اینکه بتواند عضو مفید و مؤ ثری در جامعه باشد ، باید مواظب عملکرد خود بویژه در ارتباط با جامعه بوده ، شخصیت و اعتبار اجتماعی اش را حفظ کند .

از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی انسان

را تحت الشعاع قرار داده ، آن را خدشه دار می کند ، بی نظمی در کارها و در برخورد با دیگران است ، زیرا افراد جامعه بروشنی درمی یابند که فرد بی انضباط و نامنظم ، موجب هرج و مرج در کارها و هدر رفتن وقت و عمر آنان شده ، از پیشرفت و ترقی شان جلوگیری می کند . به همین دلیل او را از میان خود رانده ، برایشان ارزش چندانی قائل نمی شوند .

از این روست که علی علیه السلام ، خدشه دار شدن آبرو و شخصیت اجتماعی را موجب پستی و حقارت می داند :

(مَنْ بَذَلَ عِرْضَهُ ذَلَّ) (182)

کسی که به آبرویش بی اعتنایی کند ، پست می گردد .

همو انسان را از کاری که سبب زشتی و از بین رفتن آبرویش در جامعه می شود ، برحذر داشته است :

(لاتَفْعَلْ ما یَشینُ الْعِرْضَ وَ الاِسْمَ) (183)

کاری که آبرو و نامت را زشت می کند ، انجام مده .

پایمال شدن حقوق دیگران

رعایت نکردن نظم ، موجب پایمال شدن حقوق افراد و ستم بر آنان است . کسی که کارهای مردم را به تاءخیر می اندازد و به بعضی اجازه می دهد که ساعتها وقتش را بگیرند ، در نتیجه فرصت ملاقات با دیگران و انجام کارشان را از دست می دهد و نمی تواند بموقع جهت تدریس در کلاس درس ، جهت انجام کار در محل کار و غیره حضور یابد ، . . . چنین فردی به دلیل بی نظمی در کارها ، حقوق دیگران را پایمال کرده و به آنان ستم روا

داشته است .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه بی توجهی به حقوق دیگران را از جمله دلایل تنهایی و بی یاوری انسان معرفی می کند :

(مِنْ دَلائِلِ الْخِذْلانِ الاِسْتِهانَهُ بِحُقُوقِ الاِْخْوانِ) (184)

از دلایل [تنهایی و] دوری انسان از دیگران ، سبک شمردن حقوق برادران دینی است .

و امام صادق علیه السلام آن را موجب پستی و خواری انسان می داند :

(تَرْکُ الْحُقُوقِ مَذَلَّهٌ) (185)

پایمال کردن حقوق دیگران سبب خواری انسان است .

هدر رفتن سرمایه ها

از بین رفتن امکانات مادی نیز یکی از پیامدهای بی نظمی است . به عنوان نمونه ، اگر کسی برای برگزاری یک جشن ، افراد زیادی را دعوت کند و پس از تهیه امکانات و غذا به دلیل بی برنامه گی و عدم اطلاع بموقع میهمانها ، جشن برگزار شود ، امکانات او هدر رفته است ، همچنین یک شرکت معاملاتی که با سرمایه گذاری مردم راه اندازی شده است ، به سبب بی نظمی و بی توجهی به برنامه ریزی صحیح در فعالیتهای اقتصادی اش نتواند بموقع سود مشترکین خود را بپردازد و . . . .

بدیهی است که در تمامی این موارد به دلیل بی نظمی و اختلال در برنامه ها ، سرمایه و امکانات مادی افراد به هدر رفته و موجب لطمه اقتصادی دیگران و از دست رفتن سرمایه های آنان نیز خواهد شد .

امام علی علیه السلام با توجه به تاءثیر بی برنامگی و بی نظمی در از دست دادن سرمایه های مادی ، می فرماید :

(سوُءُ التَّدْبیرِ مِفْتاحُ الْفَقْرِ) (186)

بی برنامگی [و بی نظمی در کارها]

کلید فقر و تهیدستی است .

* وفا به عهد و پیمان

همه انسانها با الهام فطری ، لزوم وفا به عهد و زشتی پیمان شکنی را درک می کنند و هر کس به قضاوت وجدان و فطرت خویش می یابد که وقتی با کسی عهد بست ، باید به آن وفا کند و اگر تخلّف کرد خود را مقصّر می داند و در ضمیر باطن خود احساس شرم می کند . همچنین از کسی که با او پیمان بسته توقّع دارد ، به عهدش وفا کند و اگر از او تخلّف ببیند ، حسّ می کند که او بد کرده است ، در نتیجه دیگر به او اعتماد نخواهد کرد . حتّی کودکان خردسال نیز که با مسایل علمی و عقلی سر و کار ندارند ، به راهنمایی فطرت ، لزوم وفا به عهد را درک می کنند و بدون آنکه از کسی بیاموزند از پدر ، مادر و دیگران انتظار دارند ، که به وعده خود عمل نمایند .

همه این نشانه ها بیانگر این واقعیّت است که وفاداری به وعده و پیمان ریشه در سرشت و فطرت انسانها داشته و نیازمند آموزش و فراگیری نیست و تعالیم انبیا و دیگر مربّیان الهی ، تلاشی در جهت پرورش و شکوفا سازی این استعداد و بیان قوانین و حدود آن و پیامدهای بی وفایی و پیمان شکنی است .

وفا به عهد در اسلام

وفا به عهد و پیمان یکی از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن از زندگی اجتماعی و آثار و برکات آن

محروم خواهد شد . به همین دلیل ، وفای به عهد در منابع اسلامی مورد تاءکید زیاد واقع شده و شاید کمتر حکمی را بتوان یافت که دامنه اجرای آن تا این اندازه گسترش داشته باشد . خداوند متعال ، در قرآن کریم از سویی خود را باوفاترین با وفایان عالم معرّفی می کند :

(وَ مَنْ اَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ) (187)

چه کسی به پیمانش پایبندتر از خداست ؟

و کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می شمارد :

(فَلَنْ یُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ) (188)

خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند .

از سوی دیگر ، بارها بندگان مؤ من خویش را به وفاداری و پایبندی به تعهّداتشان دعوت کرده از نقض عهد و بی وفایی باز می دارد .

خداوند در آیه ای ضمن بیان نشانه های اولواالالباب (خردمندان حقّ جو) قبل از هر چیز ، روی وفا به عهد و ترک پیمان شکنی انگشت نهاده می فرماید :

(اَلَّذینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمیثاقَ) (189)

آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند .

عهد الهی معنای وسیعی دارد ، هم شامل عهدهای فطری و پیمانهایی که خداوند به مقتضای فطرت از انسانها گرفته ، می شود (همانند فطرت توحید ، حق دوستی و عدالت خواهی) و هم شامل پیمانهای عقلی ، یعنی آنچه انسان با نیروی تفکّر ، اندیشه و عقل از حقایق هستی و مبداء و معاد درک می کند و هم پیمانهای شرعی یعنی تعهّداتی که پیامبر از مؤ منان در

رابطه با اطاعت از دستورات خداوند و ترک معصیت گرفته است :

روشن است که وفا به پیمانهایی که انسانها با یکدیگر می بندند نیز به یک معنا وفا به عهد الهی است . زیرا خداوند فرمان داده که این پیمانها محترم شمرده شوند ، بلکه هم جزو پیمانهای شرعی است و هم جزو پیمانهای عقلی .

خداوند حکیم در آیه دیگری طیّ یک دستور کلّی ، وفاداری به هر پیمانی را از مؤ منان می خواهد :

(یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اَوْفُوا بالْعُقُودِ) (190)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، به پیمانها وفا کنید .

با توجّه به اینکه (اَلْعُقُود) به اصطلاح ادبی (جمع محلیّ به ال) می باشد و افاده عموم می کند . یعنی شامل همه پیمانها اعمّ از الهی ، انسانی ، سیاسی ، اقتصادی ، نظامی ، اجتماعی و . . . می شود ، مفهوم بسیار وسیعی دارد که ناظر به تمام جنبه های اعتقادی و عملی زندگی انسان است .

رسول اکرم (ص) نیز وفا به عهد را از شرایط اساسی ایمان می داند و تخطّی از آن را در حکم بی دینی و بی ایمانی شمرده ، می فرماید :

(لا دینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ) (191)

آن کس که به پیمانش وفادار نیست ، دین ندارد .

امیر مؤ منان در فرمان خود به مالک اشتر ، به اهمیت این مساءله در اسلام و جاهلیّت اشاره کرده ، آن را مهمترین و عمومی ترین قانون اجتماع می شمرد و تاءکید کرده که حتّی مشرکان نیز به آن پایبند بوده اند

:

(اگر با دشمن پیمانی بستی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری ، به پیمان خویش وفادار بمان و ذمّه ات را با امانت کامل پاس دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش قرار ده که در میان واجبات الهی ، هیچ موضوعی همانند وفا به عهد در میان مردم جهان ، با تمام اختلافاتی که با هم دارند . مورد اتّفاق عمومی نیست ، تا آنجا که مشرکان نیز پیش از مسلمانان در روابط خود بدان پایبند بودند ، چرا که از پیامدهای پیمان شکنی خاطرات تلخی داشتند .) (192)

برجسته ترین و زیباترین نمودهای وفاداری را می توان در میان پیامبران و رهبران الهی یافت . این بزرگمردان هم خود بر وفاداری به عهد و پیمان سخت پای می فشردند و هم پیروان خود را به سوی این فضیلت بزرگ فرا می خواندند . قرآن کریم ، یکی از آنان را چنین توصیف می کند :

(وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ اِسْمعیلَ اِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ) (193)

در این کتاب ، اسماعیل را یاد کن ، همانا او در وعده اش راستگو و وفادار بود .

در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت اسماعیل با شخصی قرار ملاقات گذاشت ، ولی او در وعده گاه خود حاضر نشد . آن حضرت مدّت زیادی در آنجا به انتظار نشست ، بطوری که غیبت طولانی او موجب نگرانی پیروانش گردید .

سرانجام فردی که بر حسب اتّفاق از آنجا می گذشت ، حضرت را مشاهده کرده ، گفت : (ای پیامبر خدا

، ما بر اثر نبودن شما ناتوان شده ایم .) حضرت فرمود : (من با فلان کس در اینجا وعده دیدار دارم ، ولی او نیامده است و تا او نیاید من از اینجا نمی روم .) آن مرد جریان را به مردم خبر داد و آنها به سراغ شخص مزبور رفته ، او را خدمت آن حضرت آوردند . مرد ضمن عذر خواهی عرض کرد : (ای پیامبر خدا ؛ من قرار ملاقات با شما را فراموش کردم .) ایشان فرمود اگر نیامده بودی ، من همچنان در اینجا می ماندم .) (194)

پیامبر بزرگوار اسلام نیز روزی کنار سنگی با شخصی وعده دیدار داشت . آفتاب بالا آمد ، هوا گرم شد ، ولی او نیامد . یاران آن حضرت به ایشان عرض کردند : (خوب است از آفتاب به سایه بیایید .) حضرت فرمود : (من با او در اینجا وعده دیدار دارم و تا او نیاید از اینجا حرکت نخواهم کرد .) (195)

امامان معصوم (ع) نیز در احترام به پیمان و وفای به عهد میان انسانها نظیر نداشتند .

زمانی امام سجاد علیه السلام ، از یکی از یاران خویش ده هزار درهم قرض خواست که هر وقت قادر باشد ، بپردازد . او از آن حضرت رهن طلبید . امام نخی از عبای خود کشید و به او داد و فرمود : این وثیقه من است تا موقع ادای دین نزد شما باشد . گرچه قبول چنین وثیقه ای در برابر ده هزار درهم برای قرض

دهنده دشوار است ، لیکن او با توجّه به شخصیّت امام آن را پذیرفت . مبلغ را به ایشان تقدیم کرد و نخ را در قوطی کوچکی جای داد . پس از چندی امام پول را تهیّه کرد و نزد طلبکار آورد و فرمود : (پولت حاضر است . وثیقه مرا بیاور .) مرد که به نخ عبا اهمیّت نمی داد ، اظهار داشت : (من نخ عبا را گم کرده ام .) حضرت فرمود : (در این صورت طلب خود را از من نمی گیری ، تعهّد با شخصی مثل مرا نباید ناچیز انگاشت .) مرد بناچار قوطی مزبور را آورد و نخ را به امام پس داد . امام نخ را گرفته و دور انداخت و بدهی خود را پرداخت نمود (196) و با این عمل به آن شخص و دیگران آموخت که یک نخ ممکن است به تنهایی ارزشی نداشته باشد ، ولی وقتی نشانه تعهّد و التزام به یک پیمان باشد ، آنقدر ارزنده است که می تواند وثیقه و پشتوانه مبالغ هنگفتی درهم و دینار گردد .

هر پیمانی محترم است ، حتّی پیمان با کافران

وفای به عهد و پیمان تنها در محدوده روابط داخلی جامعه اسلامی خلاصه نمی شود ، بلکه مسلمانان موظّفند در برابر بیگانگان ، کافران و دشمنان نیز به تعهّدات خویش وفادار باشند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

(ثَلاثَهٌ لا عُذْرَ لِاَحَدٍ فیها : اَداءُ الاْمانَهِ اِلَی الْبَرِّ وَالْفاجِرِ وَالْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرِ وَ بِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کانا اَوْ فاجِرَیْنِ) (197)

در سه چیز هیچ بهانه ای از کسی پذیرفته نیست (و

همه باید به آنها عمل کنند) : ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه بدکار ، وفا به پیمان در برخورد با نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند ، چه بدکار .

روشن است که لزوم وفا به پیمانهای دو جانبه ، تا زمانی است که از یک طرف نقض نشده باشد ، امّا اگر پیمانی از یک طرف شکسته شد ، دیگر طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست .

به همان اندازه که در مورد وفاداری به عهد و پیمان تاءکید شده ، از پیمان شکنی و بی وفایی نکوهش شده است . قرآن کریم بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجّه شخص پیمان شکن می داند و می فرماید :

(فَمَنْ نَکَثَ فَاِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ) (198)

هر کس پیمان شکنی کند ، در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است .

سلب اعتماد عمومی ، آفت دیگر پیمان شکنی است ؛ احساس اعتماد متقابل ، پشتوانه محکمی برای فعّالیّتهای هماهنگ اجتماعی و همکاریهای وسیع مردمی است و روزی که وفای به عهد از میان جامعه بشری رخت بربندد و پیمانها یکی پس از دیگری شکسته شود ، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه بظاهر متشکّل ، به اجزایی پراکنده و ناتوان تبدیل خواهد شد ، حضرت علی (ع) فرمود :

(لا تَعْتَمِدْ عَلی مَوَدَّهِ مَنْ لا یُوفی بِعَهْدِهِ) (199)

بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند ، اعتماد مکن .

پیر پیمانه کشِ من که روانش خوش باد

گفت پرهیز

کن از صحبت پیمان شکنان (200)

شخص پیمان شکن علاوه بر اینکه در دنیا از ارزش و اعتبار خود می کاهد و طوری خوار می شود که نه دشمن از او حساب می برد و نه دوست می تواند روی پیمانهای او حساب کند ، در آخرت نیز گرفتاریهای بزرگی در پیش دارد و جایگاه ویژه ای در جهنّم در انتظار اوست . حضرت علی علیه السلام فرمود :

(اِنَّ فِی النّارِ لَمَدینَهُ یُقالُ لَهَا الْحَصینَهِ ، اَفَلا تَسْئَلُونی ما فیها ؟ فَقیلَ لَهُ ما فیها یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ ؟ قالَ فیها اَیْدِی النّاکِثینَ) (201)

همانا در جهنّم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می گویند . آیا از من نمی پرسید که در آن شهر چیست ؟ سؤ ال شد ، ای امیر مؤ منان در آن شهر چیست ؟ فرمود : دستهای پیمان شکنان !

شاید اشاره به (دستها) در سخن آن حضرت اشاره ای باشد به اینکه اغلب پیمانها با قرار گرفتن دستهای طرفین در یکدیگر منعقد می شود .

* حفظ اسرار

راز چیست ؟

(سرّ) یا (راز) چیزی است که باید پنهان داشت یا به اشخاص مخصوص گفت . (202)

هر فرد ، خانواده ، تشکیلات و جامعه ای ، کم و بیش ، دارای اسرار و اطلاعاتی است که دیگران نباید از آن آگاه گردند ، زیرا بر ملا کردن آن برای دیگران ، چه بسا سبب لطمه خوردن یا نابودی گردد .

رازها نسبت به افراد ، تشکیلات ، جامعه ها ، زمانها و مکانهای مختلف ، گوناگون بوده و

حتی اهمیّت آن نیز نوسان دارد . گاه مطلبی برای مجموعه ای راز محسوب می شود که باید محفوظ بماند ، ولی همین نوع آگاهی برای مجموعه دیگر نه تنها مخفی کردنش سودی ندارد ، بلکه برملا شدنش سودمندتر است . بطور مثال :

انتشار عملکرد و تولید یک کارخانه ، دادن بیلان کار ، شیوه استخدام افراد ، برنامه آینده ، کاری عادی و حتی سودمند است ، ولی چنین کاری در یک مجموعه نظامی یا اطلاعاتی نوعی خودکشی و انتحار محسوب می شود .

هر فردی در زندگی فردی و اجتماعی خویش ، خواه نا خواه مطلبی برای نگفتن دارد که بایستی در نگهداری آن کوشا باشد ، برخی مربوط به خود و برخی مربوط به خانواده یا جامعه و غیره است ، باید هر راز و رمزی در محدوده مجاز خود حفاظت شود . امروزه با توجه به وسائل قوی و حسّاس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد آن در سرنوشت ملّتها ، ضروری بودن رازداری بدیهی و شناخته شده است و گذشته از آنکه فضیلت اخلاقی به حساب می آید ، در موفقیت و کارآیی زندگی تاءثیری بسزا دارد . امیر مؤ منان علیه السلام فرموده است :

(اَلظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِاِجالَهِ الرَّاءْيِ وَ الرَّاءْىُ بِتَحْصينِ الاْسْرارِ) (203)

پیروزی بسته به محکم کاری است و آن هم بستگی به اندیشه دارد و اندیشه به نگهداری رازهاست .

در سخنی دیگر ، موفقیتها را در سایه رازداری دانسته و فرموده است :

(اَنْجَحُ الاْمُورِ ما اَحاطَ بِهِ الْكِتْمانُ) (204)

موفقترین کارها آن است که پنهان کاری آن را فرا گیرد .

بر عکس ، افشای اسرار سبب عدم موفقیت و حتی باعث سقوط می شود . چنان که حضرت صادق علیه السلام فرمود :

(اِفْشاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ) (205)

برملا کردن راز ، (مایه) سقوط است .

با توجه به حیاتی بودن مسائل نظامی و فراوانی دشمنان انقلاب اسلامی ، ضرورت و اهمیت راز داری برای یک پاسدار چندین برابر است و عزیزان سپاهی باید متوجه باشند که افشای کوچکترین اطلاعات نظامی ، سرنخ بسیار ارزنده ای برای دشمن محسوب می شود که به سبب آن خواهد توانست خدای نخواسته ضربه ای کاری به نظام و انقلاب وارد کند . پس رازداری از اصول اولیه پاسداری است و کسی که نتواند راز و رمز تشکیلات متبوع خود را حفاظت کند ، باید در اندیشه تجدید نظر در اخلاق خویش یا به فکر کار دیگری باشد .

عوامل افشای راز

برای دوری جستن از خصلت زشت راز افشانی ، نخست باید عوامل و انگیزه های آن را شناخت ، این عوامل عبارتند از :

1 پرحرفی : اشخاص پرحرف ، برای اشباع میل سخنگویی ، از هر دری سخن به میان می آورند و یافته های خویش را به دیگران انتقال می دهند . چنین کاری سبب می شود که (از پرده برون افتد راز .)

2 خودنمایی : در گردهمایی ها سخن از مطالب پراکنده به میان می آید و هر کسی تلاش می کند با ارائه مطلب جدیدی نظر حاضران را به خود جلب کند . جوّ چنین مجالس سبب می شود که افراد ، اسناد طبقه بندی شده را که دیگران کمتر به

آن دسترسی دارند ، نقل کنند تا در میان اهل مجلس جایی باز کنند و سری در بین سرها داشته باشند .

3 دوستی و رفاقت : سوّمین انگیزه فاش سازی اسرار ، دوستیها و رفاقتهاست . از این رو ، یک نیروی نظامی باید توجه داشته باشد که مرز دوستی و رفاقت را با حریم تشکیلات متبوع خود جدا کند و نه تنها اسرار نظامی بلکه اسرار شخصی خود را نیز در اختیار دوستانش قرار ندهد . فلسفه این کار را حضرت صادق علیه السلام چنین بیان می کند :

(لا تُطْلِعْ صَدیقَکَ مِنْ سِرِّکَ اِلاّ عَلی ما لَواطَّلَعَ عَلَیْهِ عَدُوُّکَ لَمْ یَضُرَّکَ فَاِنَّ الصَّدیقَ قَدْ یَکُونُ عَدُوَّکَ یَوْماً ما) (206)

دوستت را بر آن مقدار از اسرارت آگاه ساز که اگر دشمنت هم آن را بداند به تو زیان نرساند ، شاید دوستت نیز روزی دشمنت گردد .

زنهار مکن تکیه کلّی بر یار

راز دل خود ز دوست پنهان می دار

روزی باشد که دوست دشمن گردد

برگردد و دشمنی کند آخر کار

4 احساسات و عصبانیت : بسیار اتفاق می افتد که فرد یا افرادی بر اثر ناراحتی و احساساتی شدن اسراری را فاش می سازند . یک فرد نظامی باید همواره بر اعصاب و اعضای خویش مسلّط باشد و نزاع و مشاجره او را عصبانی و احساساتی نکند تا اسرار مخفی سازمان خود را برملا سازد .

5 علایم و آمار : هر یک از علایم و مشخّصات یک تشکیلات نظامی و سازمانهای وابسته به آن در افشای ماهیت آن نقش دارد ، چنان که انتشار آمار نیز در ضربه زدن به

آن نقش اوّل را داراست . از این رو ، حفظ آمار و ارقام پرسنل ، خودروها ، کارخانجات ، ناوگانهای دریایی ، هوایی ، زمینی ، پادگانها ، زاغه های مهمّات و امثال آن از مسائل حیاتی یک تشکیلات نظامی به حساب می آید که با دقّت هرچه تمامتر باید اجرا شود و نیروهای نظامی می بایست هشیار باشند که دشمن با به دست آوردن یک قطعه عکس ، نام یک فرمانده یگان ، آرم اسلحه ، آمار پرسنل ، حتی مقدار غذایی که پخته می شود ، می تواند سرنخی پیدا کرده ، افکار پلید و شیطانی خویش را جامه عمل بپوشاند .

6 وسائل ارتباطی : بی سیم ، بولتن ، تلفن ، نامه ، مصاحبه ، بیانیه و مانند آن نیز به نوبه خود در افشای اسرار تشکیلات نقش بسزایی دارد . هر یک از وسائل یاد شده باید بطور صحیح و با دقّت به کار گرفته شود و پرسنل نیز نسبت به کاربرد آن بگونه ای اصولی توجیه شوند .

امروزه کارآیی و اهمیت وسائل ارتباطی در سیستم نظامی بر کسی پوشیده نیست ، بطوری که یکی از ارکان کار نظامی به حساب می آید ؛ گاهی یک بیانیه یا پخش خبر ، بود و نبود یک دستگاه بی سیم ، کشف یک مکالمه تلفنی یا شنود رادیویی ممکن است سرنوشت جنگی را رقم بزند و ملّتی را به سرافرازی یا سیه روزی برساند .

از این رو ، بی دقّتی در استفاده وسائل یاد شده نه تنها بازدهی و کارآیی آن را خنثی می سازد ، بلکه وسیله انهدام نیروهای خودی

و خسارت و خواری مملکت و ملّت می گردد و چنین مباد !

راههای حفظ اسرار

توضیح

پس از روشن شدن ضرورت حفاظت اسناد طبقه بندی شده نظامی و عوامل راز افشانی ؛ اینک راههای رازداری را بطور اختصار بیان می کنیم :

انتخاب افراد امین

بهترین راه حفاظت اسرار ، انتخاب افراد شایسته و امانتدار است . پرسنل نظامی بطور عموم و مسؤ ولین اسناد طبقه بندی شده بطور خصوص ، باید امانتدار و مورد وثوق و مؤ من به تشکیلات و کار تشکیلاتی باشند تا راز و رمز آن را از بیگانگان محفوظ دارند .

سخنان امیر مؤ منان علیه السلام در این راستا بهترین رهنمون است که می فرماید :

(لا تُودِعَنَّ سِرَّکَ اِلاّ عِنْدَ کُلِّ ثِقَهٍ) (207)

رازت را جز به فردی موثّق مسپار .

(وَ لا تُودِعَنَّ سِرَّکَ مَنْ لا اَمانَهَ لَهُ) (208)

رازت را به کسی که امانتدار نیست ، مسپار .

افراد امین و باوفا تمام تلاش خود را در نگهداری اسناد محرمانه به کار می برند و به هیچ قیمتی حاضر به افشای آن نیستند ، گرچه جان خویش را بر سر آن نهند .

در جریان نهضت مقدّس عاشورا ، پیک امینی به نام (قیس بن مسهّر صیداوی) با پیامی از امام حسین علیه السلام راهی کوفه شد ، ولی پیش از رسیدن به کوفه در دست نیروهای دشمن گرفتار شد . قیس که خود را در میان اسارت یا شهادت یافت و رساندن پیام امام را غیر ممکن دید ، پیش از آنکه پیام آن حضرت به دست ماءموران دشمن بیفتد آن رادردهان گذاشت وبلعیدوپس از تحمّل شکنجه های طاقت فرسا به شهادت رسید . (209)

توجه به فواید رازداری

ناآگاهی از اهمیّت رازداری و عدم توجه به فواید حیاتی آن ، ممکن است زمینه افشای اسرار را فراهم کند که برای جلوگیری از آن بایستی نیروها را نسبت به

اسرار و اطلاعات نظامی توجیه کرد . اگر افراد از آثار گرانقدر رازداری آگاه شوند ، تلاش می کنند که اسرار را افشانسازند . دراینجا به برخی از آن آثار اشاره می کنیم :

امیر مؤ منان علیه السلام فرمود :

(جُمِعَ خَیْرُالدُّنْیا وَ الْاٰ خِرَهِ فی کِتْمانِ السِّرِّ وَ مُصادَقَهِ الْاَخْیارِ) (210)

نیکیهای دنیا و آخرت در پنهان داشتن راز و دوستی نیکان ، گرد آمده است .

و نیز فرمود :

(سِرُّکَ سُرُورُکَ اِنْ کَتَمْتَهُ ، وَ اِنْ اَذَعْتَهُ کانَ ثُبُورُکَ) (211)

رازت را اگر پنهان داری ، شادمانی توست و اگر برملایش سازی (هلاکت و) اندوه توست .

همچنین فرمود :

(مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کانَتِ الْخِیَرَهُ بِیَدِهِ) (212)

هر کس رازش را پنهان دارد ، خیر و نیکی به دست اوست .

امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید :

(اِحْفَظْ لِسانَکَ تَعِزَّ) (213)

زبانت رانگه دار تا عزّت یابی .

دانستن زیانهای راز افشانی

دانستن زیانهای (اطلاع دهی) نیز مکمّل بند (ب) است و نگاهی گر چه گذرا ، به خسارتهای افشای راز ، هر انسان عاقلی را وامی دارد که اسرار را حفظ کند . برخی از آن زیانها بدین قرار است :

1 عدم امنیّت : امیر مؤ منان علیه السلام در این باره فرمود :

(لا يَسْلَمُ مَنْ اَذاعَ سِرَّهُ) (214)

کسی که رازش را فاش سازد ، سالم نمی ماند .

و در سخنی دیگر فرمود :

(لا حِرْزَ لِمَنْ لا يَسَعُ سِرَّهُ صَدْرُهُ) (215)

کسی که سینه اش گنجایش رازش را نداشته باشد ، پناهی ندارد .

این

مساءله روشنتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد ، چرا که برملا ساختن اسناد محرمانه ، اطلاعات کافی در اختیار دشمن می گذارد و او با آگاهی کامل از وضعیت نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و غیره همه خاکریزهای ما را فتح کرده ، زندگی را برایمان غیر ممکن می سازد .

2 ذلّت و خواری : افشای اسرار در واقع همسو شدن با دشمن در ذلت و خواری نیروهای خودی است ، زیرا دشمن به وسیله اطلاعات به دست آمده ، بهتر و سریعتر می تواند ما را ضربه فنّی کرده ، از هستی ساقط کند . حضرت امام کاظم علیه السلام پس از توصیه به رازداری فرمود :

(وَ لا تُمَکِّنِ النّاسَ مِنْ قِیادِ رَقَبَتِکَ فَتَذِلَّ) (216)

زمام گردن (اسرار) خویش را به دست مردم نده که خوار خواهی شد .

3 اسارت و بیچارگی : افشاسازی اسناد محرمانه به منزله امضای سند اسارت و بیچارگی ملّت محسوب می شود . مولای متقیان علیه السلام در این باره فرمود :

(سِرُّکُ اَسیرُکَ فَاِنْ اَفْشَیْتَهُ صِرْتَ اَسیرَهُ) (217)

راز تو اسیر توست ، ولی اگر افشایش نمایی ، تو اسیر آن می شوی .

تاریخ ، فراوان به یاد دارد که ملّتی به سبب برملا شدن اسنادِ محرمانه و طبقه بندی شده اش سالهاننگ و رنج اسارت را تحمّل کرده ، با بیچارگی و بدبختی سوخته و ساخته است .

4 شرّ و بدی : امیر مؤ منان (ع) بدیها و بدیُمنی ملّت را در فاش ساختن اسرار و دوستی با اشرار خلاصه کرده

و فرموده است :

(جُمِعَ الشَّرُّ فِی الْاِذاعَهِ وَ مُؤ اخاهِ الْأشْرارِ) (218)

شرّ (دنیا و آخرت) در افشاگری و دوستی با بدان گرد آمده است .

ایمان و تقوا

عامل چهارم حفظ اسرار ، ایمان و تقوای الهی است . انسان مؤ من و با تقوا هرگز به خود اجازه نمی دهد که اسرار مملکت خویش را فاش سازد و به دین و دنیای هموطنان خویش آسیب برساند . او به خدایی ایمان دارد که حاضر و ناظر بر کردار و گفتار بندگان خویش است و روز جزایی را مدّ نظر دارد که به کارنامه عمل او رسیدگی شده ، مورد بازخواست قرار می گیرد و معتقد به قرآنی است که می فرماید :

(ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلاّ لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ) (219)

هیچ کلامی نمی گوید ، مگر آنکه در کنار او مراقبی حاضر است .

این ماءمور نامرئی خداوند ، همه گفتارها و کرده های او را برای پاسخگویی روز بازپسین ضبط می کند و چه کسی می تواند در برابر زیانهای ناشی از افشای اسرار مردم ، چون به یغما رفتن مملکت ، ریخته شدن خون بی گناهان ، به خطر افتادن مال و ناموس مسلمانان ، آسیب دیدن حکومت اسلامی و . . . جوابگو باشد ؟

افراد باتقوا و مؤ من با دلهره و نگرانی از سرنوشت شوم و وحشتناکی که در انتظار افراد خائن و بی ظرفیت است ، شعار زیبای (کم گوی و گزیده گوی) را تابلوی زندگی خویش ساخته ، همواره سنجیده و فهمیده ، لب به سخن می گشایند ، تا دچار

انحراف و خیانت و در نتیجه عذاب الهی و شرمندگی ابدی نگردند .

* مهربانی

خواسته ها و تمایلاتی را که خدای حکیم در نهاد انسان به امانت نهاده ، می توان به دو گروه حیوانی و انسانی تقسیم کرد . تمایلات حیوانی که غرایز هم به آن می گویند ، خواسته هایی هستند که انسان و حیوان در آن مشترکند ، به این معنا که هم حیوان این خواسته ها را داراست و هم انسان از این غرایز برخوردار است . میل به آب و غذا ، علاقه به خواب و آسایش ، تمایل به جنس مخالف ، علاقه به فرزند ، احساس خشم ، میل به انتقام ، برتری جویی و جاه طلبی از برجسته ترین نمودهای غرایز و تمایلات حیوانی هستند .

این تمایلات هرچند از ضروریّات زندگی انسان در این جهانند و اگر یکی از آنها در کسی نباشد ، یکی از پایه های اساسی زندگی در او نخواهد بود ، لیکن هیچ یک از آنها افتخاری برایش محسوب نمی شود . برای مثال ، انسان برای ادامه زندگی ، احتیاج به خوردن و آشامیدن دارد ، برای رفع خستگی نیازمند خواب و استراحت است ، غریزه جنسی و علاقه او به فرزند برای بقای نسل بشر در روی زمین ضروری است ، امّا هیچ کدام از اینها ملاک فضیلت و بزرگواری او نیست و انسانیّت انسان به این عوامل بستگی ندارد . به قول سعدی :

خور و خواب و خشم و شهوت ، شَغَب (220) است و جهل و ظلمت

حَیَوان خبر ندارد ، ز جهان آدمیّت

در کنار خواسته های حیوانی ،

تمایلات عالی انسانی نیز وجود دارد که از آن به فضایل تعبیر می کنند . این فضایل هر چه بیشتر در انسان شکوفا شود ، ارزش و عظمت بیشتری به او خواهد داد . چنین تمایلاتی بر محور توجّه به خود و تاءمین نیازها و منافع فردی نمی چرخد ، بلکه تمایل به حفظ و بقای زندگی جمعی و توجّه به غیر و دیگر گرایی آنها بخوبی مشهود است . وفای به عهد ، عدالت و انصاف ، نیکی و احسان ، عفو و گذشت ، ایثار و فداکاری ، دلسوزی و غمگساری و . . . نمونه هایی از این فضایلند . مهربانی و دگردوستی نیز از جمله آنهاست .

مهرورزی به دیگران نه تنها یکی از معیارهای بزرگواری و ارزش آدمی است ، بلکه خود سرچشمه بسیاری از فضایل دیگر است ، زیرا با تضعیف خواسته های فردی و حیوانی ، زمینه را برای گرایش آدمی به ارزشهای والای انسانی فراهم می سازد . چه اینکه اغلب ارزشهای پیش گفته همچون نیکوکاری ، دلسوزی و ایثار ریشه در عطوفت و مهربانی دارند . در همه این موارد ، انسان بر خلاف اقتضای خودخواهی اش ، قدم از دایره تنگ (خود) بیرون نهاده و گامی به سوی غیر برمی دارد و با مقدّم داشتن او بر خود و در دل گرفتن مهر و علاقه او از فردیّت خویش خارج می شود .

جایگاه مهربانی در اسلام

بجاست ، قبل از آنکه به بیان جایگاه مهربانی در اسلام و ارزشی که این آئین مقدّس برای آن قائل است بپردازیم ، نگاهی به دنیای پرزرق و برق و بظاهر

متمدّن غرب بیندازیم و ره آورد بیگانگی آنان از اخلاق و معنویّت را به بهانه رشد صنعت و تکنیک ارزیابی کنیم .

متاءسفانه امروزه در کشورهای غربی برغم پیشرفتهای علمی و صنعتی خبری از عواطف انسانی نیست و فقر عاطفی موجود ، بحران معنوی بزرگی را پدید آورده و زندگی را با چهره ای ماشینی از فروغ مهربانی و محبّت عاری ساخته و به شکلی خشک و بی روح تبدیل کرده است . انسان در این جوامع خود را در میان انبوهی از ماشین ، تنها حسّ می کند . نتیجه این تنهایی ، دلتنگی و عدم احساس تعلّق به غیر در انسان غربی ، افزایش روزافزون خشونت ، قساوت و گسترش جرم و جنایت در این کشورهاست . شاید نقل جملاتی از یک نویسنده مشهور غربی بتواند ، دورنمایی از زندگی تاریک و بی فروغ مردم غرب را در دنیای مدرنِ تکنیک و صنعت به ما ارائه دهد . او می نویسد :

(در سراسر کشورهای مرفّه ، فریاد عجز و لابه ای آشنا به گوش می رسد : میزان خودکشی نوجوانان رو به افزایش است . الکلیسم بیداد می کند ، افسردگی روانی همه گیر شده ، بربریّت و جنایت مد روز شده ، . . . . مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در همه جا رو به گسترش است . . . . روان شناسی از مؤ سّسه ملّی آمریکا ادّعا می کند (روان پریشی . . . جامعه آمریکا را که آشفته ، پریشان ، متفرّق و نگران است فرا گرفته .) زندگی روزمرّه به طرز افتضاح آمیزی کیفیّت خود

را از دست داده است . اعصاب همه خُرد و داغان است . دست به یقه شدن و تیراندازی در مترو یا صفهای بنزین ، نشانگر این واقعیت است که کنترل اعصاب از دست افراد خارج شده و میلیونها نفر از مردم به آخرین حدّ ظرفیّتشان رسیده اند . . . . در عین حال ، میلیونها نفر دیوانه وار در جستجوی هویّتی برای خود یا به دنبال درمان معجزآسایی هستند که شخصیتشان را مجدّداً وحدت بخشد و بتواند بین آنان الفتی فراهم آورد . (221)

با تصوّری که از جایگاه مهربانی در جهان غرب یافتیم ، اینک دیدگاه اسلام را در مورد مهربانی به بررسی می نشینیم . از دیدگاه اسلام ، مهربانی و محبّت در حقیقت ، مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است . و به منزله ملاط و چسبی است که مصالح ساختمانی تشکیل دهنده اجتماع بشری را به هم پیوند می زند .

همان گونه که نبودن ملاط یا سُستی آن موجب فرو ریختن ساختمان می شود ، نبود مهربانی نیز نظام اجتماع بشری را متلاشی می کند و زیباییهای زندگی را به کلام انسان تلخ و بی معنا می سازد .

آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده ، احساس نیاز به این پیوند و رابطه ضروری را نیز در نهاد او به امانت نهاده است . او هم خود رحمان ، رحیم ، ودود ، رؤ وف و عطوف است و هم بندگانش را بر این سرشت آفریده است .

خدای مهربان ، بندگانش را به مهربانی و مهرورزی تشویق می کند و مهرورزان را جزو اصحاب میمنه

(کسانی که نامه عملشان ، به دست راستشان داده خواهد شد یا کسانی که وجودشان سرشار از یمن و برکت برای خودشان و دیگران است) معرفی کرده و می فرماید :

(ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذینَ امَنوُا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ اوُلئِکَ اَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ) (222)

سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه می کنند . اینان اصحاب یمین هستند .

رسول گرامی اسلام (ص) نیز استحکام پیوند مودّت و مهربانی مؤ منان با یکدیگر را چنین توصیف می کند :

(اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فی تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ بِمَنْزَلَهِ الْجَسَدِ الْواحِدِ اِذَااشْتَکی عُضْوٌ مِنْهُ تَداعی لَهُ سایِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمّی وَ السَّهَرِ) (223)

مؤ منان ، در مقام مهربانی و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند . وقتی عضوی از این گروه بیمار شود ، سایر اعضا در تبداری و شب بیداری با او همراهی می کنند .

حضرت علی علیه السلام ، در هنگام انتصاب مالک اشتر به عنوان والی مصر ، در بخشی از عهدنامه مفصّل و آموزنده خود ، خطاب به وی چنین می فرماید :

(. . . وَ اَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعا ضارِیا تَغْتَنِمُ اَکْلَهُمْ فَاِنَّهُمْ صِنْفانِ : اِمّا اَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ اِمّا نَظیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ . . .) (224)

دلت را برای مردم کانون مهر و محبّت ساز و آنان را دوست بدار و مبادا بر آنان درنده خوی شوی و خوردن آنان را برخود غنیمت

شمری ، چرا که آنان دو دسته اند یا برادر دینی تواند و یا نظیر تو در آفرینشند .

استاد شهید ، آیه الله مطهری در ذیل این قسمت از عهدنامه مالک چنین می نویسد :

قلب زمامدار ، بایستی کانون مهر و محبت باشد ، نسبت به ملت ، قدرت و زور کافی نیست . با قدرت و زور می توان مردم را گوسفندوار راند ، ولی نمی توان نیروهای نهفته آنان را بیدار کرد و به کار انداخت ، نه تنها قدرت و زور کافی نیست ، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست ، بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلبا مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد . و نیز بایستی دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همت آنان و نیروی عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد . (225)

اینک داوری منصف و بی غرض لازم است ، تا سیمایی را که از افول ستاره مهربانی و انسان دوستی در دنیای غرب ترسیم کردیم ، با جملات بالا که شمّه ای از آرمانهای انسان دوستانه رهبران بزرگوار اسلام است کنار هم بگذارد و میان آنها به قضاوت نشیند ، تا پرده از شعارهای دروغین مدّعیان دفاع از حقوق بشر و حتّی حقوق حیوانات بردارد . امام صادق علیه السلام چنین سفارش می کند :

(تَواصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَراحَمُوا وَ تَعاطَفُوا) (226)

به یکدیگر متصل شوید و پیوند محبت را محکم کنید و به هم نیکی نمایید و نسبت به هم مهربان و

عطوف باشید .

پیامبران خدا نیز ابتدا با محبت و مهربانی مردم را شیفته رفتار و کردار خود کرده ، آن گاه به هدایت آنان می پرداختند ، بر این اساس ، آنان علاوه بر داشتن عصمت و تقوا ، مهربانترین و پرعاطفه ترین فرد زمان خود بودند و همین عاطفه و مهر بیش از حد سبب می شد تا بسیاری از مردم به آنان بگروند .

درس معلّم ار بود زمزمه محبّتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

لذّت مهربانی

همچنان که انسان از ارضای غرایز و امیال حیوانی لذّت می برد ، از ارضای عواطف انسانی نظیر مهربانی نیز لذّت می برد ، لیکن میان این گونه لذّتهای معنوی و آن لذتهای زودگذر تفاوت بسیاری وجود دارد . چه اینکه لذّتهای معنوی نه تنها موجب مجذوبیت انسان به مادیات نمی شوند ، بلکه تاحدود زیادی ، دل را از سیطره لذتهای مادی و غریزی آزاد می کنند . ناگفته نماند کسانی که مغلوب لذّتهای مادی شده و از هرگونه رشد عاطفی محرومند ، نمی توانند لذّت عاطفی را درک کنند . برای مثال کسی که با خشم و خشونت خوگرفته و این صفت زشت بر روحش حاکم شده ، از مهربانی لذت نمی برد و آن را نمی فهمد ، اما آنان که در سایه تربیت صحیح به پرورش عواطف انسانی خویش همت گماشته اند ، از ارضای آنها به لذتی می رسند که هرگز از اشباع غرایز به چنان لذتی دست نمی یابند ، از این رو ، علی علیه السلام می فرماید :

(لَذَّهُ الْکِرامِ فِی الاِْطْعامِ وَ لَذَّهُ اللِّئامِ فِی الطَّعامِ) (

(227

لذت بزرگواران در خوراندن است و لذت فرومایگان در خوراک .

مولوی گوید :

خشم و شهوت وصف حیوانی بود

مهر و رقّت وصف انسانی بود

این چنین خاصیتی در آدمی است

مهر حیوان را کم است ، آن از کمی است (228)

حدود مهربانی

در هرکاری میانه روی پسندیده و افراط و تفریط ناپسند است ، پس تاءکید بر ارزش و اهمیت مهربانی ، به معنای تجویز افراط در آن نیست ، زیرا از یکسو ابراز محبت بیش از حد به یک فرد به او شخصیّتی خودخواه ، پر توقّع و از خود راضی می دهد ، بطوری که همه بدیهای خود را زیبا می بیند و از همگان انتظار ستایش دارد . وقتی چنین ستایشی را از آنان ندید و انتظارش از سوی دیگران عملی نشد ، ماءیوس ، منزوی و سرخورده می شود ، دچار عقده روانی می گردد و درصدد انتقام بر می آید . حضرت علی علیه السلام درباره چنین انسانی فرمود :

(مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السّاخِطُ عَلَیْهِ) (229)

آن که از خود خشنود شد ، خشم گیرنده بر او بسیار شود .

از سوی دیگر مهربانی بیش از حد به کسی که ظرفیّت و شایستگی آن را ندارد ، موجب می شود تا او برای احترام کننده ، ارزش و احترام متقابل در نظر نگیرد و در نتیجه حرمت و اُبهّت فرد مهربان بشکند و شخصیّت و جایگاه اجتماعی او خدشه دار شود . این آفت ، دامنه ای وسیع دارد و تا حدودی همه بخشهای جامعه را شامل می شود ، بخصوص کسانی را که سرپرستی و مدیریّت یک

مجموعه را برعهده دارند ، مثل پدر در خانواده ، مدیر و معلم در مدرسه و کلاس ، فرمانده در مرکز نظامی ، کارفرما در کارخانه ، رئیس در سازمان و اداره تحت امر خود و . . . چنین افرادی در این جهت باید بیشتر دقّت کنند ؛ زیرا صلابت و موقعیّت آنان باید محترم باشد تا رده های پائین تر به انجام وظایف خود پایبند شده ، نظام جامعه محکم و پابرجا باقی بماند .

نرمی ز حدّ مبر که چو دندان مار ریخت

هر طفلِ نی سوار ، کند تازیانه اش

پس مهرورزی به دیگران باید متناسب با میزان نیاز ، شایستگی و ظرفیّت آنان باشد ، با همه مردم اعمّ از کودک و بزرگسال ، نادان و دانشمند ، بدکار و نیکوکار بطور یکسان مهربان بودن به معنای نادیده گرفتن ارزشها و ضایع ساختن گوهر محبّت است .

کودکی که احساس کند ، چه درس بخواند و چه نخواند ، لطف و مهر پدر و مادر و استاد نسبت به او تغییر نمی کند ، انگیزه درس خواندن را از دست می دهد ، جوانی که مرتکب عملی خلاف شده ، اگر پی ببرد که دیگران تخلّف او را نادیده می گیرند و همچون گذشته به او ابراز علاقه می کنند ، بر انجام تخلّفات بعدی جراءت و جسارت می یابد ، سربازی که پست نگهبانی خود را ترک نگفته و نخوابیده ، اگر رفتار فرمانده را با خود و فرد دیگری که در انجام وظیفه قصور ورزیده ، یکسان ببیند ، بتدریج عشق به انجام وظیفه اش جای خود را به تمرّد و تخلّف

خواهد داد .

به همین دلیل ، اسلام از سویی عواطف را تحت نظارت عقل قرار داده تا انسان آن را با موازین شرعی و مقتضیات عقلی محدود سازد و از افراط و تفریط جلوگیری کند و از سوی دیگر در دستورات متین خود پیروانش را به تقدیر و رعایت اندازه در ابراز محبّت نسبت به قشرهای مختلف ، دعوت کرده است ، گروهی را شایسته هیچ محبّتی ندانسته و از نشان دادن نرمش و ملایمت به آنان نهی کرده و فرموده است :

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ ، وَالَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلیَ الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) (230)

محمد فرستاده خدا و آنان که با اویند بر کافران سختگیر و میان خود مهربانند .

همچنین گروهی را شایسته محبّت بیشتر دانسته ، در مورد آنان بطور ویژه سفارش کرده است ، مانند ناتوانان ، زیردستان ، کودکان (بویژه کودکان یتیم) ، تهیدستان ، پدر و مادر ، عزیزی که خوار شده و دانشمندی که در بین جاهلان گرفتار آمده است .

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود : کسی که چهار خصلت زیر در او باشد ، خداوند برایش خانه ای در بهشت بنا می کند :

(مَنْ اوَی الْیَتیمَ وَ رَحِمَ الْضَعیفَ وَ اَشْفَقَ عَلی والِدَیْهِ وَ رَفِقَ بِمَمْلُوکِهِ) (231)

کسی که یتیمان را پناه دهد ، به ناتوانان مهربانی کند ، با پدر و مادرش بنرمی برخورد نماید و با زیردستانش مدارا کند .

امام صادق علیه السلام فرمود : من با سه کس مهربانی می کنم و سزاوار است که دیگران نیز به آنان مهر بورزند :

(عَزیزٌ اَصابَتْهُ مَذَلَّهٌ بَعْدَ الْعِزِّ

وَ غَنِیٌّ اَصابَتْهُ الْحاجَهُ بَعْدَ الْغِنی وَ عالِمٌ یَسْتَخِفُّ بِهِ اَهْلُهُ وَ الْجَهَلَهُ) (232)

عزیزی که پس از سپری شدن دوران عزّتش خوار شود و ثروتمندی که پس از بی نیازی ، نیازمند گردد و دانشمندی که کسانش و نادانان او را کوچک شمرند .

* خشم و فرو بردن آن

هرچند همه وجود انسان و نیروهای جسمی و روانی او در ادامه زندگی اش مؤ ثرند و هر یک به نوبه خود نقش خاصی بر عهده دارند ، لیکن نقش غرایز با قدرت چشمگیرشان در حفظ حیات فردی و نوعی بشر و ایجاد جنبش و تحرّک در او نقشی مهمّ و شایان توجّه است .

غرایز ، نیروهایی کور و بی شعورند و تنها ارضای خود را می طلبند ، اگر تحت رهبری عقل قرار گیرند و هر یک در جای خود با اندازه گیری صحیح اعمال شوند ، مایه خوشبختی و سعادت خواهند بود و آدمی در شؤ ون مختلف زندگی ، از فواید آنها بهره مند می گردد و اگر خودسر و بی قید و بند باشند و در راه غلط و خلاف مصلحت به کار افتند ، و لجام گسیخته عمل نمایند ، باعث فساد و تباهی می گردند و مصیبتهای سخت و جبران ناپذیری به بار می آورند .

یکی از این غرایز نیرومند ، (خشم) است . این غریزه گرانبها و مهمّ ، نیروی دفاعی آدمی در برابر عوامل زیانباری است که حیات ، سلامت و هستی او را تهدید می کند . هنگامی که انسان ، با خطر روبه رو می شود ، غریزه خشم بطور خودکار ،

تحریک شده و او را برای مبارزه و دفاع ، آماده می سازد . همزمان با تهییج غریزه خشم فعل و انفعالهایی در جسم و جان آدمی روی می دهد که بر اثر آنها نیروی شخص خشمگین ، تشدید می شود و قدرت دفاعی او به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش می یابد . به عنوان مثال ، هرگاه شخصی با حیوان درنده یا انسان درنده خویی روبه رو شود که قصد جان ، مال یا عِرض او را دارد ، غریزه خشم در نهادش به هیجان می آید و بر اثر آن ضربانِ قلب و گردش خون در بدن او سرعت می گیرد ، در خود احساس نیروی جدیدی می کند ، نیرویی که او را وامی دارد ، تا از خود دفاع کند و جان و مال یا عرض و ناموسش را از خطر برهاند .

نکته مهمّ و قابل توجه این است که آدمی ، موارد کاربرد صحیح نیروی خشم را بشناسد ، خطر واقعی را از غیر واقعی تمیز دهد و نیروی تهاجمی خشم را در راه غلط به کار نگیرد .

ضرورت وجود خشم در انسان

از خشم در بعضی از روایات به آتش تعبیر شده و این تعبیر لطیف ، هم ما را در درک ضرورت وجود خشم در آدمی یاری می دهد و هم نسبت به پیامدهای تلخ رها ساختن و عدم مراقبت و کنترل این نیروی عظیم متنبّه می سازد .

می دانیم که وجود آتش در زندگی مادّی بشر نقش مهمّی دارد و کشف آن در گذشته های دور ، چه تحوّل شگرفی در زندگی او ایجاد کرده است . امروزه نیز اگر

آتش از صحنه زندگی بشر کنار گذارده شود ، بطور قطع ، بخش وسیعی از امور مادّی حیات انسان مختل خواهد شد ، امّا همین عنصر لازم و بسیار مفید اگر مورد غفلت و بی توجّهی واقع شود ، خطرات بزرگی نیز در پی خواهد داشت و اگر کنترل نشود ، ممکن است ، آتش سوزی به بار آورد و جان و مال اشخاص را طعمه خود سازد . غریزه خشم نیز آتشی است که هم در حیات انسانها ضروری و نافع است و هم نیازمند مراقبت شدید و جدّی ؛ چرا که اگر بی قید و بند ، رها شد و آزادانه اعمال گردید ، ریشه های سعادت فرد و جامعه را می سوزاند و دین و دنیای آدمی را برباد می دهد .

علی علیه السلام در این باره فرمود :

(اِحْذَرُوا الْغَضَبَ فَاِنَّهُ نارٌ مُحْتَرِقَهٌ) (233)

از خشم بپرهیزید که آن آتشی سوزاننده است .

و مولوی گوید :

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی

مایه نار جهنّم آمدی

آتشت اینجا چو آدم سوز بود

آنچه از وی زاد ، مرد افروز بود

خشم تو تخم سعیر و دوزخ است

هین بﻫﺰاین دوزخت کاین محنت است (234)

می توان گفت : غریزه خشم در وجود انسان ، به منزله آتشبارهای نیرومند دفاعی یک کشور است . وجود سلاحهای مرگبار و مخرّب برای حفظ مرزها و دفع دشمنان ، ضروری است . برای دفاع فرد از هستی خود در قبال مهاجم نیز ، نیروی خشم و غضب لازم است .

سلاحهای ویرانگر و آتشین با تدبیر و هدایت فرماندهان دانا به کار می افتند و دیده بانهای

ورزیده ، همواره ، حجم آتش و میدان عمل آن را کنترل می کنند ، آتشبار خشم نیز باید تحت فرماندهی عقل باشد و در جای خود ، به اندازه لازم اعمال گردد . ابزارآلات جنگی ، اگر بجا و در راه صحیح به کار افتد و دشمن واقعی را هدف بگیرد ، از قداست و احترام خاصّی برخوردار است و اگر نابجا به کار گرفته شود ، موجب جرم و جنایت و زمینه ساز بدبختی و تیره روزی می شود . به عنوان مثال اگر یک شمشیر دولبه ، در دست امیرمؤ منان (ع) قرار گیرد و در جنگهای بدر ، خیبر و خندق سرهای عُتبه ، مرحب و عمرو بن عبدود را از پیکرهای پلیدشان جدا کند ، به عنوان ذوالفقار تقدّس پیدا می کند و اگر در اختیار بسر بن ارطاه ، چنگیز و تیمور بیفتد و وسیله ای برای تجاوز و ریختن خون مظلومان شود ، منفور و نامبارک می گردد .

قدرت خشم نیز اگر موجب اعتلای حقّ و شکست باطل شود ، پسندیده است و (خشم مقدّس) خوانده می شود و اگر در غیر راه حق اعمال شود ، موجب نکبت و منشاء فساد و تباهی خواهد بود .

همان گونه که فرماندهان لایق و کاردان مراقبند حتی المقدور دیرتر به آتش ، دست بزنند و زودتر دستور آتش بس بدهند ، افراد عاقل نیز تا می توانند اِعمال خشم را به تعویق می اندازند و اگر غضب کردند ، در فرونشاندن آن شتاب می کنند ، علی علیه السلام فرمود :

(کُنْ بَطیی ءَ الْغَضَبِ ،

سَریعَ الْفَیْی ءِ ، مُحِبّاً لِقَبُولِ الْعُذْرِ) (235)

دیر خشم باش ، زود خشم خود فرو بر و علاقمند به پذیرش پوزش باش .

مراتب خشم

واکنش افراد در هنگام خشم سه گونه است : افراط ، تفریط و اعتدال .

افراط در خشم به این معناست که به موازات اوجگیری نیروی خشم در شخص ، نیروی اراده اش به ضعف و سستی می گراید ، بطوری که در حال خشم هیچ گونه کنترلی از سوی عقل و ایمانش ، بر تفکّر و عملکرد او اعمال نمی شود و او در بست در اختیار خشم خویش است ؛ وقتی انسان به این مرحله رسید ، نه خود آن اندازه بصیرت دارد که بفهمد چه می کند و نه دیگران می توانند با پند و اندرز خود ، پرده ضخیم خشم را از برابر دید او کنار بزنند ، تا حقایق امور را چنان که هست ببیند . نشانه های عمومی خشم در حدّ افراط ، عبارت است از : رنگ باختگی ، ارتعاش و لرزش بدن ، بی نظمی در انجام کارها ، ضربان شدید قلب ، اضطراب شدید و ناسزاگویی .

پیامبر اکرم (ص) فرمود :

(اَلغَضَبُ یُفْسِدُ الاْ یمانَ کَما یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ) (236)

خشم ، ایمان را تباه می کند ، چنان که سرکه عسل را .

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود :

(اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ) (237)

خشم کلید هر بدی است .

تفریط در خشم (238) یعنی حالت ضعف و نداشتن نیروی خشم ، به شکلی که هیچ عاملی نتواند انسان را به خشم

آورد . در اصطلاح به چنین فردی (بی غیرت) گفته می شود و روشن است که چنین حالتی نیز پسندیده نیست . کسی که غریزه خشم ندارد ، از روحی پست و نفسی حقیر برخوردار است . او در برابر منکرات و کارهای زشت و نامشروع دیگران ساکت است و از خود هیچ گونه حسّاسیّتی نشان نمی دهد . درباره چنین کسی گفته اند :

(مَنِ اسْتَغْضَبَ وَ لَمْ یَغْضِبْ فَهُوَ حِمارٌ) (239)

آن که چیزی او را به خشم نمی آورد ، الاغ است .

اعتدال و میانه روی در خشم ، که از خلال دو بحث افراط و تفریط ، معنایش تا حدّی روشن شد ، آن است که انسان بکوشد ، تا خشم خود را تحت حاکمیّت عقل خویش درآورد . به گاه خشم ، خشمگین و غضبناک گردد ، چنان که خدای متعال فرمود :

(یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ . . .) (240)

ای پیامبر ، با کافران و منافقان بجنگ ، و بر آنان سخت بگیر .

در محلّ شکیبایی نیز بردبار و حلیم باشد ، چنان که در بیان اوصاف مؤ منان فرمود :

(وَ اِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ) (241)

و چون خشمگین می شوند ، درمی گذرند .

خداوند حکیم نفرمود ، مؤ منان کسانی اند که هرگز خشمگین نمی شوند ، زیرا چنان که گذشت ، هرگز خشمگین نشدن دلیل ضعف است ، نه موجب ارزش و ستایش .

شخصی از رسول خدا (ص) پرسید : (آیا اجازه می دهی ، آنچه را که

می گویی ، به عنوان حدیث از شما نقل کنیم ؟ چه در حال آرامش و چه در حال خشم ؟ حضرت فرمود :

(اُکْتُبْ فَوَالَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ لا یَخْرُجُ مِنْهُ اِلا الْحَقَّ (وَ اَشارَ اِلی لِسانِهِ) (242)

بنویس ، زیرا به حقّ آنکه مرا به رسالت برانگیخت از این (به زبانش اشاره کرد) جز حقّ چیزی بیرون نمی آید .

اینکه پیامبر (ص) نفرمود ، من خشمگین نمی شوم ، بلکه فرمود : به هنگام خشم نیز جز حقّ نمی گویم ، بدین معناست که آن حضرت هم خشمگین می شد ، ولی چنان بر نفس خود تسلّط داشت که غریزه خشم ، با همه شدّتی که داشت هرگز نمی توانست ایشان را از عمل به مقتضای حقّ و عدل ، منحرف کند و ما نیز باید چنین باشیم .

انگیزه های خشم و روشهای درمان آن

برای مهار خشم و درمان آن ، باید انگیزه هایی را که موجب پیدایش خشم می شود ، بشناسیم . علل و عواملی که ممکن است ، زمینه ساز خشم شوند یا آن را تشدید می کنند بسیارند ، ولی می توان آنها را به دو گروه کلّی تقسیم کرد :

1 عوامل درونی که ریشه آنها به خود شخص برمی گردد و از درون وجود او سرچشمه می گیرد ؛ مانند کبر ، عجب ، حرص ، حسد ، شوخیهای رکیک و . . . .

2 عوامل بیرونی که از خارج موجب انگیزش خشم انسان می شود .

عوامل درونی را باید با خودسازی و تزکیه نفس ریشه کن ساخت . ولی عوامل خارجی را چون هم

گسترده اند و هم در اختیار ما نیستند ، کمتر می توان کنترل کرد . با وجود این ، انسان بایستی اراده خود را طوری تقویت کند و بر غریزه خشم خویش طوری مسلّط شود که این غریزه در چنین مواقعی تابع عقل و اراده او شود ، نه حاکم بر آن .

آنچه ذکر شد ، مربوط به ریشه کن سازی اسباب و عللی است که خشم را بر می انگیزد و موجب بروز آن می گردد ، لیکن باید دید ، اگر با رعایت مسائل فوق ، باز هم نیروی غضب تهییج شد و آتش خشم زبانه کشید ، چه باید کرد ؟ در این خصوص دستورات جزئی تری از اولیای بزرگوار اسلام رسیده که برخی را یادآور می شویم :

1 یادآوری فضیلت کظم غیظ ، عفو و بردباری و نیز پاداش عظیمی که خدای متعال برای دارندگان این صفات تعیین کرده ، از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم فرمود :

(مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ کَفَّ اللّهُ عَنْهُ عَذابَهُ) (243)

آن که خشم خود را باز دارد ، خداوند عذاب خود را از ا و بازخواهد داشت .

2 یادآوری عظمت عذاب الهی ، گستردگی قدرت و حاکمیّت او و اینکه توانایی انسان بر کسی که مورد خشم او قرار گرفته ، در برابر قدرت لایزال خداوند نسبی و ناچیز است و نیاز او به عفو و اغماض الهی به مراتب بیشتر از نیاز مردم به عفو اوست . در این باره امام صادق علیه السلام چنین فرمود :

(اِنَّ فِی التَّوْراهِ مَکْتُوباً یَا ابْنَ ادَمَ ، اذْکُرْنی

حینَ تَغْضَبُ ، اَذْکُرْکَ عِنْدَ غَضَبی . . .) (244)

در تورات نوشته شده : ای فرزند آدم ، مرا به هنگام خشم خویش به یادآور تا تو را به هنگام خشم خود یاد آورم .

3 پناه بردن به خدا از شرّ شیطان و وسوسه های او ، به اینکه بگوید : (اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ) و این دستوری است که گاهی رسول خدا صلی اللّه علیه واله به افراد خشمگین می فرمود . (245)

4 وضو گرفتن یا غسل کردن با آب سرد نیز در فرو نشاندن آتش خشم مؤ ثر است . پیامبر اکرم (ص) فرمود :

(اِذا غَضِبَ اَحَدُکُمْ فَلْیَتَوَضَّاْ بِالْماءِ الْبارِدِ ، فَاِنَّ الْغَضَبَ مِنَ النّارِ) (246)

هرگاه یکی از شما را خشم فرا گرفت ، با آب سرد وضو بگیرد ، زیرا خشم از آتش است .

5 سکوت و آرامش نیز در پیشگیری از خشم مؤ ثر است .

علی علیه السلام فرمود :

(وَ داوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ) (247)

خشم را با سکوت درمان کنید .

6 تغییر وضعیت از حالت ایستاده به نشسته یا بر عکس نیز در برخی از روایات توصیه شده است .

امام باقر علیه السلام فرمود :

(اَیُّما رَجُلٍ غَضِبَ وَ هُوَ قائمٌ فَلْیَجْلِسْ ، فَاِنَّهُ سَیَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّیْطانِ وَ اِنْ کانَ جالِساً فَلْیَقُمْ) (248)

هر که در حال ایستاده خشمگین شد ، زود بنشیند ، با این کار ، وسوسه شیطان از بین می رود و نیز اگر نشسته است ، زود برخیزد .

پیامدهای خشم

نیروی خشم ، اگر

از محدوده ضرورت فراتر رفت و از کنترل اراده آدمی خارج شد ، همچون آتشی سوزان یا سیلی بنیان کن هر چه را بر سر راه خود بیابد ، می سوزاند و تباه می کند و پیامدهای شومی را اوّل برای صاحبش و سپس برای دیگران به ارمغان می آورد . علی (ع) در این باره فرمود :

(اَلْغَضَبُ نارٌ مُوقَدَهٌ ، مَنْ کَظَمَهُ اَطْفَاءَها وَ مَنْ اَطْلَقَهُ کانَ اَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِها) (249)

خشم آتشی سوزنده است ، هر که آن را فرو خورد ، خاموشش ساخته و هر که آزادش گذارد ، خود او ، اوّل کسی است که در شعله اش می سوزد .

اینک به برخی از پیامدهای خشم اشاره می کنیم :

1 تیرگی عقل : تا زمام امور انسان در اختیار عقل است ، جز در مسیر مصلحت خویش گام برنمی دارد ، لیکن افراط در خشم ، چراغ نورانی عقل را تیره و بی فروغ می سازد و انسان ، بی چون و چرا سر در خط فرمان نیروی بی شعور خشم می گذارد و دیگر مصلحتی نمی بیند تا به سویش گام بردارد .

امام علی علیه السلام فرمود :

اَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الاَلْبابَ وَ یُبْعِدُ مِنَ الصَّواب) (250)

خشم خردها را تباه می کند و آدمی را از مسیر درست دور می سازد .

2 ویرانگری و تبهکاری : اگر انسان خشمگینی را که لجام عقل را گسیخته و سراپای وجودش را آتش غضب مشتعل ساخته ، به دیوانه ای زنجیری یا درنده ای وحشی تشبیه کنیم ، گزاف نگفته ایم . او نه گوش

شنوایی دارد که نصیحت و سخن حقّ در آن نفوذ کند و نه چشم بینا و واقع بینی دارد که راه را از بیراهه تشخیص دهد و نه فکر روشنی دارد که قدرت دسته بندی امور جزئی و استنتاج عقلی از آنها را داشته باشد . او هرکه و هرچه را که مانعی بر سر راه خواهشهای کور و دور از منطق خود بیابد ، آسیب رسانده و ویران می کند . حضرت علی علیه السلام فرمود :

(شِدَّهُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَ تَقْطَعُ مادَّهَ الْحُجَّهِ وَ تُفَرِّقُ الْفَهْمَ) (251)

خشم شدید ، منطق را تغییر می دهد ، ارتباط اجزای استدلال را قطع و موجب پراکندگی فهم و فکر می شود .

3 پشیمانی : بتدریج با فرو نشستن شعله های خشم ، دیدگان خرد به روشنی می گراید ، قدرت تفکّر و اندیشه فرد به کار می افتد و آنچه را که در دوره کوتاه تسلّط خشم ، بر او گذشته به ارزیابی می نشیند . سخنان زشت ، نسبتهای ناروا ، پرده دریها ، خارج شدن از چارچوب فضایل انسانی ، ارتکاب جرم ، جنایت جبران ناپذیر و . . . تصویر زشتی برای همیشه در ذهنش به جا می گذارد ، تصویری که اگر محکمه ، قاضی و مجازاتی هم در کار نباشد ، یادآوری آن پیوسته او را عذاب خواهد داد که : (چرا چنین کردم ؟ ! . . . ای کاش بر خود مسلّط بودم و . . .) او پشیمان است و افسوس می خورد ، ولی دیگر پشیمانی سودی ندارد . از

همین رو است که امام علی علیه السلام فرمود :

(اِیّاکَ وَ الْغَضَبَ فَاَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ اخِرُهُ نَدَمٌ) (252)

از خشم دوری کن که آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است .

فرونشاندن خشم

خشم ، انسان را در معرض گناهان مهلک و بی شماری قرار می دهد و ممکن است در این حالت دست به جرایم بزرگ و جبران ناپذیری بزند . راه جلوگیری از پیامدهای شوم خشم ، کظم غیظ ، یعنی فرونشاندن هیجان درونی است . البتّه هیجان خشم ، چنان عقل را تیره می کند که از افراد عادی کمتر می توان انتظار داشت ، در چنین شرایطی به خود آیند و به خیر و صلاح بیندیشند و به راه صحیح گرایش یابند . از این رو ، امام سجّاد علیه السلام ، فرو خوردن خشم و قدرت خاموش کردن آتش خشم را به عنوان زیور صالحان و زینت تقوا پیشگان ، از درگاه خداوند خواسته ، عرض می کند :

(وَ حَلِّنی بِحِلْیَهِ الصّالِحینَ وَ اَلْبِسْنی زینَهَ الْمُتَّقینَ فی بَسْطِ الْعَدْلِ وَ کَظْمِ الْغَیْظِ وِ اِطْفاءِ النّائِرَهِ) (253)

بار الها ! مرا به زیور صالحان بیارای و زینت متّقین را بر من بپوشان ، تا عدل را گسترش دهم و خشم را فرو نشانم و شعله های سوزان دشمنی را خاموش سازم .

فرو نشاندن ، آتش خشم یکی از صفات پسندیده ای است که اولیای گرامی اسلام در باره آن سفارشهای قابل توجّهی دارند . امام محمد باقر علیه السلام فرمود :

(مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی اِمْضائِهِ ، حَشَی اللّهَ قَلْبَهُ اَمْناً وَ ایماناً یَوْمَ الْقِیامَهِ

) (254)

هر کس خشم خود را فرو نشاند ، در حالی که می تواند آن را اظهار کند ، خداوند ، در روز قیامت قلب او را از ایمنی و ایمان پر می کند .

آن بزرگواران خود نیز ، الگوهای عملی فرونشاندن آتش خشم برای مردم بودند . روزی کنیز امام زین العابدین علیه السلام روی سر آن حضرت آب می ریخت بر اثر غفلت او ، ظرف آب از دستش رها شد و به سر ایشان خورد و آن را شکافت و خون جاری شد . حضرت سر بلند کرد و وی را نگریست . کنیز قسمتی از یک آیه را که حاوی ستایش از دارندگان صفت (کظم غیظ) بود ، خواند :

(وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ)

آنان که خشم خویش را فرو می نشانند .

آن حضرت فرمود : (خشم خویش را فرو نشاندم .) کنیز چنین ادامه داد :

(وَالْعافینَ عَنِ النّاسِ)

و آنان که از لغزش مردم در می گذرند .

امام فرمود : (من هم تو را بخشیدم و از خطایت در گذشتم .) کنیز باز هم ادامه داد :

(وَاللّهُ یُحِبُّ الْمحْسِنینَ) (255)

و خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

حضرت فرمود : برو ؛ تو در راه خدا آزاد هستی . (256)

گفتنی است که فرو نشاندن هیجان درونی و آتش خشم به معنای عفو و اغماض طرف متقابل نیست ، بلکه عفو ، خود فضیلت دیگری است که به آن خواهیم پرداخت . مقصود از فرونشاندن خشم این است که انسان خشم باطنی خود را برون نیفکند و خود به اعمال

خشم و انتقامجویی دست نزند و پس از واپس زدن این هیجان اگر فرد خطاکار را شایسته عفو می داند ، از او بگذرد و گرنه او را از طریق قانون و محکمه عدل مجازات کند و اگر جای احسان بود آن را معمول دارد ، چنان که حضرت سجّاد (ع) مراحل سه گانه را در سرگذشت یادشده یکی پس از دیگری به اجرا درآورد .

* عفو و گذشت

در صحنه زندگی اجتماعی بشر ، کمتر کسی را می توان یافت که از عیب ، پاک بوده و از لغزش مصون باشد . اگر هم چنین افرادی پیدا شوند ، بسیار نادرند ؛ زیرا انسان همواره گرفتار کشمکش غرایز حیوانی و تمایلات عالی انسانی خویش است و هر کاری هم که از او سر می زند ، فرایند نزاع این دو نیروست . پس بطور طبیعی ، نمی توان انتظار داشت ، همه کارهای یک فرد ، درست و پسندیده باشد . هر کس به مقتضای حال خود کم و بیش ، لغزشهایی دارد .

زیان ناشی از این لغزشها ، همیشه به خود انسان محدود نمی شود ، بلکه در مواردی گریبان دیگران را نیز می گیرد و موجودیّت و منافع آنان را به خطر می اندازد .

به نظر شما با این گونه لغزشها که گهگاه از این و آن سر می زند چه باید کرد ؟

اگر قرار باشد همه خطاکاران با هر وضعیّتی که دارند مجازات شوند و هر کس بخواهد آزار و اذیّت دیگری را تلافی کند و دیر یا زود از او انتقام بگیرد ، چه پیش خواهد آمد و صحنه

زندگی بشر را چه جهنّم سوزانی از خشم ، کینه و نفرت فرا خواهد گرفت ؟ اینجاست که پای مکارم اخلاقی و فضایل عالی انسانی به میان می آید و ارزش والای آنها مشخّص می شود .

عفو و گذشت یکی از این مکارم والا و بلکه به قول امام علی علیه السلام تاجی زینت بخش بر سر همه آنهاست :

(اَلْعَفْوُ تاجُ الْمَکارِمِ) (257)

گذشت ، زینت بزرگواریهاست .

این خوی پسندیده ، پرتوی از مسرّت واقعی و موجی از عواطف و احساسات انسان دوستانه را در دلها ایجاد می کند و کینه ها و دشمنیها را از آن می زداید و موجب می شود که خصم دست از خصومت برداشته و طرح دوستی و محبّت بریزد .

جایگاه عفو در اسلام

بررسی منابع اسلامی نشان می دهد که (گذشت) یکی از اصول اساسی در برخورد با لغزش افراد با ایمان است . قرآن کریم ، حتّی در همان آیاتی که کیفر و مجازات را برای مجرمان و گناهکاران تشریع می کند و مؤ منان را از خطر و زیان آنان برحذر می دارد ، گذشت و چشم پوشی از خطایشان را نیز به عنوان یک ارزش برتر مطرح می سازد . به عنوان مثال ، در آیه ای ، پس از بیان چگونگی حکم قصاص می فرماید :

(فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ اَخیهِ شَیْءٌ ، فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَداءٌ اِلَیْهِ بِاِحْسانٍ . . .) (258)

پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و از قصاص او صرف نظر شود) ، باید از راه پسندیده

پیروی کند و (دیه را) با نیکی به عفو کننده بپردازد .

نکته جالبی که از تعبیر (مِنْ اَخیهِ) در آیه مزبور به دست می آید ، این است که قرآن رشته برادری را در میان مسلمانان ، حتّی بعد از ریختن خونهای ناحقّ ، همچنان برقرار می داند و برای تحریک عواطف ، ولیّ مقتول را برادر قاتل معرّفی می کند و با این تعبیر ، آنان را به عفو و گذشت تشویق می نماید .

در آیه دیگری ، گذشت در برابر خشونت نیازمندانی که بر اثر هجوم گرفتاریها ، گاهی پیمانه صبرشان لبریز شده و سخنان تند و خشونت آمیزی بر زبان می رانند را ستوده ، می فرماید :

(قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَهٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَهٍ یَتْبَعُها اَذیً وَاللّهُ غَنِیٌّ حَلیمٌ) (259)

گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونتهای آنان) از بخششی که آزادی در پی آن باشد ، بهتر است و خداوند ، بی نیاز و بردبار است .

بدیهی است که تحمّل خشونت این گونه افراد و گذشت از برخوردهای زننده آنان ، بویژه اگر با قول معروف ، یعنی سخن نیک و دلداری ، دلجویی و راهنمایی همراه باشد ، از عقده هایشان می کاهد و به آنان آرامش می بخشد .

در آیه ای دیگر به مؤ منان توصیه می کند که حتّی از لغزش کافران و منکران قیامت نیز (اگر مفسده نداشته باشد) بگذرند و کار آنها را به خدا واگذارند :

(قُلْ لِلَّذینَ امَنُوا یَغْفِرو اِلِلَّذینَ لا یَرْجُونَ اَیّامَ اللّهِ) (260

)

به آنان که ایمان آورده اند بگو : کسانی را که روزهای (واپسین) خدا را امید ندارند ، عفو کنند .

در آیه دیگری از پیامبر (ص) می خواهد که با (صفح جمیل) یعنی به طریقه نیکو از مجازات مجرم درگذرد :

(فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمیلَ) (261)

به طریق نیکو گذشت کن .

از علی علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است : (صفح جمیل ، عفو بدون عتاب و سرزنش مجرم است .) (262)

پیشوایان بزرگوار اسلام از یکسو در سیره عملی خود ، انسانهای باگذشت و بزرگواری بودند ، چنان که نقل شده روزی ابوهریره نزد امام علی علیه السلام آمد و سخنان ناروایی درباره آن حضرت گفت . فردای آن روز شرفیاب شد و خواسته هایی را خدمت حضرت مطرح کرد . حضرت علی (ع) همه آنها را برآورده ساخت . این کار امام بر برخی از اصحاب گران آمد و موجب اعتراض آنان شد . آن حضرت به ایشان فرمود :

(اِنّی لاَسْتَحْیی اَنْ یَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمی وَ ذَنْبُهُ عَفْوی وَ مَسْاءَلَتُهُ جُودی) (263)

من از اینکه نادانی او بر علمم ، گناه او بر عفوم و درخواست او بر بخشایشم چیره شود ، شرم می کنم .

امام صادق علیه السلام فرمود :

(اِنّا اَهْلُ بَیْتٍ ، مُرُوَّتُنا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنا) (264)

ما خاندانی هستیم که ، جوانمردی مان گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده است .

و از سوی دیگر ، پیروان خویش را به آن توصیه می کردند ، چنان

که امام علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر می نویسد :

(فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلَ الَّذی تُحِّبُ اِنْ یُعْطِیَکَ اللّهُ مِنْ عَفْوِهِوَ صَفْحِهِ) (265)

آنان (مردم) را از عفو و اغماض خویش برخوردار ساز بگونه ای که دوست می داری خداوند تو را از عفو و اغماض خویش برخوردار سازد .

حدود عفو

اندکی تاءمّل در موارد به کارگیری کلمه عفو در متون اسلامی نشان می دهد که این واژه گاهی در برابر انتقام و گاهی در برابر عقوبت و مجازات به کار می رود . آنجا که عفو در برابر انتقام به کار گرفته شده ، چون منظور از انتقام ، تسکین خاطر انتقام گیرنده است و او تمام همّت خود را صرف فرونشاندن آتش خشم خویش می سازد و هیچ گونه نظری به اصلاح و هدایت طرف مقابل ندارد ، در این صورت عفو ، صددرصد یک ارزش محسوب می شود و عمل انتقام جویانه نیز بطور مطلق زشت و ناپسند است و تا حدودی آنچه تا کنون در ستایش عفو و گذشت ذکر شد ناظر به همین معنای عفو است . ولی اگر عفو در برابر عقوبت و مجازات شخص خطاکار به کار رود و انسان متحیّر شود بین اینکه خطاکار را ببخشد یا او را بطور عادلانه مجازات کند ، دیگر عفو بطور مطلق ارزش محسوب نمی شود و مجازات هم همیشه ناپسند و نکوهیده نیست ، بلکه انتخاب یکی از دو راه تا حدود زیادی بستگی به دو عامل تعیین کننده دارد :

1 نوع جرم

2 وضعیّت مجرم

اگر جرم و تجاوز

نسبت به حقوق شخصی باشد و زیان ناشی از خطا و لغزش ، متوجّه فرد یا گروه محدودی شود ، در این صورت عامل دوّم (وضعیّت مجرم) تعیین کننده است ؛ به این معنا که باید دید آیا عفو و اغماض ، موجب پشیمانی و اصلاح فرد خاطی می شود یا بر جراءت و جسارت او در تکرار عمل ناپسندش می افزاید . انسانهای با فضیلت و بزرگوار ، اگر طرف مقابل را ، از کرده خود پشیمان و شایسته عفو و بخشش ببینند ، بسادگی از او در می گذرند ، امّا اگر به این نتیجه برسند که عفو مجرم ، او را گستاخ تر می سازد و گذشت بزرگوارانه آنان را حمل بر ضعف یا ترس می کند ، او را به خاطر جرمش تحت تعقیب قانونی قرار می دهند تا به کیفر عمل خود برسد .

به کارگیری بخشش در مورد اشخاص لایق و خودداری از آن در خصوص افراد فرومایه ، همواره مورد توصیه و تاءکید پیشوایان بزرگوار اسلام بوده است ؛ علی علیه السلام در این باره فرمود :

(اَلْعَفْوُ یُفْسِدُ مِنَ اللَّئیمِ بِقَدْرِ اِصْلاحِهِ مِنَ الْکَریمِ) (266)

عفو و گذشت همان اندازه که بزرگوار را اصلاح می کند ، فرو مایه را تباه می سازد .

همچنین امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود می فرماید :

(وَ حَقُّ مَنْ ساءَکَ اَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ ، وَ اِنْ عَلِمْتَ اَنَّ الْعَفْوَ یَضُرُّ انْتَصَرْتَ) (267)

حق کسی که به تو بدی کرده ، آن است که از او بگذری ، ولی اگر عفوِ او را

مضرّ دانستی ، می توانی او را عقوبت کنی .

در سخن دیگری امام علی علیه السلام ، کسی را که از روی علم و اطّلاع مرتکب جرمی شده ، شایسته عفو ندانسته ، می فرماید :

(اَلْمُذْنِبُ عَلی بَصیرَهٍ غَیْرُ مُسْتَحِقٍّ لِلْعَفْوِ) (268)

آن که با بصیرت بر زشتی گناه ، آن را مرتکب می شود ، سزاوار عفو نیست .

گاهی معلوم نیست که آیا مجرم شایسته عفو است یا سزاوار عقوبت ؟ در این صورت اگر بتوانیم ، باید بگونه ای او را بیازماییم تا میزان صلاحیّتش معلوم شود .

از امام باقر علیه السلام نقل شده که روزی امیر مؤ منان (ع) پس از جلسه ای که در آن قرآن و احکام دینی به مردم می آموخت ، از مسجد خارج شد . در راه به مرد جسوری برخورد . او به امام سخن زشتی گفت . امام ، فوری به مسجد برگشت و دستور داد تا مردم را خبر کنند و خود به منبر رفت . جمعیّت بقدر کافی آمدند و مرد بی ادب نیز حاضر شد . امام (ع) پس از حمد و ثنای الهی و بیان سخنانی حکمت آمیز (269) فرمود : (آن که ساعتی قبل سخنی گفته بود ، کجاست ؟) مرد که جراءت انکار نداشت ، خود را معرفی کرد . امام به او فرمود : (اکنون اگر من بخواهم با حضور مردم گفتنی ها را می گویم .) مرد پاسخ داد (و اگر بخواهی عفو می کنی و می گذری ، زیرا تو اهل چشم

پوشی و گذشتی !) . امام فرمود :

عَفَوْتُ وَ صَفَحْتُ) (270)

عفو کردم و صرف نظر کردم .

شیوه برخوردشان نشان می دهد که ابتدا آن مرد با پاسخ خود ، صلاحیّتش را برای شمول عفو و اغماض حضرت به اثبات رسانید و آن گاه امام او را بخشید و از مجازاتش صرف نظر کرد .

اگر جرم و تجاوز ، مربوط به حقوق جامعه باشد ، در این صورت چون پای حدود الهی و حقوق اجتماعی در میان است و سعادت عمومی در گرو اجرای آنهاست ، ناگزیر ، حدود باید اجرا شود و حقوق باید تاءدیه گردد ، زیرا قانون و حرمتِ مال ، جان ، عِرض و ناموس مردم مثل مرز و حصاری است که گرداگرد جامعه کشیده شده تا مردم در پناه آن در امنیّت و آسایش زندگی کنند . اگر این مرز شکسته شود و قانون تحت عناوینی از قبیل عفو و گذشت به اجرا در نیاید زمینه برای هرج و مرج و ناامنی فراهم شده و ادامه زندگی برای مردم دشوار خواهد شد . اصرار اسلام را بر عفو و گذشت در حقوق شخصی در بحث گذشته خواندیم و دانستیم که اسلام دین خشونت و انتقام و کشتار نیست ، امّا ترحّم و دلسوزی بر متجاوزان به حقوق جامعه را نیز هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد :

ترحّم بر پلنگ تیز دندان

جفاکاری بود بر گوسفندان

در اینجا مجریان عدالت باید بدون توجّه به احساسات شخصی و دلسوزیهای واهی و بی اساس ، با کمال شهامت به مقتضای عدالت عمل کنند . قرآن کریم در کنار آن همه دستورات فراوان که

در خصوص عفو و اغماض داده ، وقتی به اجرای حدود الهی و احترام به حقوق اجتماعی می رسد ، از چنین ترحّمهای نابجایی بصراحت نهی می کند . به عنوان مثال ، در دستور اجرای حدّ زنا می فرماید :

(وَ لا تَاْخُذْکُمْ بِهِما رَاْفَهٌ فی دینِ اللّهِ) (271)

در اجرای حکم خداوند بر آنان ، دستخوش عاطفه و نازک دلی بیجا نشوید .

و نیز ، اجرای حکم قصاص را موجب حیات و تحرّک جامعه دانسته ، می فرماید :

(وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیوهٌ یا اُولیِ الاَلْبابِ) (272)

ای خردمندان اجرای حکم قصاص موجب حیات شماست .

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه (اِنَّ اللّهَ یُحْیِی الاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها) یعنی خداوند زمین را پس از مرگش زنده می کند ، فرمود :

منظور این نیست که زمین با باران زنده می شود ، بلکه مقصود آن است که خداوند مردانی را بر می انگیزد تا عدالت را زنده کنند و با اجرای عدالت زمین را زنده سازند ؛ زیرا اقامه و اجرای یک حدّ از حدود الهی در زمین از چهل روز بارندگی مفید ، سودمندتر است . (273)

زنی از اشراف قبیله بنی محزوم ، مرتکب سرقت شده بود و قرار شد حدّ سرقت بر او جاری شود . سران قبیله مزبور ، از بیم آنکه اجرای حدّ ، موجب سرافکندگی آنان در بین سایر مردم شده ، این ننگ برای ایشان باقی بماند ، اُسامه بن زید ، را نزد ایشان فرستادند ، تا شفاعت کند و از پیامبر (ص) عفو او را

خواستار شود . آن حضرت پس از اطلاع از مضمون پیام با خشم زیاد فرمود : (ای اُسامه ، تو را نبینم که درباره تعطیل حدّی از حدود خداوند شفاعت کنی !) آن گاه در جمع مهاجر و انصار حضور یافته ، چنین فرمود :

علّت هلاکت اقوام گذشته این بود که هرگاه شخص صاحب نفوذی از آنان دزدی می کرده ، حدّ خداوند را بر او اجرا نمی کردند ، ولی اگر فرد ضعیفی دست به این کار می زد ، حکم قانون را بر او عملی می ساختند . به خدا سوگند ! حتّی اگر دخترم فاطمه دزدی کند ، دستش را قطع خواهم کرد . (274)

یک نکته :

در اسلام ، تنها رهبر جامعه و (ولیّ امر مسلمین) این اختیار را دارد که با در نظر گرفتن مصالح عمومی جامعه و سوابق نیک شخص مجرم اگر او را از کرده خود پشیمان ببیند و شمول عفو را برایش سازنده و مثبت تشخیص دهد ، از خطای او درگذرد . به عنوان نمونه :

سارقی را خدمت امیرمؤ منان علیه السلام آوردند و او به دزدی خود اعتراف کرد . آن حضرت از او پرسید : آیا چیزی از قرآن حفظ داری ؟ عرض کرد : بلی سوره بقره راحضرت او را عفو کرده ، فرمود : دستت را به خاطر سوره بقره بخشیدم (و برای دزدی ات ، این بار آن را قطع نمی کنم .) در این هنگام فردی به نام اشعث زبان به اعتراض گشود و گفت : آیا حدود الهی را تعطیل می کنی

؟ امام (ع) فرمود : تو چه می دانی ؟ ! مگر پس از اقامه بیّنه امام نمی تواند عفو کند ؟ هرگاه شخص خودش به دزدی اعتراف کند ، اختیار با امام است . اگر مصلحت ببیند می بخشد و گرنه مجازات می کند . (275)

اصل 110 قانون اساسی نیز عفو یا تخفیف مجازات مجرمان را از اختیارات رهبر جامعه اسلامی می داند .

آثار عفو

در قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم آثار و برکات زیادی برای عفو ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از :

1 شمول عفو الهی ؛ قرآن کریم عفو و گذشت بندگان خدا از یکدیگر را زمینه ساز عفو خداوند می داند .

(وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكُمْ) (276)

و باید عفو کنند و درگذرند ، آیا دوست نمی دارید که خداوند بر شما ببخشاید .

2 نصرت الهی ؛ امام کاظم (ع) فرمود :

(مَا الْتَقَتْ فِئَتانِ قَطُّ ، اِلاّ نُصِرَ اَعْظَمُهُما عَفْواً) (277)

هرگز دو گروه با هم روبه رو نشدند ، مگر آنکه بخشنده ترین آن دو یاری شد .

3 طول عمر ؛ از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است :

(مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فی عُمْرِهِ) (278)

آن که عفوش بسیار شد ، عمرش طولانی می شود .

4 دوام حکومت ؛ رسول خدا (ص) عفو و گذشت زمامدار را موجب پایداری حکومتش می داند :

(عَفْوُ الْمَلِكِ عِقالُ الْمُلْكِ) (279)

گذشت زمامدار سبب پابرجا شدن حکومت است .

5 از بین

رفتن کینه ها ؛ رسول خدا (ص) فرمود :

(تَعافَوْا تَسْقُطِ الضَّغائِنُ بَیْنَکُمْ) (280)

از یکدیگر در گذرید تا کینه ها از میانتان رخت بربندد .

6 عزّت دنیا و آخرت ؛ پیامبر (ص) فرمود :

(مَنْ عَفا عَنْ مَظْلَمَهٍ اَبْدَلَهُ اللّهُ بِها عِزّاً فِی الدُّنْیا وَالاْ خِرَهِ) (281) هر که از لغزشی درگذرد ، خداوند به سبب این گذشت ، عزّت دنیا و آخرت را به او عطا می کند .

7 رهایی از عذاب دوزخ ؛ حضرت علی علیه السلام عفو را موجب نجات از عذاب جهنّم دانسته است :

(اَلْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَهِ جُنَّهٌ مِنْ عَذابِ اللّهِ سُبْحانَهُ) (282)

گذشت در هنگام توانایی ، سپری در برابر عذاب خداوند است .

8 پاداش بسیار ؛ امام علی علیه السلام پاداش انسان با گذشت را غیر قابل سنجش می داند و می فرماید :

(شَیْئانِ لا یُوزَنُ ثَوابُهُما : اَلْعَفْوُ وَ الْعَدْلُ) (283)

پاداش دو چیز را نمی توان سنجید : عفو و عدل .

* صله رحم

صله در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از رحم خویشاوندان و بستگان می باشد . (284) در اصطلاح ، صله رحم محبت و سلوک داشتن باخویشان و اقربا است . (285)

در شرع مقدّس اسلام و آیات و روایات ، معنای خاصی برای رحم ذکر نشده است . از اینجا می فهمیم که این کلمه نیز مانند سایر کلمات ، حمل بر معنای عرفی متداول می شود .

شاید رحم به معنای خویشاوندانی باشند که از طرف پدر

و مادر و نیز فرزندان به یکدیگر وابسته باشند ، هر چند که این وابستگی به چند واسطه باشد .

عروه بن یزید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه (وَالَّذینَ یَصِلُونَ ما اَمَرَاللّٰهُ بِهِ اَنْ یُوصَلَ) (286) پرسید . آن حضرت پاسخ داد :

مراد از کسانی که خداوند پیوستن به آنان را فرمان داده ، خویشاوندان توست . (287)

بنابراین ، صله رحم ، پیوند با تمام خویشان می باشد ، خواه محرم باشد و خواه نامحرم ، بدیهی است که خویشاوند هر قدر به انسان نزدیکتر باشد . وظیفه او در حفظ پیوند ، شدیدتر و لازمتر است .

جایگاه صله رحم در اسلام

پیش از پرداختن به اهمیت صله در اسلام ، بجاست که نگاهی گذرا به روابط خویشاوندی و درجه احساسات و عواطف خانوادگی در غرب داشته باشیم ، چنین روابطی در غرب ، بی ارزش تلقی می شود ؛ بدین معنا که فرزندان ، بعد از رسیدن به سن رشد از پدر و مادر جدا می شوند . این جدایی همراه با سردی روابط است ؛ بگونه ای که بطور معمول سالها از یکدیگر بی خبرند و گاه حتی از مرگ پدر و مادر غمگین نمی شوند .

وجود چنین روابط عاطفی بین بستگان ، پیامدهای بسیار ناهنجاری در جامعه های غربی داشته و دارد که از جمله آنها می توان به وجود آسایشگاههای سالمندان ، پرورشگاهها و خوابگاههای شبانه روزی و نیز رشد و تربیت فرزندان بدون عاطفه که سبب افزایش آمار قتل ، جنایت و فحشا در بین نوجوانان و جوانان غربی است ، اشاره کرد .

وقتی روابط عاطفی

بین بستگان درجه اول چنین باشد ، طبیعی است که این گونه روابط عاطفی میان خویشاوندان درجه دو و سه ضعیفتر خواهد بود و در نهایت ، نبودن روابط سالم عاطفی در خانواده ها ، موجبات از هم گسیختگی جامعه های غربی را به وجود آورده است .

متاءسفانه ، بر اثر هجوم فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی و بخصوص در میان افراد مرفّه ، گاهی شاهد بروز چنین روحیه هایی هستیم .

اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را بشدت مورد تاءکید و توجه قرار داده است . از این رو ، صله رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش اسلامی مقرّر کرده است . رسیدگی به خویشان بقدری اهمیت دارد که خدای متعال آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده ، می فرماید :

(وَاعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ اِحْساناً وِ بِذِی الْقُرْبی . . .) (288)

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید .

در جای دیگر می فرماید :

(وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحامَ اِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیباً) (289)

بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید ، همانا خداوند مراقب شماست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت آن فرمود :

(اُوصِی الشّاهِدَ مِنْ اُمَّتی وَالْغائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فی اَصْلابِ الرِّجالِ وَ اَرْحامِ النِّساءِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ اَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَ اِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسیرَهِ سَنَهٍ فَاِنَّ ذلِکَ

مِنَ الّدینِ) (290)

به آنان که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که از صلبهای مردان و رحمهای زنان تا روز قیامت به دنیا می آیند ، سفارش می کنم که صله رحم نمایند ، گرچه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد ، زیرا صله رحم (یکی) از (مسائل مهم) دین است .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه نیز به فرزندش چنین سفارش می کند :

(اَکْرِمْ عَشیرَتَکَ ، فَاِنَّهُمْ جَناحُکَ الَّذی بِهِ تَطیرُ ، وَ اَصْلُکَ الَّذی اِلَیْهِ تَصیرُ ، وَ یَدُکَ الَّتی بِها تَصُولُ) (291)

خویشانت را گرامی بدار ، زیرا آنان بال و پَر تو هستند که با آنان پرواز می کنی و اصل و ریشه تو می باشند که به ایشان باز می گردی (از آنان کمک گرفته و به آنها سرفرازی) و دست (یاور) تو هستند که با آنها (به دشمن) حمله می کنی (و به پیروز می شوی) .

این همه تاءکید و سفارش نسبت به صله رحم در قرآن و احادیث ، بیانگر ضرورت و نقش حیاتی آن است . در منابع فقهی ما نیز چنین آمده است : (صله رحم مطلقا واجب است هر چند که خویشاوندان انسان مرتد یا کافر باشند .) (292) به عبارت دیگر کفر و فسق سبب سقوط حق خویشاوندی نمی شود ، بلکه صله رحم در این گونه موارد نیز امری پسندیده است و چه بسا موجب هدایت و نجات آنها از گمراهی شود .

راوی می گوید : به امام صادق علیه

السلام عرض کردم : (کسانی با من خویشاوندی دارند ، امّا با من هم عقیده نیستند ، آیا برای آنان بر عهده ام حقی است ؟ فرمود :

بلی ؛ حق خویشاوندی را چیزی قطع نمی کند و اگر با تو هم عقیده باشند ، برای آنان دو حق است ؛ یکی حق خویشاوندی و دیگری حق اسلام . (293)

برخی از روشهای صله رحم و حمایت از خویشاوندان عبارتند از :

1 کمک جانی : می توان گفت که بزرگترین مرتبه صله رحم ، رسیدگی جانی به خویشان است و آن در جایی است که جان یکی از بستگان انسان در خطر باشد که در این صورت وی باید تا پای جان بایستد و از خویشاوندان خود در چارچوب اسلام و معیارهای مکتبی دفاع کند ، تا ضرر را از او دفع نماید .

رسول خدا (ص) فرمود :

(مَنْ مَشی اِلی ذی قَرابَهٍ بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ لِیَصِلَ رَحِمَهُ اَعْطاهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرَ مِاءَهِ شَهیدٍ) (294)

هر کس با جان و مالش ، صله رحم کند ، خدای متعال اجر صد شهید به او می دهد .

2 کمک مالی : اگر در مواردی میان بستگان انسان افراد نیازمند وجود دارد ، رسیدگی مالی به ایشان لازم و از درجه اهمیت بالایی برخوردار است . این گونه مسائل ریشه در فطرت انسان دارد و اسلام نسبت به آن تاءکید فراوانی دارد ، تا آنجا که قرآن کمک به بستگان را جزءِ حقوق مالی محسوب می کند و آنجا که سخن از کمک اقوام به میان آمده ،

آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده ، می فرماید :

(وَ آتِ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ وَالْمِسْکینَ) (295)

حقوق خویشاوندان و مسکین را ادا کن .

امیر مؤ منان علی علیه السلام نیز می فرماید :

(فَمَنْ اَتاهُ اللّهُ مالاً فَلْیَصِلْ بِهِ قَرابَتَهُ) (296)

کسی که از سوی خدا ثروتی به دست آورد ، باید بستگان خویش را به وسیله آن دستگیری کند .

3 کمک فکری : رسیدگی فکری در جایی است که یکی از بستگان انسان برای هدایت شدن نیاز به راهنمایی دارد . به عنوان مثال : یکی از اقوام انسان اهل نماز و روزه نیست ، اگر نزد او رفتن و راهنمایی کردن ، از فضیلت نماز و روزه سخن گفتن و ترساندن از پیامدهای ترک نماز و روزه در او مؤ ثر می شود ، بر انسان لازم است که نزدش رفته و به او کمک فکری کند که امر به معروف و نهی از منکر است . به استفتایی در این زمینه توجه فرمایید :

(آیا انسان می تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی تقوا و بی نماز و ضد انقلابند از قبیل پدر ، مادر ، خواهر و غیره قطع رحم نماید ؟

جواب : قطع رحم جایز نیست ، ولی باید آنها را با مراعات موازین امر به معروف و نهی از منکر کند .) (297)

4 کمک عاطفی : شاید برخی تصور کنند که اصرار و تاءکید اسلام درباره صله رحم برای افرادی است که تمکّن مالی دارند و اشخاصی که از نظر مالی در تنگنا هستند و

توان رسیدگی به دیگران را ندارند ، برایشان لازم نیست . این تصور نادرستی است ، زیرا هدف از صله رحم برقرار کردن ارتباط و پیوند عاطفی با خویشاوندان است و این ارتباط از راههای گوناگونی امکان پذیر است . گاهی رفتن به منازل خویشان ، سلام و احوالپرسی ، تلفن زدن و نامه نوشتن ، محبت ایجاد می کند و سبب دلجویی از خویشان می شود .

امیر مؤ منان علیه السلام فرمود :

(صِلُوا اَرْحامَکُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلیمِ) (298)

با بستگان خود صله رحم کنید ، گرچه با سلام کردن (به آنان) باشد .

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید :

پیوند میان برادران آن گاه که پیش هم هستند ، دیدار همدیگر است و در مسافرت نامه نوشتن به یکدیگر . (299)

گاهی نیز شرکت در غم و شادی خویشان از موارد صله رحم است ؛ شرکت در مراسم تشییع جنازه و مجالس ترحیم و دلجویی از بازماندگان آنان ، و نیز شرکت در مجالس جشن و سرور آنان ، رسیدگی عاطفی به آنان بوده ، در تقویت و تحکیم رابطه خویشاوندی نقش مؤ ثری دارد .

5 ترک آزار : یکی از بهترین روشهای صله رحم با خویشاوندان ، ترک اذیت و آزار آنان است . بدین معنا که پرهیز از غیبت ، تهمت ، زخم زبان و شماتت آنان ، دخالت نکردن در زندگی آنها به عناوین مختلف ، عیبجویی نکردن از آنان و . . . از بهترین موارد صله رحم است . اگر کسی نمی تواند به بستگان خود کمک مالی کند ، لااقل باید

زمینه اذیّت و آزار آنان را فراهم نکند .

امام صادق علیه السلام دراین باره فرمود :

(. . . اَفْضَلُ ما تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفُّ الأذی عَنْها) (300)

بهترین چیزی که به آن صله رحم می شود ، خودداری کردن از اذیت و آزار آنان است .

صله رحم آثار و فواید ارزنده ای برای انسان دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم :

الف طول عمر : یکی از مهمترین آثار صله رحم ، طولانی شدن عمر است . امام رضا علیه السلام در این باره فرمود :

(یَکُونُ الرَّجُلُ یَصِلُ رَحِمَهُ فَیَکُونُ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثُ سِنینَ فَیُصَیِّرُهَا اللّهُ ثَلاثینَ سَنَهً وَ یَفْعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ) (301)

چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است ، اما خدا به خاطر صله رحم ، باقیمانده عمرش را به سی سال می رساند و خدا آنچه را می خواهد ، انجام می دهد .

شخصی به نام مَیسِر از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام نقل کرده که آن حضرت فرمود :

ای مَیسر گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی ؟ گفتم : آری فدایت شوم ! من در نوجوانی در بازار کار می کردم و دو درهم مزد می گرفتم ، یک درهم آن را به عمّه ام و درهم دیگر را به خاله ام می دادم . آن گاه امام فرمود : به خدا سوگند تا کنون دو بار مرگت فرا رسیده ، ولی به خاطر صله رحم به تاءخیر افتاده است . (302)

ب فراوانی روزی

: حضرت سجاد علیه السلام فرمود :

(مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَمُدَّ اللّهُ فی عُمْرِهِ وَ اَنْ یَبْسُطَ لَهُ فی رِزْقِهِ فَلْیَصِلَ رَحِمَهُ . . .) (303)

هر کس دوست دارد ، خدا عمرش را طولانی و روزی اش را افزایش دهد ، باید صله رحم کند .

ج حسن خلق : امام صادق علیه السلام فرمود :

(صِلَهُ الاْرْحامِ تُحْسِنُ الْخُلْقَ . . .) (304)

رسیدگی به خویشان ، اخلاق را نیکو می کند .

د پاکی اعمال و دفع بلا : امام باقر علیه السلام فرمود :

(صِلَهُ الاْرْحامِ تُزَکِّی الاْعْمالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوی . . .) (305)

رسیدگی به خویشان ، اعمال را پاک می کند و بلا را دور می سازد .

ه آسانی حساب : امام صادق علیه السلام فرمود :

(صِلَهُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسابَ یَوْمَ الْقِیامَهِ . . . وَ تَقی مَصارِعَ السُّوءِ) (306)

رسیدگی به خویشان حساب روز قیامت را آسان کرده و از مرگ بد جلوگیری می کند .

و آبادی شهرها : امام صادق علیه السلام فرمود :

(صِلَهُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوارِ یَعْمُرانِ الدِّیارَ)

صله رحم و خوشرفتاری با همسایه شهرها را آباد می کند .

نکوهش قطع رحم

قطع رحم و ترک رسیدگی به خویشان و بستگان در اسلام سخت مورد نکوهش قرار گرفته است . خداوند تعالی کسانی را که از خویشاوندان خود بریده ، با آنان قطع رابطه می کنند ، در سه جای قرآن مورد لعن و نفرین قرار داده است . از جمله در آیه ای می فرماید :

(فَهَلْ عَسَیْتُمْ اِنْ تَوَلَّیْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِی

الاْرْضِ وَ تُقَطِّعُوا اَرْحامَکُمْ اوُلئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ) (307)

اگر از فرمان خدا رویگردان شوید ، آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید ؟ آنها کسانی هستند که خداوند آنان را لعنت کرده است .

امام صادق علیه السلام در ضمن بیان خود به نقل از پدرش فرمود : پدرم حضرت سجّاد علیه السلام فرمود :

(. . . اِیّاکَ وَ مُصاحَبَهَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ فَاِنَّهُ وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتابِ اللّهِ فی ثَلاثِ مَواضِعَ) (308)

از معاشرت و دوستی با کسی که با بستگان خود قطع رحم کرده بپرهیز ، زیرا چنین کسی را در کتاب خدا (قرآن) در سه جا (309) مورد لعن و نفرین یافته ام .

در جای دیگر می فرماید :

(نَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتی تُعَجِّلُ الْفَناءَ وَ تُقَرِّبُ الاْ جالَ وَ تُخَلِّی الدِّیارَ وَ هِیَ قَطیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرْکُ البِرِّ) (310)

به خدا پناه می بریم از گناهانی که مایه تسریع نابودی است ، مرگها را نزدیک ساخته . خانه ها را بی خانمان می سازد و آن گناهان قطع رحم ، آزردن پدر و مادر و ترک احسان و نیکی (به آنان) است .

* همسایه داری

آیین مقدّس اسلام که برنامه ای جامع برای سعادت بشر در دنیا و آخرت است و همه ابعاد و نیازمندیهای فردی و اجتماعی ، جسمی و روحی او را مورد توجّه دقیق قرار داده ، در مورد همسایه داری نیز گفتنیهای سودمند ، فراوان دارد .

قرآن کریم ، در برشماری مجموعه ای از حقوق

اسلامی در بین مسلمانان ، نیکی به چند گروه و از جمله همسایگان را به بندگان خدا سفارش کرده ، می فرماید :

(وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ) (311)

و همسایه نزدیک و همسایه دور را (مورد احسان خویش قرار ده .

گرچه در تفسیر دور و نزدیک در آیه مزبور چند احتمال داده شده ، لیکن به نظر می رسد منظور همان دوری و نزدیکی مکانی است و از آنجا که کلمه همسایه در عرف عامیانه مفهوم محدودی دارد و تنها همسایگان نزدیک را در بر می گیرد ، شاید برای توجّه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام ، راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز بصراحت برده شود . (312)

این نظر هنگامی تقویت می شود که نظر اسلام را در خصوص حدّ همسایگی بدانیم . راوی می گوید : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : فدایت شوم ، حدّ همسایگی تا کجاست ؟ فرمود :

(اَرْبَعینَ داراً مِنْ کُلِّ جانِبٍ) (313)

چهل خانه از هر طرف .

متاءسفانه در دنیای ماشینی امروز چنان روابط عاطفی و انسانی مردم با یکدیگر به ضعف و خاموشی گراییده که همسایگان نزدیک هم کوچکترین خبری از حال یکدیگر ندارند و حتّی گاهی پس از چندین سال سکونت در یک محلّ نام یکدیگر را هم نمی دانند . چنین روشی از نظر اسلام بشدّت مردود و نکوهیده است و سفارشهای اولیای بزرگوار اسلام در این باره موجب شگفتی می شود . علی علیه السلام در آخرین وصایای خود چنین می فرماید :

(اَللّهَ اَللّهَ فی

جیرانِکُمْ فَاِنَّهُمْ وَصِیَّهُ نَبِیِّکُمْ ، ما زالَ یُوصی بِهِمْ حَتّی ظَنَنّا اَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُمْ) (314)

از خدا بترسید ! از خدا بترسید ! درباره همسایگان که همواره مورد سفارش پیامبرتان بوده اند . (آن حضرت) بقدری درباره آنان سفارش می کرد که گمان می بردیم برایشان میراثی قرار خواهد داد ، (یعنی دستور خواهد داد که همسایه از همسایه ارث ببرد) .

پیامبر بزرگوار اسلام کیفیّت رفتار همسایگان با یکدیگر را در تاءمین سعادت و آسایش انسانها مؤ ثّر می دانست و به یارانش توصیه می کرد تا در جایی مسکن گزینند که بتوانند از نعمت وجود همسایگان بهتری برخوردار شوند . وقتی یکی از اصحاب از ایشان پرسید : ای رسول خدا (ص) ! تصمیم دارم خانه ای بخرم ، به نظر شما کدام محلّه را انتخاب کنم ؟ . . . . حضرت بدون آنکه محلّه خاصّی را به او پیشنهاد کند ، فرمود :

(اَلْجَوارُ ثُمَّ الدّارُ ، اَلرَّفیقُ ثُمَّ السَّفَرُ) (315)

اوّل همسایه سپس خانه ، اوّل رفیق آنگاه سفر .

حقوقی را که اسلام برای همسایه مقرّر داشته و آدابی که مؤ منان را در این خصوص به رعایت آن ملزم ساخته ، بسیارند . ما در این درس به بیان خلاصه ای از آنها بسنده می کنیم .

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و اله از یاران خود پرسید : (آیا می دانید حق همسایه چیست ؟) حاضران پاسخ منفی دادند . آن حضرت فرمود :

حق همسایه آن است که اگر در کاری از شما درخواست کمک کرد به

او کمک نمایید ، اگر وام خواست به او بپردازید ، هرگاه تهیدست شد از او دستگیری کنید ، چنانچه خیری به او رسید به او تبریک بگویید ، هنگام بیماری به عیادتش بروید ، در مصیبتها به او تسلیت بگویید ، اگر مُرد در تشییع جنازه اش حاضر شوید ، بر ارتفاع خانه خود بدون موافقت او نیفزایید تا مانع وزش نسیم و جریان هوا نشود ، هرگاه میوه ای خریدید ، مقداری به او هدیه کنید و اگر مایل به این کار نبودید ، آن را مخفیانه به منزل ببرید و دقّت کنید که فرزندتان آن را از خانه بیرون نبرد که فرزند او ببیند و به خاطر آن بهانه گیری کند و با بوی غذای مطبوع خود او را میازارید ، مگر آنکه مقداری برایش بفرستید . (316)

گرامی داشتن و احترام نمودن همسایه نیز از سفارشهای اکید اسلام است . رسول خدا (ص) فرمود :

(حُرْمَةُ الْجارِ عَلَى الاِْنْسانِ كَحُرْمَةِ اُمِّهِ) (317)

احترام همسایه بر انسان ، مانند احترام مادر بر او لازم است .

زیستن طولانی افراد در یک محلّ ، بتدریج موجب می شود که ، همسایگان بر اسرار زندگی یکدیگر آگاه شوند . این در حالی است که علنی ساختن اسرار مردم و فاش کردن عیوب آنان در نزد این و آن کار نادرستی است و مؤ من نباید در کار دیگران تجسّس کند و دنبال یافتن عیب آنان باشد و اگر بر حسب اتّفاق بر رازی آگاه شد ، باید آن را مخفی دارد و مصداق این مثل که : (خدا می

بیند و می پوشد ، همسایه ندیده می خروشد) نباشد . از این رو ، امام سجاد علیه السلام ، یکی از حقوق همسایگان را بر یکدیگر ، راز داری دانسته و می فرماید :

(فَاِنْ عَلِمْتَ عَلَیْهِ سُوءً ، سَتَرْتَهُ عَلَیْهِ) (318)

چنانچه بر عیب همسایه ات آگاه شدی ، باید آن را مخفی داری .

تضادّ و تزاحم نیز از پیامدهای زندگی اجتماعی است و وقتی گروهی با هم در یک محیط زندگی می کنند ، ممکن است بی مبالاتی و کم توجّهی بعضی به آداب اسلامی سبب سلب آسایش دیگران گردد و موجب آزردگی آنان شود و این خود زمینه ساز کدورتها و نزاعهای بعدی شود . در این صورت شایسته است ، طرفی که مورد کم لطفی همسایه خود واقع شده ، تا می تواند آزار همسایه را برای رضای خدا تحمّل کند و چنانچه ناچار به نشان دادن واکنش شد ، با رویی گشاده و زبانی نرم به وی تذکّر دهد ، بطوری که این تذکّر موجب اصلاح وی شده و در ضمن ، رنجش خاطر او را هم در پی نداشته باشد . امام کاظم علیه السلام در این باره فرمود :

(لَیْسَ حُسْنُ الْجَوارِ کَفَّ الاْذی وَ لکِنَّ حُسْنَ الْجَوارِ الصَّبْرُ عَلَی الاْذی) (319)

همسایه داری نیکو به آزار نرساندن نیست ، بلکه همسایه داری نیکو در صبر بر آزار همسایه است .

آثار رعایت حقوق همسایه

رفتار نیک همسایگان با یکدیگر می تواند ، سرچشمه برکات فراوانی باشد . تقویت روحیّه همکاری و تعاون در جهت پاکیزه و آباد نگه داشتن محیط زندگی یکی از این برکات

است که خود آرامش روانی و طول عمر انسان را در پی دارد . امام صادق علیه السلام در این باره فرمود :

(حُسْنُ الْجَوارِ یُعَمِّرُ الدِّیارَ وَ یَزیدُ فِی الأَعْمارِ) (320)

همسایه داری نیکو ، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند .

در جای دیگر خوشرفتاری با همسایه را موجب ازدیاد روزی دانسته ، می فرماید :

(حُسْنُ الْجَوارِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ) (321)

همسایه داری نیکو ، روزی را زیاد می کند .

آمرزش گناهان نیز پاداشی است که خداوند به کسانی می دهد که همسایه از آنان راضی باشد . پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود :

(مَنْ ماتَ وَ لَهُ جیرانٌ ثَلاثَهٌ کُلُّهُمْ راضُونَ عَنْهُ غُفِرَلَهُ) (322)

هر کس بمیرد ، در حالی که سه همسایه داشته باشد و همگی از او راضی باشند ، آمرزیده می شود .

بی توجّهی به حقوق همسایه

غفلت از حال همسایگان و بی توجّهی به حقوق آنان از اموری است که در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و از آن به زشتی یاد شده است . پیامبر بزرگوار اسلام ، کسی را که خود ، سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد ، مؤ من نمی داند :

(ما امَنَ بی مَنْ باتَ شَبْعانَ وَ جارُهُ جائِعٌ) (323)

به من ایمان نیاورده ، کسی که با شکم سیر بخوابد ، در حالی که همسایه اش گرسنه باشد .

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از جدایی حضرت یعقوب از فرزندش یوسف ، فرزند دیگرش (بنیامین) نیز از وی جدا شد . این پیامبر بزرگ ،

روزی در حال مناجات به درگاه خداوند عرض کرد :

بار الها ! دوری از یوسف و نابینایی ، مرا کم بود که بنیامین را نیز از من گرفتی ؟ به او وحی شد : ای یعقوب ! من اگر فرزندانت را میرانده باشم ، برایت زنده می کنم و به تو بر می گردانم ، ولی ، آیا به یادداری که در فلان روز ، گوسفندی کشتی و آن را کباب نموده با اهلت خوردی و به فلانی و فلانی که همسایه تو و روزه دار بودند ، چیزی ندادی ؟ (324)

کنایه از اینکه این بلا به سبب بی توجّهی تو به آن همسایه است .

ای که بر مرکب رهوار سواری هشدار

خر هیزم کش همسایه تپیده ، به گل است

آتش از خانه همسایه درویش مخواه

کانچه بر روزن او می گذرد ، دودِ دل است

آزار همسایه

آزار رساندن به دیگران (اعمّ از همسایه ها و غیر آنان و حتّی آزار رساندن به حیوانات) از اموری است که قبل از هر چیز با فطرت آدمی ناسازگار است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی پسندد . وقتی خداوند ، بی توجّهی به حال همسایگان را نوعی جرم تلقّی می کند و چنان که ذکر شد ، پیغمبری بزرگ را به خاطر آن مورد تنبیه قرار می دهد ، روشن است که در پیشگاه او آزار به همسایه تا چه اندازه زشت و نابخشودنی است .

به رسول خدا صلی اللّه علیه وآله عرض شد : فلان زن ، روزها روزه می گیرد و شبها به نماز می ایستد و صدقه می دهد ، ولی همسایه

خود را نیز با زبانش می آزارد . حضرت فرمود :

(لا خَیْرَ فیها ، هِیَ مِنْ اَهْلِ النّارِ) (325)

خیری در او نیست ، او از اهل آتش است .

امام صادق علیه السلام نیز آزار دهنده به همسایه را از رحمت خدا دور می داند :

(مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اذی جارَهُ)

از رحمت خدای دور است ! از رحمت خدای دور است آن که همسایه اش را بیازارد .

اسلام نه تنها پیروان خود را از همسایه آزاری بازداشته ، بلکه برای همسایه آزار ، ارج و حرمتی قائل نشده و دستور داده با وی برخورد کنید و او را بیدار کنید .

امام باقر علیه السلام فرمود :

شخصی از آزار همسایه اش نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد . حضرت او را امر به صبر نمود . بار دیگر نیز به شکایت آمد ، حضرت باز هم او را به خویشتنداری دعوت کرد . بار سوّم آمد و شکایت خود را تکرار نمود ؛ پیامبر فرمود : چون روز جمعه شود ، زمانی که مردم برای نماز جمعه می روند ، اثاثیّه ات را از منزل خارج کن و بر سر راه مردم بیاور . چون از تو علّت این کار را جویا شدند ، ماجرای خود را برای آنان بازگو کن . آن شخص به دستور پیامبر (ص) عمل کرد . چون ساعتی گذشت همسایه ای که آزارش می داد ، سراسیمه نزد او آمده ، از او خواست ، اثاثیه اش را به منزل بازگرداند و گفت : (با خداوند عهد می کنم که دیگر تو

را نیازارم .) (326)

* مهمانداری

یکی از صفات پسندیده ای که سرچشمه بسیاری از فضایل دیگر است ، صفت سخاوت است . سخاوت به این معناست که آدمی در بهره برداری از مواهب و نعمتهایی که خداوند مهربان به او ارزانی داشته ، تنها خود را نبیند ، بلکه دیگران را نیز با خود شریک سازد .

بخیل ، وقتی خشنود می شود که به طعامی لذیذ دست پیدا کند و خشنودی او زمانی به اوج خود می رسد که بداند کسی در خوردن آن طعام او را همراهی نخواهد کرد . بعکس ، در تنهایی غذا خوردن برای سخاوتمند ناگوار است و شادمانی او زمانی است که مهمانی بر او وارد شود و کنار سفره اش بنشیند و از غذای او بخورد هر چه تعداد دستهایی که به سوی سفره اش دراز می شود بیشتر گردد ، مسرّت روحی و روشنی دل او افزایش می یابد . از این رو ، امام علی علیه السلام فرمود :

(لَذَّهُ الْکِرامِ فِی الاِْطْعامِ وَ لَذَّهُ اللِّئامِ فِی الطَّعامِ) (327)

بزرگواران از خوراندن لذّت می برند و فرومایگان از خوردن .

یک روز آن حضرت را غمگین و افسرده یافتند و علّت اندوه ایشان را جویا شدند ، فرمود :

(لِسَبْعٍ اَتَتْ لَمْ یُضِفْ اِلَیْنا ضَیْفٌ) (328)

چون هفت روز بر ما گذشته و مهمانی بر ما وارد نشده است .

مهمانداری یکی از نتایج شکوهمند درخت سخاوت است که در ایجاد مودّت و دوستی بین مؤ منان و ارتقای روحی و معنوی شخص مهمان نواز ، اثری عالی دارد . امام علی علیه

السلام انسان مهمان دوست را دارای مقامی می داند که پس از مرگ از قبرش نوری بسان ماه شب چهارده می درخشد ، بطوری که دیگران او را پیامبر الهی می پندارند . در این هنگام فرشته ای ندا می دهد :

(هذا مُؤْمِنٌ یُحِبُّ الضَّیْفَ وَ یُکْرِمُ الضَّیْفَ وَ لا سَبیلَ لَهُ اِلاّ اَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ) (329)

این مؤ منی است که مهمان را دوست دارد و اکرام می کند و راهی بر او نیست جز اینکه وارد بهشت شود .

مهمانداری علاوه بر ارزش و ثوابی که در دنیا و آخرت برای میزبان دارد ، در پیوند صفا و صمیمیّت بین مؤ منان نیز نقش بسزایی ایفا می کند . از این رو ، ائمه اطهار (ع) در گسترش آن تاءکید داشته و گاهی در دیدار با مؤ منان ، از این مهمّ پرس و جو می کردند . یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید : حضرت به من فرمود : آیا برادرانت را دوست داری ؟ گفتم : بلی ! فرمود : به فقرایشان سودی می رسانی ؟ گفتم آری ! سپس فرمود :

(اَما اَنَّهُ یَحِقُّ عَلَیْکَ اَنْ تُحِبَّ مَنْ یُحِبُّ اللّهَ ، اَما وَاللّهِ لا تَنْفَعُ مِنْهُمْ اَحَداً حَتّی تُحِبَّهُ تَدْعُوهُمْ اِلی مَنْزِلِکَ)

بر تو سزاوار است که دوست بداری کسی را که خدا را دوست می دارد ، به خدا سوگند تا فردی از آنها را دوست نداشته باشی ، سودی به او نمی رسانی . (سپس پرسید :) آیا آنها را به منزلت دعوت می کنی ؟

او به این

پرسش امام (ع) نیز پاسخ مثبت داده ، گفت :

من غذا نمی خورم ، مگر اینکه با من دو یا سه مرد یا بیشتر غذا بخورند . (330)

اینک به برخی از عوامل گسترش مهمانداری می پردازیم :

1 توجّه به منزلت میهمان ؛ میهمان (هدیّه) ای است گرانبها که خدای مهربان به سوی نیکان می فرستد ، مقدمش مایه برکت و آمرزش است . امام صادق علیه السلام در این باره به یکی از یارانش فرمود :

(فَضْلُهُمْ عَلَیْکَ اَعْظَمُ مِنْ فَضْلِکَ عَلَیْهِمْ)

فضل و برتری آنها برتو ، بزرگتر است از برتری تو بر آنها .

او عرض کرد : من آنها را به منزلم فرا می خوانم ، غذایشان می دهم ، سیرابشان می کنم ، خانه ام را برایشان آماده می کنم ، چگونه آنها بر من افضلند ؟

حضرت فرمود :

(اِنَّهُمْ اِذا دَخَلُوا مَنْزِلَکَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِکَ وَ مَغْفِرَهِ عَیالِکَ وَ اِذا خَرَجوُا مِنْ مَنْزِلِکَ خَرَجُوا بِذُنُوبِکَ وَ ذُنُوبِ عِیالِکَ) (331)

زیرا آنها با ورودشان به منزل تو ، بخشش و آمرزش را برای تو و خانواده ات (به ارمغان) می آورند و با رفتنشان ، گناهان تو و خانواده ات را می زدایند .

2 کاستن از توقّعات ؛ یکی از عوامل مهمّ در گسترش مهمانداری کاستن از توقّعات است . اولیای گرامی اسلام در مورد مهمانی ، قبل از پذیرش دعوت ، با میزبان شرط می کردند که خود و خانواده اش را در تنگنا قرار ندهد ، چنان که نقل شده ، شخصی حضرت علی (ع) را به

منزلش دعوت کرد . آن حضرت دعوت میزبان را با سه شرط پذیرفت و فرمود :

لا تَدَّخِلَ عَلَیَّ شَیْئاً مِن خارِجٍ وَ لا تَدَّخِرَ عَلَیَّ شَیْئاً فِی الْبَیْتِ وَ لا تَجْحَفَ بِالْعَیالِ) (332)

از بیرون چیزی برایم تهیّه نکنی و آنچه در خانه داری از من دریغ نورزی و بر خانواده ات سخت نگیری .

3 احترام به دعوت ؛ شخصی که به قصد بزرگداشت این سنّت ، به دعوت دیگران می پردازد ، انتظار دارد ، آنان نیز به دعوت او به دیده احترام بنگرند و پس از دریافت آن تا سر حدّ امکان در اجابت دعوت بکوشند و مسائلی از قبیل دوری راه ، فراوانی اشتغال ، عدم رعایت تشریفات دعوت و مقام و موقعیّت اجتماعی خود را بهانه نپذیرفتن دعوت قرار ندهند . رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود :

(اُوصِی الشّاهِدَ مِنْ اُمّتی وَ الْغائِبَ اَنْ یُجیبَ دَعْوَهَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلی خَمْسَهِ اَمْیالٍ وَ لا یَمْنَعُهُ صَوْمُ التَّطَوُّعِ عَنِ الاِْجابَهِ بَلْ یَحْضُرُ) (333)

به حاضر و غایب از امّتم سفارش می کنم که دعوت مسلمان را بپذیرد ، اگر چه پنج میل فاصله باشد و روزه مستحبی ، او را از پذیرش باز ندارد ، بلکه حاضر شود .

پس از اینکه فردی برای مهمانی دعوت شد ، یا خود بر این امر تصمیم گرفت ، او و میزبانش بایستی مسؤ ولیتهایی را نسبت به یکدیگر به دوش کشند ، عمده این وظایف بر محور (عدم تکلّف) می چرخد ، یعنی میزبان از مرز توان خویش سستی و تجاوز نکند و مهمان نیز

به همان نسبت از میزبان انتظار داشته باشد . این معیار را امام صادق (ع) این گونه بیان می کند :

(اَلْمُؤْمِنُ لا یَحْتَشِمُ مِنْ اَخیهِ ، وَ ما اَدْری اَیُّهُما اَعْجَبُ ؟ ! اَلَّذی یُکَلِّفُ اَخاهُ اِذا دَخَلَ عَلَیْهِ اَنْ یَتَکَلَّفَ لَهُ اَوِ الْمُتَکَلِّفُ لِاَخیهِ) (334)

مؤ من از برادرش رو در بایستی ندارد ، نمی دانم کدام عجیب تر است ؟ ! آن که برادرش را وا می دارد تا وقتی بر او وارد شد ، برایش به زحمت افتد ، یا آن که به خاطر برادر (میهمانش) خود را به رنج افکند ؟

اینک به برخی از آداب مهمانداری می پردازیم :

1 تکریم مهمان ؛ شایسته است که میزبان با روی گشاده به استقبال مهمان برود و در طول مهمانی با سخنانی خوش او را مسرور سازد ، وسائل آسایش و راحتی وی را آن گونه که مناسب عادت پسندیده زمانش باشد ، فراهم ساخته و در اختیار او قرار دهد ، میهمان را به کار نگیرد و از رفتاری که سر بار بودن مهمان را برساند بپرهیزد ، در بهداشت و پاکیزگی غذا ، ظرفها و محلّ پذیرایی از مهمان دقّت کند . در فراهم کردن اسباب بازگشت او عجله نکند ، امّا اگر خودش تصمیم به رفتن گرفت ، بدرقه اش نماید . رسول گرامی اسلام فرمود :

(مِنْ حَقِّ الضَّیْفِ اَنْ تَمْشِیَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَریمِکَ اِلَی الْبابِ) (335)

از جمله حقوق مهمان این است که همراه او بروی و تا درب منزلت او را بدرقه کنی .

از امام عسکری علیه

السلام نقل شده که پدر و پسری مهمان امیر مؤ منان (ع) شدند . حضرت آن دو را در بالای مجلس نشانید و خود به احترام آنها در برابرشان نشست و دستور داد غذا آوردند .

پس از صرف غذا قنبر طشت و آفتابه و حوله ای آورد تا دستشان را بشوید . امام (ع) از جا برخاست و آفتابه را از قنبر گرفت تا خود دست پدر را بشوید . مرد خود را به خاک افکنده عرض کرد : شما روی دست من آب بریزید در حالی که خدا مرا می بیند ؟

حضرت فرمود : (بنشین و دست خود را بشوی ، خدا هم می بیند که برادرت که با تو فرقی ندارد به تو خدمت می کند .) مرد اطاعت کرد و نشست .

امام چنین ادامه داد : (تو را به حق بزرگی که بر گردنت دارم قسم می دهم ، چنان آرام بنشین و دست خود را بشوی گویی که قنبر روی دستت آب می ریزد .) پس از شستن دست او آفتابه را به فرزندش محمّد حنفیّه داد و فرمود : (فرزندم ! اگر این جوان تنها آمده بود ، خودم روی دستش آب می ریختم ، لیکن خداوند دوست ندارد که پدر و پسر وقتی در کنار هم هستند به یک اندازه احترام شوند . اکنون که پدر دست پدر را شست ، تو هم دست پسر را بشوی) . محمد برخاست و دست پسر را شستشو داد .

آن گاه امام عسگری علیه السلام افزود :

(فَمَنِ اتَّبَعَ عَلِیّاً عَلی ذلِکَ

فَهُوَ الشّیعِیُّ حَقّاً) (336)

هر کس (در تکریم و احترام مهمان) به این گونه از علی (ع) پیروی کند ، شیعه حقیقی خواهد بود .

2 رعایت حال مهمان ؛ بطور معمول مهمان در خانه میزبان تا اندازه ای در تناول غذا ، حیا می کند . از این رو ، میزبان باید طوری برخورد کند که او خجالت نکشد . به عنوان مثال ، از اینکه او غذا خورده یا نه ؟ غذا میل دارد یا نه ؟ و . . . نپرسد . امام صادق (ع) فرمود :

(لا تَقُلْ لاِخیکَ اِذا دَخَلَ عَلَیْکَ اَکَلْتَ الْیَوْمَ شَیْئاً وَ لکِنْ قَرِّبْ اِلَیْهِ ما عِنْدَکَ) (337)

به برادرت که بر تو وارد شده است نگو : (آیاامروز چیزی خورده ای ؟) بلکه هر چه خوردنی داری نزد او بیاور . . . .

در صورت امکان با مهمان غذا بخورد و این دسته و آن دسته ، فقر و غنا ، کوچکی و بزرگی و مانند آن را بهانه جداسازی سفره مهمانی قرار ندهد .

برای پذیرایی ، غذای کافی و مناسب فراهم سازد ، نه کم که مهمان گرسنه دست بکشد و نه زیاد که اسراف شود . زیاد بودن مهمانان و حجم کارها سبب نشود که در تهیّه غذا و انجام پذیرایی از کیفیت آن کاسته شود .

یکی دیگر از آداب مهمانی این است که میزبان پیش از مهمان شروع به خوردن غذا کند و بعد از او دست بکشد . در این باره رسول اکرم (ص) فرموده است :

(صاحِبُ

الرَّحْلِ يَشْرِبُ اَوَّلَ الْقَوْمِ وَ يَتَوَصَّأُ آخِرَهُمْ) (338)

صاحب خانه (میزبان) قبل از دیگران شروع کند و بعد از آنها دست بشوید .

مهمان نیز به نوبه خود در قبال میزبان ، وظایفی دارد که به اختصار به آنها اشاره می کنیم :

1 مهمانی رفتن انسان یا باید بر اساس دعوت میزبان باشد و یا مناسبت خاصّی از قبیل : صله رحم و دیدار با خویشاوندان ، زیارت و دیدار برادر مؤ من ، تبریک و شادباش ، تسلیت و دلداری ، اصلاح ذات البین و . . . داشته باشد ، چه اینکه در صورت دوّم ، مهمان ، بایستی فرصت ، امکانات و آمادگی میزبان را برای انجام پذیرایی در نظر بگیرد و طوری عمل کند که برنامه کار و زندگی میزبان را مختلّ نساخته ، او را در تنگنا قرار ندهد .

2 ادب و نزاکت اسلامی را در وارد شدن ، نشستن ، سخن گفتن ، غذا خوردن و . . . رعایت کند و از اعمالی نظیر شوخیهای دور از ادب ، خنده با صدای بلند ، چشم چرانی ، دراز کردن پا ، پرخوری ، پرگویی ، غیبت ، سخن چینی و . . . بپرهیزد .

3 در زمانی که برای پذیرایی از او تعیین شده وارد شود ، زودتر نیاید و تاءخیر هم نداشته باشد . بیش از حدّ متعارف نیز در آنجا نماند .

4 از آوردن همراه بدون اجازه میزبان خودداری کند ، در جایی که میزبان برایش در نظر می گیرد ، بنشیند و در صورت زیادی مهمان و

کمی جا ، قدری جا به جا شود تا حتی المقدور جا برای مهمان تازه وارد باز شود .

بیماری از مشکلاتی است که ممکن است هر کسی به آن دچار شود . در چنین وضعیتی ، فرد بیمار به تقویت جسمی و روحی نیازمند است ، تا سلامت واقعی خویش را بازیافته ، به عنوان عضوی مفید در جامعه به زندگی و فعالیتش ادامه دهد . بدیهی است که اگر دیگر همنوعان او از کنارش بی تفاوت بگذرند و توجهی به بهبودی اش نداشته باشند ، روحیه خود را از دست داده ، چه بسا بر اثر فشار روحی و جسمی ، زندگی را بدرود گوید ، یا به یک عنصر رنجور و همیشه بیمار تبدیل شود که در این صورت نه تنها یک فرد و خانواده خسارت می بیند ، بلکه جامعه نیز از نتایج کار او بی بهره خواهد ماند و چنانچه بی توجّهی به این مساءله در بین افراد جامعه ریشه دوانیده ، فراگیر شود ، عواطف ، احساسات و ارزشهای انسانی دستخوش تغییر شده ؛ صفا و صمیمیت ، همدلی و برادری نیز از میان آنان خواهد رفت و در نهایت ، جامعه ای بی روح و به دور از ارزشها شکل می گیرد که پایانی جز سقوط و هلاکت را در پی نخواهد داشت .

آیین مقدّس و حیاتبخش اسلام که توجّه خاصی به ارزشهای متعالی انسانی و بارور کردن آن در جامعه دارد ؛ عیادت مریض را به عنوان یک رفتار اخلاقی ، انسانی و الهی مورد تاءکید قرار داده ، به پیروانش سفارش می کند که در زندگی خود

به آن پایبند باشند .

از این رو ، به عنوان یک مسلمان ضروری ا ست که دیدگاه اسلام درباره اهمیت این رفتار پسندیده را دانسته ، با وظایف خویش در قبال یک بیمار بیش از پیش آشنا شویم و از آثار و برکات عیادت نیز آگاه گردیم .

اهمیت و ارزش عیادت

در مکتب انسانساز اسلام ، عیادت مریض و دیدار او از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است ؛ چرا که این رفتار نیک اخلاقی مورد رضایت خداوند بوده ، نقش بسزایی را در تحکیم روابط انسانی و صمیمیت و اخوت ، ایفا می کند .

به همین دلیل ، رسول خدا صلی الله علیه وآله در تفسیر آیه (فَاِذا قُضِیَتِ الصَّلوهُ فَانْتَشِرُوا فِی الاْرْضِ) (339) عیادت مریض را در کنار دیگر رفتارهای ارزشمند اخلاقی ، ذکر کرده ، می فرماید :

(منظور آیه [از پراکنده شدن در زمین] طلب کارهای دنیوی نیست ، بلکه منظور عیادت مریض ، تشییع جنازه و دیدار برادر دینی در راه خداست .) (340)

امیر مؤ منان صلوات الله علیه ، اهمیت عیادت مریض را نسبت به دیگر اعمال نیک یادآور شده ، می فرماید :

(مِنْ اَحْسَنِ الْحَسَناتِ عِیادَهُ الْمَریضِ) (341)

از جمله نیکوترین اعمال انسان ، عیادت مریض است .

امام صادق علیه السلام نیز جایگاه آن را در پیشگاه خدای متعال ، چنین بازگو می کند :

(روز قیامت بنده مؤ منی به سوی خدای تعالی ندا سر می دهد و حسابش به شکل آسانی انجام می پذیرد . آنگاه خداوند خطاب به او می فرماید : ای مؤ من ،

چه چیز تو را مانع شد هنگامی که مریض بودم به عیادتم نیایی ؟ او می گوید : تو پروردگار من هستی و من بنده تو هستم ، تو زنده و پایداری و درد و ناراحتی به تو اصابت نمی کند ، خدای عزّوجلّ می فرماید : کسی که مؤ منی را عیادت کند ، مرا عیادت کرده است ، سپس می فرماید : آیا فلانی پسر فلانی را می شناسی ؟ می گوید : بلی ، خداوند می فرماید : چه چیز تو را مانع شد که او را در هنگام بیماری اش عیادت نکنی ؟ همانا اگر او را عیادت می کردی مرا عیادت کرده بودی و مرا نزد وی می یافتی ، آنگاه اگر از من درخواست برآوردن حاجتی را داشتی ، برایت برآورده ساخته ، آن را ردّ نمی کردم .) (342)

وظایف عیادت کننده

توضیح

کسی که به عیادت مریض می رود ، می تواند به گفتار و رفتارش تاءثیر بسزایی را در بهبودی و سلامتی او داشته باشد . از این رو ، برخی از وظایف عیادت کننده را به اختصار بیان می کنیم :

دلجویی

نشستن در کنار مریض ، پرسیدن حال او و اینکه شب و روز را چگونه گذرانده ، همدلی با مریض و دلجویی از او بوده ، موجب آرامش خاطر و تسکین دردش خواهد شد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتاری را که حاکی از دلجویی و محبت به مریض است ؛ مشخص کرده ، می فرماید :

(تَمامُ عِیادَهِ الْمَریضِ اَنْ یَضَعَ اءَحَدُکُمْ یَدَهُ عَلَیْهِ وَ یَسْاءَلَهُ کَیْفَ اءَنْتَ ؟ کَیْفَ اءَصْبَحْتَ ؟ وَ کَیْفَ اءَمْسَیْتَ ؟) (343)

کمال عیادت مریض در آن است که دست خود را بر [سر یا پیشانی] او قرار داده ، حالش را بپرسی و اینکه شب را چگونه تا صبح و صبح را چگونه تا شب گذرانده است .

همدردی

همراهی و همدری با مسلمانی که بیماری و درد و رنج وجودش را فرا گرفته ، از وظایف مهم عیادت کننده ، بلکه جامعه اسلامی است ؛ زیرا اسلام ، جامعه را چون پیکر واحدی می پندارد که در یک مسیر (به سوی خدا) در حرکت و تکاپوست تا آنجا که اگر عضوی از آن ، دچار مشکل و ناراحتی شود ، دیگر اعضا به یاری اش شتافته ، با رسیدگی ، محبت و کمک خود ، درمانش می کنند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، ضمن اشاره به جامعه اسلامی و تشبیه آن به یک پیکر ، همدردی با مریض را مورد تاءکید قرار داده است :

(اِءنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فی تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَهِ الْجَسَدِ الْواحِدِ ، اِذَا اشْتَکی مِنْهُ عُضْوٌ واحِدٌ تَداعی لَهُ سائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَّی وَالسَّهَرِ) (

(344

همانا مؤ منان در مهربانی و عطوفتشان به یکدیگر همانند یک پیکرند که وقتی عضوی از آن به درد آید ، سایر اعضا را به همدردی در تب و بیداری شب فرا می خواند .

سعدی نیز با توجه به مضمون این حدیث ، شعر زیبا و معروفش را سروده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

هدیّه

از جمله چیزهایی که نشانه محبت و توجه خاص به طرف مقابل می باشد ، هدیه است . عیادت کننده با هدیّه خود اگر چه ناچیز باشد صفا و صمیمیت قلبی اش را به بیمار نشان داده ، او را که در یک حالت افسردگی ، نگرانی و رنج قرار داده ، خوشحال خواهد کرد .

امام صادق علیه السلام در ضمن صحبت خود با یارانش که قصد عیادت مریضی را داشتند ؛ اهمیت هدیه و تاءثیر آن را بازگو می کند :

(یکی از یاران امام می گوید : ما به عیادت یکی از دوستان ایشان که مریض بود ، می رفتیم در بین راه ، آن حضرت با ما برخورد کرد و فرمود : کجا می روید ؟ گفتیم : به عیادت فلانی می رویم ، فرمود : بایستید ، چون ایستادیم ، فرمود : آیا قدری سیب ، گلابی ، بالنگ یا اندکی عطر و عود به همراه دارید ؟ گفتیم : چیزی از اینها را با خود نداریم ، فرمود : آیا نمی دانید که مریض به خاطر آنچه که برایش می

آورند ، خوشحال می شود .) (345)

دعا

از دیدگاه اسلام ، استفاده از دوا و دکتر برای بهبودی بیمار ، کاری مقدماتی و به عنوان ابزار و وسیله است و در حقیقت ، سلامتی واقعی و شفای کامل به دست خداست . از این رو ، همانطور که در هیچ حالی نباید خدا را فراموش کرد ، در مرض و بیماری نیز باید به یاد او بود و از او استمداد جست و چه دعایی بهتر و مؤ ثرتر از دعای عیادت کنندگانی که برای رضای خدا به دیدار بیمار می روند .

امام کاظم علیه السلام با توجه به تاءثیر دعای عیادت کننده از بیمار می خواهد که اجازه دهد تا مردم به دیدارش آمده ، جهت شفا و سلامتی اش دعا کنند :

(اِءذا مَرِضَ اءَحَدُکُمْ فَلْیَاءْذَنْ لِلنّاسِ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِ ، فَاِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اءَحَدٍ اِلاّ وَ لَهُ دَعْوَهٌ مُسْتَجابَهٌ) (346)

هر زمان که یکی از شما بیمار شد ، به مردم اجازه دهد تا به دیدارش بیایند ؛ زیرا کسی (از عیادت کنندگان) نیست مگر آنکه دعای اجابت شده ای (برای بیمار) در پیشگاه خدا دارد .

امام صادق علیه السلام نیز به کیفیت دعا اشاره کرده ، می فرماید :

(دست خود را بر سر بیمار نهاده ، می گویی : (بِسْمِ اللّهِ ، وَ مِنَ اللّهِ ، وَ اِلَی اللّهِ ، وَ ما شاءَاللّهُ ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلاّ بِاللّهِ) . . . آنگاه آیه الکرسی و سوره های حمد ، فلق ، ناس ، توحید و ده

آیه از اوّل سوره یس را قرائت می کنی و پس از آن می گویی : (اَللّهُمَّ اشْفِهِ بِشِفائِکَ وَ داوِهِ بِدَوائِکَ وَ عافِهِ مِنْ بَلائِکَ) آنگاه به حق محمد و آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اءجمعین استجابت دعا را از خدای متعال درخواست می کنی .) (347)

اطعام مریض

مرض و بیماری از سویی سبب ضعف و ناتوانی فرد در انجام کارهای شخصی اش می شود و از سوی دیگر دست او را از فعالیت و امرار معاش کوتاه می کند ، در چنین وضعیتی غذا دادن به بیمار و خودداری از خوردن چیزی نزد او از جمله وظایف و رفتارهای پسندیده ای است که در پیشگاه خدای تعالی پاداش بسیار بزرگی دارد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید :

(مَنْ اءَطْعَمَ مَریضاً شَهْوَتَهُ ، اءَطْعَمَهُ اللّهُ مِنْ ثِمارِ الجَنَّهِ) (348)

هر کس ، بیماری را طبق خواسته اش اطعام کند ، خداوند با میوه های بهشت او را پذیرایی خواهد کرد .

امام علی علیه السلام ، ضمن تاءکید بر خودداری از خوردن در نزد مریض ، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه را بازگو می کند :

(نَهی رَسُولُ اللّهِ (ص) اءَنْ یَاْکُلَ الْعائِدُ عِنْدَ الْعَلیلِ ، فَیُحْبِطُ اللّهُ اءَجْرَ عِیادَتِهِ) (349)

رسول خدا (ص) ، عیادت کننده را از خوردن چیزی (به ویژه اگر برای مریض ضرر داشته باشد) در نزد مریض نهی فرمود ؛ زیرا این کار موجب از میان رفتن پاداش عیادتش می شود .

رعایت زمان عیادت

استراحت و آرامش از جمله نیازهای اساسی و اوّلیه یک مریض بوده ، در بهبودی اش تاءثیر قابل توجه و شایانی دارد . از این رو ، عیادت کننده باید زمان دیدار را به حداقل کاهش دهد تا محیط برای استراحت مریض ، آماده شود .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اشاره به سنگینی

و سبکی بیماری ، زمان عیادت را مشخص کرده است :

(اءَغِبُّوا فِی الْعِیادَهِ وَ اءَرْبَعُوا) (350)

یک روز در میان (در صورتی که بیماری سخت و سنگین باشد) یا هر سه روز ، یک بار ، مریض را عیادت کنید .

امیر مؤ منان صلوات الله علیه نیز بیشترین پاداش را برای کسی می داند که زمان عیادتش محدود و کم باشد ، مگر آنکه خود مریض از او درخواست ماندن کند :

(اءِنَّ مِنْ اءَعْظَمِ الْعُوّادِ اءَجْراً عِنْدَاللّهِ لَمَنْ اِذا عادَ اءَخاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ اءِلاّ اءَنْ یَکُونَ الْمَریضُ یُحِبُّ ذلِکَ وَ یُریدُهُ وَ یَسْاءَلُهُ ذلِکَ) (351)

همانا پاداش عیادت کننده ای در پیشگاه خدا بیشتر است که هنگام عیادت از برادر دینی اش ، اندکی نزد او بنشیند ، مگر آنکه خود بیمار آن را دوست داشته ، از او بخواهد (که زمان بیشتری را در کنارش باشد) .

آثار عیادت

عیادت مریض و دلجویی از او به عنوان یک رفتار پسندیده اخلاقی و اجتماعی که با عواطف و احساسات درونی و فطری انسان نیز هماهنگ است ، آثار و برکات دنیوی و اخروی فراوانی را در پی دارد ؛ زیرا از سویی موجب می شود که روحیه بیمار تقویت شده ، از بار سنگین بیماری که جسم و جانش را فرا گرفته ، کاسته شود و زودتر سلامتی از دست رفته را بازیابد و از سوی دیگر دلهای افراد جامعه را به هم نزدیکتر کرده ، برادری و همدلی را در بینشان افزایش می دهد ، تا آنجا که هم فرد و هم جامعه به واسطه این

رفتار الهی و انسانی مورد لطف و رحمت پروردگار قرار می گیرند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله با تاءکید بر عیادت مریض ، پاداش آن در پیشگاه خدای متعال را یادآور می شود :

(مَنْ عادَ مَریضاً فَجَلَسَ عِنْدَهُ ساعَةً ، اءَجْرَی اللّهُ عَمَلَ اءَلْفِ سَنَهٍ لا یَعْصَی اللّهَ فیها طَرْفَهَ عَیْنٍ) (352)

کسی که بیماری را عیادت کرده ، ساعتی نزد او بنشیند ، خداوند پاداش عمل هزار سال را که لحظه ای در آن معصیت نکرده باشد ، به او ارزانی می دارد .

امام صادق علیه السلام ، غوطه ور شدن عیادت کننده در رحمت الهی و استغفار فرشتگان برای او را ، از آثار عیادت می داند :

(اءَیُّما مُؤْمِنٍ عادَ اءَخاهُ فی مَرَضِهِ فَاِنْ کانَ حینَ یُصْبِحُ شَیَّعَهُ سَبْعُونَ اءَلْفَ مَلَکٍ فَاِذا قَعَدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتّی یُمْسِیَ وَ اِنْ کانَ مَساءاً کانَ لَهُ مِثْلُ ذلِکَ حَتّی یُصْبِحَ) (353)

هر مؤ منی که برادر دینی اش را در هنگام بیماری ، عیادت کند ، اگر صبح باشد ؛ هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند و هنگامی که کنار بیمار بنشیند ، رحمت الهی او را فرا گرفته ، تمامی آن فرشتگان تا شب برایش طلب آمرزش می کنند و اگر شب باشد همین پاداش (رحمت و استغفار) تا صبح ، ادامه خواهد داشت .

در جای دیگر با اشاره به الهی کردن عیادت ، دعای مریض برای عیادت کننده را ، اثر بخش و اجابت شده قلمداد می کند :

(مَنْ عادَ مَریضاً فِی اللّهِ ، لَمْ یَسْاءَلِ الْمَریضُ لِلْعائِدِ شَیْئاً

اِلا اسْتَجابَ اللّهُ لَهُ) (354)

کسی که برای رضای خدا ، بیماری را عیادت کند ، هر چیزی را بیمار برای او درخواست کند ، خداوند برآورده خواهد کرد .

امام خمینی قدس سرّه نیز عیادت بیمار و محبت به او را از جمله عوامل مؤ ثر در بهبودی زودتر بیمار دانسته است :

(شما با این مریضها ، با این بیمارها ، هر چه محبت بکنید ، . . . این در روحیه بیمار مؤ ثر است و بر خوب شدن ، سرعت خوب شدن بیماران نیز مؤ ثر است .) (355)

فهرست منابع

1 قرآن کریم

2 نهج البلاغه ، (فیض الاسلام)

3 صحیفه سجّادیه

4 الاحتجاج ، طبرسی ، مؤ سسه اعلمی بیروت

5 استفتاآت ، امام خمینی (ره) ، انتشارات اسلامی

6 اصول کافی ، ثقه الاسلام کلینی ، دار صعب بیروت

7 امر به معروف و نهی از منکر ، حسین نوری همدانی ، ترجمه محمد محمّدی ، دفتر تبلیغات اسلامی

8 بحارالانوار ، علامه مجلسی ، اسلامیه تهران

9 تحف العقول ، ابن شعبه حرّانی ، بیروت

10 تفسیر نمونه ، جمعی از نویسندگان ، اسلامیه

11 تفسیر نورالثقلین ، حویزی ، علمیه قم

12 تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی مولوی ، محمد تقی جعفری ، انتشارات اسلامی

13 پا به پای آفتاب ، امیررضا ستوده ، نشر پنجره

14 جاذبه و دافعه علی (ع) ، شهید مطهری ، صدرا

15 جامع السعادات ، مولی مهدی نراقی ، مؤ سسه اعلمی بیروت

16 خزائن ،

ملاّ احمد نراقی ، علمیه اسلامیه

17 دیوان شعر ، حافظ شیرازی

18 سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ، مصطفی وجدانی ، پیام آزادی

19 سفینه البحار ، شیخ عباس قمی ، انتشارات اسوه

20 شرح غررالحکم و دررالکلم ، آمدی ، دانشگاه تهران

21 شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، دار اِحیاء التراث العربی بیروت

22 صحیفه نور ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ، وزارت ارشاد اسلامی

23 عقدالفرید ، ابن عبد ربّه ، دارالکتب العلمیه لبنان

24 فرهنگ عمید ، حسن عمید ، انتشارات امیرکبیر

25 فرهنگ نظام ، سید محمدعلی داعی الاسلام ، نشر دانش

26 کلیات سعدی ، تصحیح محمدعلی فروغی ، انتشارات نگاه

27 لغت نامه ، علی اکبر دهخدا ، دانشگاه تهران

28 مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، طبرسی ، بیروت

29 محجه البیضاء ، فیض کاشانی ، دفتر انتشارات اسلامی

30 مستدرک الوسائل ، محدّث نوری ، مؤ سسه آل البیت

31 معراج السعاده ، مولی احمد نراقی ، انتشارات جاویدان

32 مفاتیح الجنان ، شیخ عباس قمی ، چاپ مکرّر

33 مکارم الاخلاق ، طبرسی ، بیروت

34 المیزان فی تفسیر القرآن ، علامه طباطبایی ، بیروت

35 میزان الحکمه ، محمدی ری شهری ، دفتر تبلیغات اسلامی

36 نقش زبان در سرنوشت انسانها ، مهدی فقیه ایمانی ، اسماعیلیان قم

37 وسائل الشیعه ، شیخ حرّ عاملی ، بیروت

پی نوشت ها

قسمت اول

1 - لغت نامه دهخدا ، واژه ادب .

2 - همان ، واژه معاشرت .

3 - شرح غرر الحکم ، ج 2 ، ص 667 .

4 - نهج البلاغه

، فیض الاسلام ، نامه 31 ، بند 28 .

5 - مستدرک الوسائل ، میرزا حسین نوری طبرسی ، ج 8 ، ص 314 ، آل البیت ، قم .

6 - اصول کافی ، کلینی ، ج 2 ، ص 636 ، دار صعب و دار التعارف ، بیروت ، چاپ چهارم ، 1401 ه ق .

7 - جامع السعادات ، ج 1 ، ص 342343 ، مؤ سسه اعلمی ، بیروت ، تلخیص .

8 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 389 ، اسلامیه .

9 - قلم (68) ، آیه 4 .

10 - آل عمران (3) ، آیه 159 .

11 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 390 .

12 - فتح (48) ، آیه 29 .

13 - طه (20) ، آیات 43 44 .

14 - بحارالانوار ، ج 16 ، ص 216 .

15 - همان ، ج 77 ، ص 152 .

16 - بحارالانوار ، ج 16 ، ص 298 .

17 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 663 .

18 - وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، ج 11 ، ص 413 ، اسلامیه ، تهران .

19 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 150 .

20 - همان ، ص 395 .

21 - همان ، ج 78 ، ص 53 .

22 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 558 .

23 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 558 .

24 - محجه البیضاء ، ملاّ محسن فیض کاشانی ، ج 5 ، ص 93 ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم .

25

- بحارالانوار ، ج 71 ، ص 383 .

26 - همان ، ص 375 .

27 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 100 .

28 - بحارالانوار ، ج 18 ، ص 404 .

29 - نهج البلاغه ، خطبه 157 ، ص 571 .

30 - مائده (5) ، آیه 32 .

31 - مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 87 .

32 - اختصاص ، شیخ مفید ، ص 248 .

33 - وسائل الشیعه ، ج 8 ، ص 608 .

34 - در کتب فقهی بابی است به نام قذف ؛ و آن شامل نسبتهایی مثل زنا ، لواط ، فجور ، کفر و . . . می شود که در بعضی موارد تا 80 ضربه شلاق مجازات دارد .

35 - وسائل الشیعه ، ج 8 ، ص 607 .

36 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 38 .

37 - بقره (2) ، آیه 83 .

38 - اسراء (17) ، آیه 23 .

39 - اسراء (17) ، آیه 28 .

40 - تفسیر نمونه ، ج 22 ، ص 145 .

41 - بحارالانوار ، ج 72 ، ص 454 .

42 - ر . ک : بحارالانوار ، ج 16 ، ص 235 ؛ وسائل الشیعه ، ج 8 ، ص 559 .

43 - ر . ک : امر به معروف و نهی از منکر ، حسین نوری همدانی ، ترجمه محمّد محمدی ، ص 83 ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .

44 - آل عمران (3) ، آیه 104 .

45 - حج (22) ، آیه 41

.

46 - شرح غررالحکم و دررالکلم ، ج 4 ، ص 518 .

47 - نهج البلاغه ، حکمت 366 ، ص 1263 .

48 - تحریم (66) ، آیه 6 .

49 - وسائل الشیعه ، ج 11 ، ص 418 .

50 - همان ، ص 417 .

51 - تفسیر نمونه ، ج 3 ، ص 38 .

52 - بحارالانوار ، ج 100 ، ص 78 .

53 - اصول کافی ، ج 1 ، ص 35 .

54 - بدیهی است که این سخن ، به معنای اسقاط تکلیف دائمی از کسانی که خیر و شر را بخوبی نمی شناسند و روشهای صحیح امر به معروف و نهی از منکر را نمی دانند ، نیست . آنان نیز موظّفند ، ابتدا خود را در این جهت تقویت کنند و تکامل بخشند ، آنگاه نسبت به انجام واجب الهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمایند .

55 - بقره (2) ، آیه 44 .

56 - صف (61) ، آیات 2 3 .

57 - وسائل الشیعه ، ج 11 ، ص 194 .

58 - حماسه حسینی ، شهید مطهری ، ج 2 ، ص 108 .

59 - بحارالانوار ، ج 47 ، ص 349 .

60 - بحارالانوار ، ج 77 ، ص 214 .

61 - همان .

62 - شرح غررالحکم ، ج 5 ، ص 443 .

63 - توبه (9) ، آیه 128 .

64 - نهج البلاغه ، حکمت 47 ، ص 1111 .

65 - نحل (16) ، آیه 125 .

66 - انعام (6)

، آیه 108 .

67 - ر . ک : حِجر (15) ، آیه 52 ؛ نور (24) ، آیه 69 و . . . .

68 - امام صادق علیه السلام فرمود : (اَلسَّلامُ تَحِیَّهٌ لِمِلَّتِنا . . .) (ر . ک : بحارالانوار ، ج 76 ، ص 12 .)

69 - انعام (6) ، آیه 54 .

70 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 10 .

71 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 5 .

72 - همان ، ص 3 .

73 - همان ، ج 78 ، ص 121 .

74 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 11 .

75 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 645 .

76 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 3 .

77 - همان ، ص 4 .

78 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 646 .

79 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 12 .

80 - نساء (4) ، آیه 86 .

81 - بحارالانوار ، ج 72 ، ص 38 .

82 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 315 ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

83 - گفتنی است که منظور از این ممنوعیت ، کراهت است .

84 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 9 .

85 - همان .

86 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 9 .

87 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 648 .

88 - الرّحمن (55) ، آیات 1 4 .

89 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 274 ،

اسلامیّه .

90 - همان ، ج 78 ، ص 55 .

91 - همان ، ج 71 ، ص 303 .

92 - (اَللّهُمَ اِنّی اَسْئَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِاَجْمَلِهِ وَ کُلُّ جَمالِکَ جَمیلٌ) خدا یا از زیباترین زیباییهایت مساءلت دارم و همه زیباییهای تو زیباست . (مفاتیح الجنان ، دعای سحرهای ماه مبارک رمضان)

93 - ر . ک : صافّات (37) ، آیه 6 تین (95) ، آیه 4 نحل (16) ، آیه 6 حجّ (22) ، آیه 5 .

94 - اسراء (17) ، آیه 53 .

95 - نهج البلاغه ، خطبه 224 .

96 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 310 .

97 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 506 .

98 - نهج البلاغه ، حکمت 39 .

99 - نقش زبان در سرنوشت انسانها ، مهدی فقیه ایمانی ، ص 384 ، تلخیص ، چاپ اسماعیلیان ، قم .

100 - ترجمه تفسیر المیزان ، ج 6 ، ص 366 .

101 - عِقدُ الفرید ، ابن عبد ربه ، ج 2 ، ص 262 ، دار الکتب العلمیه ، بیروت ، لبنان .

102 - صفّ (61) ، آیات 2 3 .

103 - نهج البلاغه ، خطبه 83 ، ص 187 .

104 - حکم و فرمان جز برای خدا نیست .

105 - نهج البلاغه ، خطبه 40 ، ص 121 .

106 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 310 .

107 - شرح غرر الحكم ، ج 4 ، ص 329 .

108 - شرح غرر الحكم ، ج

4 ، ص 329 .

109 - همان ، ج 2 ، ص 314 .

110 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 304 .

111 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 60 .

112 - همان ، ج 16 ، ص 298 .

113 - محجه البيضا ، ج 5 ، ص 234 .

114 - بحارالانوار ، ج 16 ، ص 298 .

115 - همان ، ص 294 و خزائن ، نراقى ، ص 326 .

116 - محجه البيضا ، ج 5 ، ص 234 .

117 - همان ، ص 235 و بحارالانوار ، ج 16 ، ص 296 .

118 - همان ، ص 325 .

119 - خزائن ، نراقى ، ص 326 .

120 - شرح غررالحكم ، ج 5 ، ص 195 .

121 - همان ، ص 183 .

122 - همان ، ص 200 .

123 - همان ، ص 24 .

124 - شرح غرر الحكم ، ج 5 ، ص 127 .

125 - همان ، ص 227 .

126 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 58 .

127 - شرح غررالحکم ، ج 5 ، ص 178 .

128 - بحارالانوار ، ج 77 ، ص 215 .

129 - همان ، ج 69 ، ص 395 .

130 - شرح غررالحکم ، ج 3 ، ص 106 .

قسمت دوم

131 - ر . ک : نحل (16) ، آیات 6 5 ؛ حج (22) ، آیه 5 ؛ کهف (18) ، آیه 7 ؛ صافّات (37) ؛ آیه 6 ؛ فصّلت (41) ، آیه 12 ؛ ملک (67)

، آیه 5 ؛ حجر (15) ، آیه 16 ؛ ق (50) ، آیه 6 .

132 - (یا بَنی ادَمَ خُذُوا زی تَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّمَسْجِدٍ . . .) ای فرزندان آدم زینت و آرایش خود را در هر مسجدی برگیرید . (اعراف ، آیه 31 .)

133 - اعراف (7) ، آیه 32 .

134 - بحارالانوار ، ج 79 ، ص 298 .

135 - همان ، ج 16 ، ص 294 .

136 - بحار الانوار ، ج 16 ، ص 248 .

137 - همان ، ص 249 .

138 - ر . ک : حلیه المتقین ، علامه مجلسی (ره) بابهای پنجم ، ششم ، هفتم ؛ سراج الشیعه ، مامقانی ، اسلامیّه .

139 - فرقان (25) ، آیه 63 .

140 - اسراء (17) ، آیه 37 .

141 - لقمان (31) ، آیه 19 .

142 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 302 .

143 - بحارالانوار ، ج 76 ، ص 301 .

144 - بقره (2) ، آیه 44 .

145 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 224 .

146 - دیوان حافظ ، ص 87 ، انتشارات سینا .

147 - بحارالانوار ، ج 70 ، ص 115 .

148 - میزان الحکمه ، ج 6 ، ص 302 .

149 - کلیات سعدی ، مطابق نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی ، ص 86 ، انتشارات نگاه .

150 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 165 .

151 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 165 .

152 - همان

.

153 - ر . ک ؛ المیزان ، ج 12 ، ص 331 ، بیروت .

154 - نحل (16) ، آیه 90 .

155 - المیزان ، ج 12 ، ص 331 332 .

156 - شرح غررالحکم ، ج 3 ، ص 374 .

157 - شرح غررالحکم ، ج 6 ، ص 44 .

158 - المیزان ، ج 12 ، ص 331 .

159 - نهج البلاغه ، نامه 46 ، ص 976 .

160 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 25 .

161 - بحار الانوار ، ج 70 ، ص 1 .

162 - شرح غررالحکم ، ج 3 ، ص 205 .

163 - شرح غررالحکم ، ج 5 ، ص 337 .

164 - همان ، ص 193 .

165 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 26 .

166 - قمر (54) ، آیه 49 .

167 - نهج البلاغه ، خطبه 157 ، ص 499 .

168 - همان ، نامه 47 ، ص 977 .

169 - صحیفه نور ، ج 13 ، ص 15 .

170 - تحف العقول ، حرّانی ، ص 302 ، بیروت .

171 - پا به پای آفتاب ، امیر رضا ستوده ، ج 2 ، ص 170 171 ، نشر پنجره .

172 - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ، رضا شعرباف ، ج 6 ، ص 80 .

173 - نهج البلاغه ، نامه 53 ، ص 1022 .

174 - صحیفه نور ، ج 16 ، ص 6 .

175 - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ، مصطفی وجدانی ، ج 4 ، ص 49 .

176 - پا

به پای آفتاب ، ج 2 ، ص 258 .

177 - همان .

178 - سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ، ج 6 ، ص 129 .

179 - همان ، ج 5 ، ص 150 .

180 - صحیفه نور ، ج 13 ، ص 16 .

181 - همان ، ج 11 ، ص 150 .

182 - شرح غررالحکم ، ج 5 ، ص 143 .

183 - همان ، ج 6 ، ص 275 .

184 - همان ، ص 39 .

185 - بحارالانوار ، ج 78 ، ص 242 .

186 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 132 .

187 - توبه (9) ، آیه 111 .

188 - بقره (2) ، آیه 80 .

189 - رعد (13) ، آیه 20 .

190 - مائده (5) ، آیه 1 .

191 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 96 .

192 - نهج البلاغه ، نامه 53 ، ص 954 .

193 - مریم (19) ، آیه 54 .

194 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 95 .

195 - همان .

196 - بحارالانوار ، ج 46 ، ص 147 .

197 - همان ، ج 75 ، ص 92 .

198 - فتح (48) ، آیه 10 .

199 - شرح غررالحکم ، ج 6 ، ص 283 .

200 - دیوان حافظ ، غزل 433 .

201 - بحارالانوار ، ج 67 ، ص 186 .

202 - فرهنگ نظام ، سید محمدعلی داعی الاسلام ، واژه راز ، نشر دانش .

203 - نهج البلاغه ، ص 1110 .

204 - شرح غررالحکم ، ج

2 ، ص 458 .

205 - بحارالانوار ، ج 78 ، ص 229 .

206 - سفینه البحار ، ج 2 ، ص 469 .

207 - بحارالانوار ، ج 77 ، ص 296 .

208 - شرح غررالحکم ، ج 6 ، ص 262 .

209 - نفس المهموم ، ترجمه شعرانی ، ص 88 .

210 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 71 .

211 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 141 .

212 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 68 .

213 - همان ، ص 83 .

214 - شرح غررالحکم ، ج 6 ، ص 388 .

215 - شرح غررالحکم ، ج 6 ، ص 386 .

216 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 83 .

217 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 146 .

218 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 71 .

219 - ق (50) ، آیه 18 . جهت توضیح بیشتر به سوره نساء ، آیه 9 رجوع شود .

220 - شغب یعنی فتنه انگیزی .

221 - موج سوم ، نوشته آلوین تافلر ، ص 503 505 ، نشر نو . این کتاب برای اولین بار در 1980 در نیویورک به چاپ رسیده و توسط شهیندخت خوارزمی به فارسی ترجمه شده است .

222 - بلد (90) ، آیات 17 18 .

223 - سفینه البحار ، ج 1 ، ص 13 .

224 - نهج البلاغه ، نامه 53 ، ص 993 .

225 - جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، ص 64 ، انتشارات صدرا .

226 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 175 .

227

- شرح غرر الحکم ، ج 5 ، ص 132 .

228 - تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ، محمد تقی جعفری ، ج 2 ، ص 194 و 201 .

229 - شرح غررالحکم ، ج 5 ، ص 306 .

230 - فتح (48) ، آیه 29 .

231 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 392 .

232 - بحار الانوار ، ج 74 ، ص 405 .

233 - شرح غررالحکم ، ج 2 ، ص 273 .

234 - تفسیر ، نقد و تحلیل مثنوی مولوی ، ج 8 ، ص 361 362 .

235 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 607 .

236 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 302 .

237 - همان ، ص 303 .

238 - البته این حالت (نداشتن خشم) را یکی از مراتب خشم نامیدن ، از باب مسامحه در تعبیر است و چون بیان علمای بزرگوار اخلاق بدین منوال بود ، ما نیز آن را بیان کردیم ، و گرنه شاید بهتر بود که گفته شود : بازتاب و عمل انسانها در برخورد با عوامل برانگیزنده خشم بر سه گونه است : یا اصلاً خشمگین نمی شوند ، یا خشمگین می شوند ولی جانب اعتدال و میانه روی را از دست نمی دهند و به اسارت غریزه خشم در نمی آیند و یا خشمگین می شوند و در این جهت کارشان به افراط می کشد ، بطوری که دیگر بر اعصاب خود مسلّط نیستند و اراده آنها ، تابع خشمشان است .

239 - محجّه البیضا ، ج 5 ، ص 296 .

- 240

توبه (9) ، آیه 73 .

241 - شوری (42) ، آیه

242 - محّجه البیضا ، ج 5 ، ص 302 .

243 - محجه البیضا ، ج 5 ، ص 308 .

244 - کافی ، ج 2 ، ص 304 .

245 - محجه البیضا ، ج 5 ، ص 304 .

246 - همان ، ص 307 .

247 - شرح غررالحکم ، ج 4 ، ص 24 .

248 - بحارالانوار ، ج 73 ، ص 264 .

249 - شرح غررالحکم ، ج 2 ، ص 47 .

250 - شرح غرر الحکم ، ج 1 ، ص 357 .

251 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 428 .

252 - شرح غررالحکم ، ج 2 ، ص 288 .

253 - صحیفه سجّادیه ، دعای مکارم الاخلاق .

254 - بحارالانوار ، ج 7 ، ص 303 .

255 - آل عمران (3) ، آیه 134 .

256 - تفسیر نورالثقلین ، ج 1 ، ص 390 ، چاپ علمیّه قم .

257 - شرح غررالحکم ، ج 1 ، ص 140 .

258 - بقره (2) ، آیه 178 .

259 - بقره (2) ، آیه 263 .

260 - جاثیه (45) ، آیه 14 .

261 - حجر (15) ، آیه 85 .

262 - تفسیر مجمع البیان ، ج 6 ، ص 344 ، بیروت .

263 - بحارالانوار ، ج 41 ، ص 49 .

264 - همان ، ج 71 ، ص 401 .

265 - نهج البلاغه ، ص 993 .

266 - بحارالانوار ، ج 77 ، ص 419 .

267 - همان

، ج 74 ، ص 9 .

268 - شرح غررالحکم ، ج 1 ، ص 391 .

269 - مشروح سخنان آن حضرت به دلیل رعایت اختصار حذف شد .

270 - بحارالانوار ، ج 41 ، ص 132 .

271 - نور (24) ، آیه 2 .

272 - بقره (2) ، آیه 179 .

273 - فروع کافی ، ج 7 ، ص 174 .

274 - میزان الحکمه ، ج 2 ، ص 308 .

275 - مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 34 .

276 - نور (24) ، آیه 22 .

277 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 359 .

278 - همان .

279 - تفسیر نور الثقلین ، ج 4 ، ص 210 .

280 - میزان الحکمه ، ج 6 ، ص 367 .

قسمت سوم

281 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 420 .

282 - شرح غررالحکم ، ج 1 ، ص 398 .

283 - همان ، ج 4 ، ص 184 .

284 - فرهنگ عمید ، واژه صله رحم .

285 - لغت نامه دهخدا ، واژه صله رحم .

286 - رعد (13) ، آیه 21 (و آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده ، پیوند می دهند .)

287 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 156 .

288 - نساء (4) ، آیه 36 .

289 - نساء (4) ، آیه 1 .

290 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 105 ، بیروت .

291 - نهج البلاغه ، نامه 31 ، ص 939 .

292 - استفتاآت ، ج 1 ،

ص 487 ، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .

293 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 131 .

294 - وسائل الشیعه ، ج 6 ، ص 287 .

295 - اسراء (17) ، آیه 26 .

296 - نهج البلاغه ، خطبه 142 ، ص 432 .

297 - ر . ک : استفتاآت ، ج 1 ، ص 488 .

298 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 155 .

299 - همان ، ص 670 .

300 - همان ، ص 151 .

301 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 150 .

302 - بحارالانوار ، ج 6 ، ص 264 .

303 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 156 .

304 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 114 .

305 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 152 .

306 - بحارالانوار ، ج 71 ، ص 104 .

307 - محمد (47) ، آیات 22 23 .

308 - سفینه البحار ، ج 1 ، ماده رحم .

309 - ر . ک : بقره (2) ، آیه 27 ، رعد (13) ، آیه 25 و محمد (47) ، آیات 22 23 .

310 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 184 .

311 - نساء (4) ، آیه 36 .

312 - تفسیر نمونه ، ج 3 ، ص 308 .

313 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 157 .

314 - نهج البلاغه ، نامه 47 ، ص 977 .

315 - مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 429 .

316 - بحارالانوار ، ج 82

، ص 93 .

317 - همان ، ج 76 ، ص 154 .

318 - همان ، ج 74 ، ص 7 .

319 - بحار الانوار ، ج 78 ، ص 320 .

320 - اصول كافى ، ج 2 ، ص 667 .

321 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 153 .

322 - مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 422 .

323 - اصول كافى ، ج 2 ، ص 668 .

324 - مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 429 .

325 - بحارالانوار ، ج 74 ، ص 153 .

326 - اصول كافى ، ج 2 ، ص 668 .

327 - شرح غرر الحكم ، ج 5 ، ص 132 .

328 - بحارالانوار ، ج 41 ، ص 28 .

329 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 461 .

330 - همان ، ص 459 .

331 - بحار الانوار ، ج 75 ، ص 459 .

332 - همان ، ص 451 .

333 - جامع السعادات ، ج 2 ، ص 159 .

334 - احتجاج ، طبرسى ، ج 2 ، ص 267 .

335 - بحارالانوار ، ج 75 ، ص 451 .

336 - بحارالانوار ، ج 41 ، ص 56 .

337 - همان ، ج 75 ، ص 455 .

338 - همان .

339 - جمعه (62) ، آیه 10 .

340 - مجمع البیان ، ج 10 ، ص 288 .

341 - مستدرک الوسائل ، ج 2 ، ص 77 .

342 - محجه البیضاء ، ج 3 ، ص 410 و 411 .

343 - مکارم الاخلاق ، ص 359 و 360 ، بیروت .

- 344

سفينه البحار ، ج 1 ، ص 56 ، انتشارات اُسوه .

345 - محجه البيضاء ، ج 3 ، ص 411 .

346 - فروع كافى ، ج 3 ، ص 117 .

347 - بحارالانوار ، ج 95 ، ص 16 .

348 - مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 93 .

349 - بحارالانوار ، ج 81 ، ص 228 .

350 - محجّه البيضاء ، ج 3 ، ص 410 .

351 - فروع كافى ، ج 3 ، ص 118 ، 119 .

352 - مستدرک الوسائل ، ج 2 ، ص 79 .

353 - مكارم الاخلاق ، ص 361 .

354 - محجه البيضاء ، ج 3 ، ص 411 .

355 - صحيفه نور ، ج 14 ، ص 267 .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109